

گروبی اندیشه ی تک حزبی شدن جامعه را محکوم به فنا دانست

مهدی گروبی:

گروه حاکم نگران
رشد نفوذ جنبش سبز
است

مهدی گروبی:

شرکای قتل‌های زنجیره‌ای
مفسر خط امام شده‌اند

مهدی گروبی:

دروغ و خرافه مثل
سرطان در حال
گسترش است



متوسط درآمد یک کودک خیابانی ۲۵۰ هزار تومان است

باز خرید و اخراج اساتید در دانشگاه بهستی

پاسخ احمد منتظری به جهان نیوز در مورد قائم مقامی آیت الله منتظری

زیردریایی جدید ایران و نگرانی جهان غرب

نهادنیان:

اصناف نباید هزینه «گشاده‌دستی» دولت را بدهند

آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها، زندان، و بیدادگاه‌ها

INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

مقالات و مصاحبه‌ها در این شماره:

۹	وضعیت کی‌بودند خطرناک است کاوه قریشی
۱۱	پرستو سرمدی: ایستادگی همسر و هم فکرانش برایم غرور آفرین است
۱۲	متن کامل دفاعیه ی تکان دهنده ی عیسی سحرخیز در محکمه
۲۸	انتخابات آزاد در ایران بدون استقرار دولت گذار ممکن نیست محمد برزنجی
۲۹	بررسی نظری دو مفهوم اخلاق و زن در حافظه فرهنگی و نقش آن در تحولات اجتماعی با تکیه بر انقلاب اسلامی - (بخش سوم) مژگان ثروتی

الله روانشاد: بانوی شعر ایران ۸۳ ساله شد؛

«کار من با انسانیت و شعر است»

سروده‌ها:

خسرو باقرپور، علیرضا طیب زاده

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می‌رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه‌ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته‌های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته‌های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.



با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com>

تهیه و تنظیم:

شهلا بهار دوست

خبرها و گزارش ها

نامه سرگشاده مادر جواد ماهزاده نویسنده و منتقد ادبی در بند،
به رئیس قوه قضاییه



خبرگزاری هرانا - جواد ماهزاده نویسنده و منتقد ادبی از بازداشت شدگان بعد از انتخابات ۸۸ است. وی که مهر ماه سال گذشته زمانی که قصد داشت به محل کار خود مراجعه کند توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد، هم اکنون مدت ۹ ماه است که بدون هیچ گونه مرخصی در زندان اوین به سر می برد. مادر جواد ماهزاده در نامه ای به رییس قوه قضاییه از بی توجهی به وضعیت پسرش گلایه کرده است و درخواست اعطای مرخصی به فرزندش را دارد. در این نامه آمده است:

ریاست محترم قوه قضاییه
با سلام و احترام

این نامه را مادری می نویسد که ۹ ماه است فرزندش را آزادانه در آغوش نگرفته، ۹ ماه است که از نگران سلامت جسمی و روحی جگرگوشه اش دنیا براو تیره شده. ۹ ماه است که با هر تلفن و هر زنگی چهره پسرش را می بیند که باز آمده. لابد خوب می دانید که یک مادر چه خون دل ها می خورد، وقتی فرزندش را در شرایطی این چنین می ببیند.



آقای قاضی

مهرماه سال گذشته زمانی که پسرم جواد ماهزاده را دستگیر کردند بسیاری متعجب شدند چرا که همیشه به آرامش و حسن رفتار شهره بود. نویسنده و منتقد ادبی که همواره سعی در خدمتگزاری به فرهنگ کشورش را داشت. جواد، نویسنده رمان "خندهات را از من بگیر"، است و در این رمان به دفاع مقدس و شور حاصل از آن در میان نوجوانان آن زمان می پردازد. در کنار این رمان، صدها مقاله درباره ادبیات، فرهنگ و هنر که در نشریات گوناگون منتشر شده حاصل تلاش او در راه اعتلای فرهنگ اسلامی و ایرانی مان است. حال به گناهی که نمی دانیم چیست پشت میله های زندان است.

ریاست محترم قوه قضاییه

درخواست ما یک چیز است اعطای مرخصی به فرزندمان، چیزی که تا پیش از این فکر می کردیم جزء حقوق یک زندانی است. اما با وجود تلاش هایی که کردیم درخواست ما نادیده گرفته شده است.

سه ماه است که من و همسرم بعد از اجرای حکم چهار سال حبس تعزیری فرزندمان، مراجعات پی در پی به دادستانی تهران برای ملاقات با دادستان محترم، جناب آقای دولت آبادی داشتیم، اما هنوز موفق به دیدار ایشان نشدیم و علی رغم ارسال نامه های مختلف به ایشان با دشواری های بسیار و صحبت های ضد و نقیضی روبرو شدیم. هر بار مراجعه ما به دادستانی با این پاسخ که: مرخصی به جواد تعلق نمی گیرد یا هنوز جواب استعلام در خواست مان نیامده بی نتیجه می ماند.

از جنابعالی به عنوان رییس قوه قضاییه تقاضا دارم با درخواست این مادر

آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها، زندان، و بیدادگاه ها

ممانعت از تدفین يك شهروند بهایی در مشهد

خبرگزاری هرانا - صبح روز دوشنبه 28 تیر ماه ماموران "بهشت رضا" مشهد از تحویل جسد يك خانم بهایی به نام مرضیه غلامی (پردل) که روز گذشته فوت کرده است، به بستگانش خودداری کردند.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، مسئولان مربوطه دلیل این عمل را هم در خواست مبلغ گزارشی پول (حدود 360 هزار تومان) جهت خدمات عنوان نمودند. زمین گورستان "بهشت رضا" که در نقطه ای دور افتاده واقع است بیش از سی سال پیش توسط مقامات مسئول شهری به بهاییان مشهد داده شده و تاکنون هیچ گونه خدماتی نظیر کندن قبر یا شستن اجساد به بهاییان مشهد داده نشده است لذا در خواست این مبلغ فقط می تواند در پی تشدید فشار های اخیر بر بهاییان مشهد باشد.

ماه گذشته قبرستان بهاییان مشهد به شدت توسط عواملی ناشناس با لودر تخریب شد و اولین فرد بهایی که پس از این تخریب برای تشییع و تدفین به این قبرستان آورده شد مرحومه فوق الذکر است.

شایان ذکر است فیروز پردل فرزند خانم مرضیه غلامی در سال 1363 به اتهام عضویت در تشکیلات مذهبی بهایی در مشهد اعدام شد.

بازداشت کامبیز ابراهیم زاده و نادر درویشی، دو شهروند کُرد در مهاباد

خبرگزاری هرانا - دو شهروند کرد مهابادی به نام های کامبیز ابراهیم زاده و نادر درویشی از سوی نیروهای امنیتی منطقه بازداشت شدند.

به گزارش آژانس خبری موکریان، طی روز های اخیر دو شهروند اهل مهاباد به نام های کامبیز ابراهیم زاده و نادر درویشی از طرف نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت شدند.

درویشی که اهل روستای کوسه کهریزه مهاباد می باشد ۲۲ تیر ماه بازداشت و روز گذشته به زندان مهاباد انتقال یافته و ابراهیم زاده نیز که مدتی را در بازداشتگاه بوده اخیراً به زندان مرکزی مهاباد منتقل شده است.

تا لحظه تنظیم خبر هیچ علت یا عللی برای بازداشت این افراد از سوی منابع رسمی اعلام نشده اما گفته می شود اتهام این افراد همکاری با اپوزیسیون می باشد.

وضعیت وخیم رشید آخ کندی زندانی محکوم به اعدام در زندان سقز



خبرگزاری هرانا - رشید آخ کندی زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در شرایط امنیتی خاص و تحمیلی مسئولین زندان قرار گرفته به طوری که از درمان بیماری این زندانی و ملاقات با خانواده جلوگیری می شود.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، رشید آخ کندی زندانی سیاسی که به اتهام محاربه در دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شده است از ملاقات با خانواده اش محروم شده است و علی رغم بیماری های مختلف مسئولین زندان سقز از درمان این زندانی جلوگیری میکنند.

رشید آخ کندی از ناحیه چشم احساس درد میکند و کلیه های وی نیز عفونت کرده است و تا کنون هیچ مداوایی برای درمان بیماری های این زندانی لحاظ نشده است.

ابوالفضل عابدینی تا دو هفته دیگر ممنوع الملاقات است



خبرگزاری هرانا - معاون زندان کارون اهواز از ملاقات ابوالفضل عابدینی روزنامه نگار و فعال حقوق بشر تا دو هفته دیگر جلوگیری کرد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، شب گذشته با مراجعه معاون زندان کارون اهواز به محل نگهداری ابوالفضل عابدینی به وی اعلام شد که تا دو هفته دیگر اجازه ملاقات با خانواده اش را ندارد. این عمل در حالی صورت میگیرد که عابدینی هفته گذشته نیز از دیدار با مادر خود منع شده بود. گفتنی است، تا کنون هیچ دلیلی از سوی مدیریت زندان در خصوص ممنوعیت ملاقات به وی داده نشده است. ابوالفضل عابدینی در حال سپری کردن ایام محکومیت 11 ساله خود است که پیش از این فقط می توانست از پشت کابین با خانواده خود ملاقات کند. این خبرنگار جوان به شدت از ناراحتی قلبی رنج میبرد و تا کنون 2 بار با درخواست مرخصی اش مخالفت شده است.

بیست نفر در تیرماه اعدام شدند

خبرگزاری هرانا - روز گذشته سه تن از زندانیان زندان مرکزی کرمان و یک تن نیز در شهرستان شیروان، استان خراسان شمالی اعدام شدند. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، روز یکشنبه 3 مرد به اتهام قاچاق مواد مخدر در محوطه زندان مرکزی کرمان اعدام شدند، همچنین در همین روز در شهرستان شیروان یک نفر نیز به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر اعدام شد.

با احتساب اعدام در ملا عام امروز در شهر اهواز بنا بر آمار ارائه شده توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران تعداد اعدامیان تیر ماه به 20 تن رسیده است.

دام در ملا عام یک شهروند اهوازی

خبرگزاری هرانا - حکم اعدام يك نفر که به اتهام قاچاق مواد مخدر بازداشت شده بود، صبح امروز در اهواز اجرا شد. به گزارش روابط عمومی دادگستری خوزستان، صبح امروز حکم اعدام «ع.ش» در کوی مشعلی آخر آسفالت، به اجرا درآمد و وی به دار آویخته شد. نامبرده به اتهام خرید و فروش مواد مخدر از سوی دادگاه انقلاب اهواز به اعدام محکوم و حکم صادره از سوی دادستانی کشور تأیید شد. به گزارش واحد آمار و نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در تیرماه سالجاری 16 تن در شهرهای ارومیه، اصفهان، زاهدان و تهران اعدام شده اند.

لازم به ذکر است که آمار ارائه شده تنها نفراتی را در بر میگیرد که رسانه های جمعی و گروه های حقوق بشری آن را اعلام کرده اند و به دلیل نبود دیدبانان حقوق بشری در سراسر کشور ارائه آمار واقعی اعدام تا کنون غیر ممکن بوده است.

لیلا توسلی به دو سال حبس تعزیری محکوم شد

خبرگزاری هرانا - لیلا توسلی، فرزند مهندس محمد توسلی و خواهر زاده ی دکتر ابراهیم یزدی، در دادگاهی به ریاست قاضی مقیسه که تنها 20 دقیقه طول کشیده است، به دو سال حبس تعزیری محکوم شد. به گزارش میزان خبر، شعبه 28 دادگاه انقلاب لیلا توسلی را به اتهام حضور در راهپیمایی 25 خرداد و روز عاشورا و با تأکید بر عدم حضور وی در "اغتاشات" و همچنین مصاحبه با رادیو فردا و بی بی سی به عنوان شاهد عینی کشته شدن یکی از شهروندان توسط خودرو نیروی انتظامی و عبور از روی جسد وی، به استناد ماده 610 قانون مجازات و با رعایت ماده 46 قانون مجازات به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم کرده است.

دردمند مبنی بر مرخصی فرزندش جواد مامزاده موافقت کنید. منصوره علی بابایی
مادر جواد مامزاده

اعمال فشار بر فعالان کارگری افزایش میابد

خبرگزاری هرانا - برخورد ها و اعمال فشار های نهادهای امنیتی بر فعالین حوزه کارگری که از خرداد ماه با بازداشت تنی چند از فعالان و اعضای سندیکاهای کارگری آغاز شده است همچنان ادامه دارد.

محاکمه مجدد منصور اسانلو

دادیاری شش دادگاه انقلاب اسلامی شهر کرج روز یکشنبه، منصور اسانلو، رئیس زندانی هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، را بار دیگر متهم به تبلیغ علیه نظام کرد. این در حالیست که منصور اسانلو قبلاً نیز به همین اتهام محاکمه و به زندان محکوم شده بود وی که در تیرماه ۸۶ دستگیر شد، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام، به پنج سال زندان محکوم شده است.

انتقال سعید ترابیان به زندان رجایی شهر کرج و بی خبری از وضعیت رضا شهابی

سعید ترابیان از اعضای سندیکای اتوبوس رانی تهران روز گذشته به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، اما از سوی دیگر از رضا شهابی عضو دیگر این سندیکا خبری در دست نیست. این فعال کارگری در تماس تلفنی که هفته گذشته با خانواده خود داشته است اعلام کرده در حال حاضر در بند 209 زندان اوین محبوس است.

تا کنون از وضعیت و اتهامات این دو فعال کارگری خبری در دست نیست.

تهدید فریدون نیکوفر عضو سندیکای نیشکر هفت تپه

آقای فریدون نیکوفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه از سوی نیروهای حراست شرکت نیشکر هفت تپه تهدید شد، در صورتی که به زودی خانه سازمانی این شرکت را ترک نکند تمامی وسایل خانه اش را به خیابان خواهند ریخت و به شدت با وی برخورد خواهند کرد.

در همین حال در اقدامی جداگانه حراست این شرکت با احضار و تهدید فعالین کارگری این شرکت که در خصوص جمع آوری کمکهای مالی به اعضای اخراجی سندیکای هفت تپه فعالیت میکردند اعلام کردند در صورتی که به این کار ادامه دهند آنها را به اداره اطلاعات شهرستان ارجاع خواهند داد.

یک شهروند بهایی ساکن ساری بازداشت شد



خبرگزاری هرانا - قوام الدین ثابتیان از شهروندان بهایی شهر ساری امروز با ورود مامورین وزارت اطلاعات به منزلش در ساری بازداشت شد. به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، پیش از این نیز در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹، منزل آقای قوام الدین ثابتیان اهل ساری (استان مازندران) توسط مامورین وزارت اطلاعات که ابتدا خود را از اداره دارایی معرفی کرده بودند، بازرسی و کتاب های بهائی، سی دی ها و عکس ها به همراه وسایل شخصی از جمله کامپیوتر وی ضبط شده بود.

با توجه به برخوردهای اخیر با فعالین حق تحصیل در ساری به نظر می رسد که بازداشت آقای ثابتیان در این شهر به علت همراهی ایشان در فعالیت های محرومین از تحصیل بوده است.

فرد مقتول شهرام فرجی زاده است که در میدان ولیعصر به وسیله خودروی نیروی انتظامی کشته شد و خودرو این نیرو به طرز عمدی از بدن وی عبور کرد.

لیلا توسلی ساعت یک بامداد نیمه شب عاشورا توسط تیم مأموران وزارت اطلاعات با مراجعه به منزل مهندس توسلی رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران بازداشت شد و بعد از تحمل دو ماه بازداشت در بند 209 اوین سرانجام روز چهارم اسفند ماه با وثیقه از زندان آزاد شده است.

گفتنی است خواهر او دکتر سارا توسلی نیز در 13 دی ماه سال گذشته بازداشت و پس از سپری کردن 50 روز در بازداشت در بند 209 زندان اوین، در دادگاه بدوی در شعبه 26 به 6 سال حبس تعزیری و 74 ضربه شلاق محکوم شده است و پرونده وی هم اینک به دادگاه تجدید نظر ارسال شده است.

همچنین مهندس فرید طاهری، همسر دکتر سارا توسلی و عضو شورای مرکزی نهضت آزادی، نیز که همراه ایشان در راهپیمایی روز عاشورا حضور داشته است، از روز 27 دیماه بازداشت شده تا کنون زندان اوین به سر می برد.

حکم سه سال حبس تعزیری مهندس طاهری در دادگاه تجدید نظر، تأیید شده است.

محدودیت های بیشتر در زندان اوین

اخبار روز:

دادستان تهران با همکاری بازجویان زندان اوین، محدودیت های تازه ای را در این زندان اعمال کرده است.

به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، قرار است تماس های تلفنی زندانیان سیاسی که روزانه صورت می گرفت، به هفته ای یک بار کاهش یابد. این تصمیم با اعتراض زندانیان مواجه شده است.

همچنین در هفته های اخیر، بازجویان با همکاری دادستان تهران، اقدام به قطع ملاقات های حضوری خانواده های زندانیان سیاسی کرده اند. ملاقات ها منوط به موافقت عباس جعفری دولت ابدی دادستان تهران شده است. خانواده ها باید بارها به دادستانی مراجعه کنند تا بتوانند اجازه ملاقات حضوری با عزیزانشان را دریافت کنند. همچنین در ادامه ی این محدودیت ها، فرزندان خردسال زندانیان حق ملاقات حضوری با پدرشان را ندارند. دادستان تهران در این مورد گفته است: «برای روحیه ی بچه ها خوب نیست». در حال حاضر ملاقاتهای حضوری احتمالی فقط شامل مادر، همسر و پدر می باشد که بصورت جداگانه باید صورت بگیرد. پدر و مادر در ملاقاتهای حضوری همزمان نمی توانند حضور داشته باشند و فقط یکی از آنها امکان ملاقات دارد که زمان ملاقات نیمی از زمان معمول می باشد.

همچنین در هر سلول نزدیک به ۳۵ زندانی سیاسی جای داده اند. سلولها فاقد امکانات تهویه و سرمایشی می باشند. زندانیان سیاسی خود باید وسایل سرمایشی را خریداری کنند.

وضعیت غذایی زندانیان به لحاظ کمی و کیفی بسیار بد می باشد اکثر مواد استفاده شده ی غذایی آن خام می باشد و هنوز پخته شده نیست که باعث ناراحتی معده و دستگاه گوارشی آنها می شود.

زندانین سیاسی ناچار هستند که با آب سرد حمام کنند که باعث تشدید بعضی از ناراحتیهای جسمی آنها شده است.

وضعیت بهداشتی و درمانی زندان فاجعه بار است و زندانیان دچار ناراحتیهای مختلف می شوند که از درمان آنها خوداری می کنند.

کتابهایی که خانواده های زندانیان سیاسی برای عزیزانشان می برند از آنها تحویل گرفته نمی شود.

متوسط درآمد یک کودک خیابانی ۲۵۰ هزار تومان است

خبرگزاری هرانا - دکتر فاطمه پزشکیان، معاون امور اجتماعی بهزیستی استان قزوین در نشست خبری گفت: یکی از وظایف خطیر سازمان بهزیستی نگهداری و حمایت از کودکان بدسرپرست و بی سرپرست است و در این راستا اقداماتی در ارتباط با حمایت مالی کودکان صورت می گیرد.

وی ادامه داد: سازمان بهزیستی با حمایت از خانواده کاری می کند تا خانواده ای که توان مالی بسیار پایینی دارد تا حد ممکن فرزندان را نگهداری کند. معاون امور اجتماعی بهزیستی استان قزوین اضافه کرد: از طرفی نیز این سازمان

دارای مراکز شبانه روزی است که امکانات خوبی دارد و عمده این مراکز توسط خیران اداره می شود و کودکان بدسرپرست و بی سرپرست در آن نگهداری می شوند که در کنار امکانات و تفریحات مختلف، این کودکان خلا عاطفی دارند که هیچ چیز نمی تواند این خلا را پر کند. وی عنوان کرد: عاطفه موضوع اکتسابی است و کودکان باید آن را از محیط کسب کنند و هیچ جایی بهتر از خانواده نمی تواند این خلا را برطرف کند و در خانواده این موضوع به خوبی آموزش داده می شود از این رو سعی می شود اگر امکان نگهداری کودک توسط خانواده اش وجود نداشت، نزد بستگانش نگهداری شود.

پزشکیان با اشاره به کودکان امدادگیر توضیح داد: سال گذشته 129 کودک امدادگیر در استان داشتیم که ماهانه 50 هزار تومان کمک مالی به آنها صورت می گیرد و علاوه بر این کمک های دیگری نیز به کودکان امدادگیر می شود. وی یادآور شد: همچنین با توجه به بودجه و اعتبار سازمان، پرونده کودکان امدادگیر به کلینیک مددکاری ارجاع می شود و مددکاران سعی می کنند آموزش هایی را به کودکان و خانواده های آنها در خصوص مواردی مانند مهارت های زندگی داشته باشند.

معاون امور اجتماعی بهزیستی استان قزوین خاطر نشان کرد: در استان قزوین از 125 کودک امدادگیر، پرونده 25 کودک به کلینیک مددکاری ارجاع شده است که پایین بودن تعداد پرونده های ارجاعی به دلیل پایین بودن میزان اعتبار سازمان است.

وی با اشاره به ساماندهی کودکان خیابانی و کودکان کار اظهار کرد: در خصوص کودکان خیابانی و کودکان کار، سازمان بهزیستی متولی نگهداری اینهاست و جمع آوری بر عهده شهرداری و نیروی انتظامی است.

پزشکیان تصریح کرد: البته شهرداری زیر بار نمی رود و این مشکلی است که وجود دارد و می گویند که ما امکانات لازم را نداریم ولی نیروی انتظامی استان امسال در آخرین جلسه شورای اجتماعی مسئولیت جمع آوری کودکان خیابانی را پذیرفته اند.

وی اعلام کرد: ساماندهی این کودکان بسیار مشکل است چرا که جمعیت بسیاری افغانی و پاکستانی هستند و بسیاری از این پاکستانی ها نیز کارت اقامت ندارند و باید به اتباع بیگانه ارجاع و بازگردانده شوند ولی در خصوص کودکان افغانی آنها که کارت اقامت دارند ابتدا به خانواده هایشان تذکر داده می شود.

معاون امور اجتماعی بهزیستی استان قزوین خاطر نشان کرد: از ابتدای سال جاری تاکنون حدود 32 کودک خیابانی به ما ارجاع داده شده است که بیش از 20 نفر افغانی هستند.

وی افزود: بسیاری از این کودکان خیابانی دارای خانواده هستند و برای نیاز مالی کار می کنند و اکثر این کودکان نیز شرایط و صلاحیت زیر پوشش قرار گرفتن را ندارند زیرا یا تبعه کشور دیگری هستند و یا آنکه دارای خانواده و پدر سالمی هستند که نمی توانند زیر پوشش سازمان قرار گیرند و ما فقط می توانیم کمک غیر مستمر داشته باشیم.

پزشکیان تصریح کرد: از طرفی مبلغی که سازمان بهزیستی مساعدت می کند با مبلغی که کودکان خیابانی با کار و نکدی دریافت می کنند بسیار متفاوت است به طوریکه ما می توانیم 60 هزار تومان در ماه کمک مالی داشته باشیم در حالی که متوسط درآمد یک کودک خیابانی در ماه 200 تا 250 هزار تومان است بنابراین این افراد هیچگاه تابع بهزیستی نمی شوند.

وی تأکید کرد: به لحاظ حفظ امنیت کودکان، جمع آوری آنها بر عهده نیروی انتظامی است و این کودکان بعد از جمع آوری بلافاصله به بهزیستی ارجاع داده می شوند.

معاون امور اجتماعی بهزیستی استان قزوین گفت: کودکان خیابانی به دو دسته تقسیم می شوند کودکانی که در خیابان زندگی می کنند و گروه دوم کودکانی هستند که دارای خانواده بوده ولی برای تکدی گری و کار به خیابان می آیند که در ایران بیش از 90 درصد کودکان خیابانی در کشور و استان ما از نوع دوم هستند که دارای خانواده بوده و برای کار به خیابان می آیند.

وی گفت: ما در قزوین دارای مرکز نگهداری کودکان هستیم که این کودکان در صورت دارا بودن شرایط در مراکز بهزیستی نگهداری می شوند.

پزشکیان با اشاره به اهداف بهزیستی خاطر نشان کرد: مهم ترین هدف ما بازتوانی خانواده هایی است که تحت حمایت ما هستند که این بازتوانی به صورت جسمی و روانی صورت می گیرد.

وی افزود: 2 هزار و 51 خانوار زیر پوشش سازمان قرار دارند و مستمري دریافت می کنند که یک هزار و 500 خانوار نیز پشت نوبتی داریم که ظرفیت جدیدی به ما ابلاغ نشده است تا بتوانیم مددجو بگیریم و ما ماهانه 88 میلیون تومان به تمام خانواده ها زیر پوشش مستمري می دهیم.

باز خرید و اخراج اساتید در دانشگاه بهشتی

خبرگزاری هرانا - رئیس دانشگاه شهید بهشتی از تصمیم هیئت ممیزه این دانشگاه برای اخراج، باز خرید یا باز نشستگی چهار عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی که مشمول مندرجات ابلاغیه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درباره رکود علمی شده اند خبر داد.

به گزارش مهر، احمد شعبانی در تشریح ابلاغیه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درباره ویژگیهای اعضای هیئت علمی دچار رکود علمی گفت: اگر یک عضو هیئت علمی سه سال متوالی نتواند یک پایه بگیرد، رکود علمی شامل حالش می شود. بررسیها نشان داد که از میان ۶۰۰ عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی چهار عضو هیئت علمی دچار رکود علمی هستند.

وی در تشریح منظور از "پایه" برای اعضای هیئت علمی گفت: در هر سال به یک عضو هیئت علمی که در مجموع با در نظر گرفتن شاخصهای مختلف نمره ای مطلوب کسب می کند یک پایه تعلق می گیرد. اگر یک عضو هیئت علمی با ۲۰ سال سابقه خدمت از نظر شاخصهای آموزشی، پژوهشی و مدیریتی دارای وضعیت خوبی باشد یک عضو هیئت علمی پایه ۲۰ خواهد بود.

رئیس دانشگاه شهید بهشتی در عین خودداری از اعلام اسامی اعضای هیئت علمی این دانشگاه که دچار رکود علمی هستند از تصمیم گیری برای وضعیت آنها توسط هیئت ممیزه دانشگاه خبر داد و گفت: هیئت ممیزه دانشگاه ممکن است چند تصمیم برای این اعضای هیئت علمی اتخاذ کند. ممکن است آنها باز نشسته شوند یا بدون اینکه مزایای باز نشستگی شامل حالشان شود عذرشان از دانشگاه خواسته شود.

شعبانی از باز نشستگی، باز خرید یا اخراج به عنوان گزینه های پیش روی اعضای هیئت علمی دچار رکود علمی خبر داد و به مهر گفت: تعیین اعضای هیئت علمی دچار رکود علمی در یک دهه گذشته تصویب شده و دانشگاه شهید بهشتی در سال ۸۸ تصمیم گرفت این مصوبه را عملیاتی کند.

پاسخ احمد منتظری به جهان نیوز در مورد قائم مقامی آیت

الله منتظری

اخبار روز:

مدیریت محترم سایت جهان نیوز
پس از سلام، پیرو درج خبری با کد: ۱۲۴۹۱۶ مورخ ۸۹/۲۴/۴ در آن سایت با عنوان «ماجرای رد قائم مقامی مرحوم منتظری توسط آیت الله بهاء الدینی» چنانچه خود را ملزم به رعایت قانون می دانید طبق ماده ۲۳ و تبصره ۳ ماده ۱ قانون مطبوعات دستور فرمایید جوابیه ذیل در آن سایت درج گردد:

۱- مسأله تقاضای مرحوم آیت الله منتظری از مرحوم آیت الله بهاء الدینی جهت تأیید قائم مقامی رهبری ایشان کذب محض است.

علی رغم اعلام مخالفت آیت الله منتظری، مسئولیت قائم مقامی رهبری با اصرار اکثریت قریب به اتفاق مجلس خبرگان رهبری من جمله حضرات آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، به عهده ایشان گذاشته شد که معظم له طی نامه ای به آیت الله مشکینی، رئیس وقت مجلس خبرگان، یک بار دیگر رسماً مخالفت خود را اعلام کردند.

مطلب مورد ادعای سایت شما با هیچ مبنایی سازگار نیست چون بنا نبوده که مصوبات خبرگان به تأیید حضرات مراجع و علما برسد.

مرحوم آیت الله منتظری در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سه بار با استاد خود مرحوم آیت الله بهاء الدینی ملاقات داشته اند و در هیچیک از این موارد مسائل مذکور در سایت شما اصلاً مطرح نشده است.

جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای سید رضا برقی که در آخرین ملاقات حضور داشته اند و از حسن اخلاق و تواضع مرحوم آیت الله بهاء الدینی تحت تأثیر قرار گرفته اند نقل می کنند: «آیت الله بهاء الدینی فرمود در بین طلبه ها آقای منتظری و آقای مطهری من را به زحمت می انداختند چون خوب مطالعه می کردند و من هم مجبور بودم زیاد مطالعه کنم تا از عهده آنان برآیم.»

۲- در مقاله مذکور مرحوم آیت الله بهاء الدینی یک آدم مدعی غیب گویی معرفی شده است که خودش با نخوت و به کار بردن ضمیر جمع مثل: "شما از ما قبول

نمی کنید، ولی این دید ما نیست، نزد ما محرز است" این غیب گویی را ابراز می کرده است. اولاً: با توجه به آیه شریفه: "وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو" این ادعا از عالم وارسته ای چون آیت الله بهاء الدینی غیر ممکن است، ثانیاً: اینجانب مشروح ملاقاتی را که با آن عارف وارسته داشتم نقل می کنم تا این تهمت سایت جهان نیوز به ایشان بی جواب نماند.

در سال ۱۳۶۶ خانم مهندس جباری که همسازگاری دوران دانشگاه اینجانب بود به من تلفن زد که همسرش عضو واحد اطلاعات سپاه پاسداران بوده و حدود ۵ سال است در خاک عراق مفقود الاثر است و تقاضا نمود من به خدمت آیت الله بهاء الدینی بروم و با گفتن مشخصات او لا اقل معلوم شود که همسرش زنده است یا شهید شده است.

اینجانب به اتفاق آقای سید احمد بلندنظر که با مرحوم آیت الله بهاء الدینی رفت و آمد زیاد داشت خدمت ایشان رسیدیم. معظم له با گفتن خاطراتی از پدر بزرگوارم و مرحوم شهید آیت الله مطهری بسیار لطف فرمودند و اینجانب را شرمند بزرگوارهای خود نمودند. سپس مسأله مورد نظر خانم مهندس جباری را مطرح نمودم. ناگهان متوجه شدم که رنگ چهره آیت الله بهاء الدینی عوض شد و به صورت عصبانی و ناراحت فرمودند: «هر کس هر چه در مورد من گفته دروغ گفته. من فقط توسل به خمسه طیبه را بلدم. آن هم چرا من متوسل شوم، خودش متوسل شود اگر مصلحت باشد خبر شوهرش را پیدا می کند.»

من هم ناراحت بودم که چرا ناخودآگاه آقا را عصبانی کردم و هم ناراحت از اینکه جوابی برای خانم مهندس جباری پیدا نکردم و هم بسیار احساس افتخار می کردم که خدمت شخصیت بزرگی رسیده ام که آنقدر پاک است و حاضر نیست با تصورات نادرست امثال من آلوده گردد. اکنون که این سطور را می نویسم اشک در چشمانم حلقه زده که چقدر در حق آن بزرگوار ظلم شده و می شود و دوستان نادان و یا دشمنان آگاه، شأن و منزلتش را در حد یک مدعی گزافه گو پایین می آورند.

امیدوارم همگی بتوانیم در هر حال طرفدار حق باشیم و در این راه هراسی نداشته باشیم.

والسلام علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و برکاته
قم - ۸۹/۴/۲۸ - احمد منتظری

نهادنندگان:

اصناف نباید هزینه «گشاده دستی» دولت را بدهند

به گزارش خبرگزاری ایلنا:

نهادنندگان با بیان این که هزینه های دولت مرتب در حال افزایش است، تصریح کرد: «قرار نیست هزینه گشاده دستی دولت را اصناف بدهند.»

او همچنین با اشاره به اعتصاب بازار در هفته گذشته گفت که اصلاح سیستم مالیاتی جزو اصلاح ساختاری کشور است اما درآمد مالیاتی دولت تاکنون منجر نشده است که اتکای دولت به منابع نفتی کمتر شود و این رویکرد به هیچ عنوان راهگشا نیست.

وی همچنین معتقد است که برای حل مسائل اقتصادی باید رویکرد اقتصادی داشت و با «بخش نامه» و شیوه های «غیر اقتصادی» هیچ چیزی درست نمی شود.

در هفته گذشته بازاریان تهران و چند شهر دیگر در اعتراض به افزایش مالیات بر درآمد دست به اعتراض زدند. مصوبه افزایش مالیات بر درآمد اصناف در سال ۸۷ تصویب شد اما هر بار که دولت برای اجرای این مصوبه اقدام کرد با اعتراض و اعتصاب بازاریان مواجه شد.

اعتراض بازاریان در هفته گذشته چندمین اعتصاب آن ها در طول دو سال گذشته بود که بار دیگر منجر به عقب نشینی دولت از طرح خود شد.

مهدی کروبی:

دروغ و خرافه مثل سرطان در حال گسترش است



دوچپه وله:

مهدی کروبی دبیرکل حزب اعتماد ملی، در دیدار با دانشجویان و نمایندگان پیشین مجلس شورای اسلامی، ضمن انتقاد از تلاش‌هایی که برای تک‌حزبی کردن جامعه صورت می‌گیرد، بار دیگر تکرار کرد که تا پیروزی کامل در کنار مردم خواهد ماند.

گروهی از دانشجویان "شاهد" و "ایثارگر" همراه با برخی از نمایندگان دوره‌های گذشته مجلس شورای اسلامی، روز دوشنبه (۸ تیر) با مهدی کروبی رئیس اسبق مجلس دیدار کردند. در این دیدار، کروبی ضمن انتقاد از زرمه‌ها و اقداماتی که برای تک‌حزبی کردن ایران صورت می‌گیرد گفت: «بنا بود ولایت در اس‌باشد و زمینه مناسب را برای رقابت سالم احزاب و گروه‌ها فراهم آورد، نه این که بخواهد در قالب تک‌حزبی عمل کند».

کروبی افزود: «من معتقد به دفاع از حقوق شهروندی بوده و هستم. از نظر من تمامی شهروندان از اقلیت‌های قومی گرفته تا صاحبان سلیقه‌های مختلف سیاسی از حقوق یکسانی برخوردارند و هیچ ظلمی بر هیچ شهروندی جایز نیست.»
دبیرکل حزب اعتماد جریان کنونی حاکم بر کشور را جریانی منحرف از مسیر انقلاب و دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی معرفی کرد و گفت: «در هیچ زمانی اینقدر واضح و بی‌شرمانه کسی دروغ‌گویی و خرافه‌پرانی نکرده است. اخلاق از بین‌رفته و به جای آن دروغ، تهمت و خرافه مثل غده سرطانی در حال گسترش حوزه نفوذ خود است.»

دروغ‌گویی، زورگویی و توهین به ملت

رئیس دوره‌های سوم و ششم مجلس شورای اسلامی، با اشاره به اظهارات تازه محمود احمدی‌نژاد در این مورد که در ایران تنها یک حزب ولایتی باید وجود داشته باشد، گفت: «تکثر در متن این نظام مستتر بوده و جمهوریت خود مبنای به رسمیت شناختن تک‌گرایی است... سودای تک‌حزبی در ایران نه تنها محکوم به فنا است، بلکه ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی آن را نمی‌پذیرد. افرادی که این سودا را در سر می‌پروراندند و در رژیم گذشته آن را به عنوان رستاخیز اعلام کردند، این سودا و اندیشه را با خود به گور بردند.»
کروبی در همین زمینه افزود: «ادعای مدیریت جهانی، عدم تمکین به قانون، تضعیف نهادهای مردمی از طریق زورگویی، سوءاستفاده از مقدسات، دروغ‌گویی، دخالت در حریم خصوصی خانواده‌ها و خس و خاشاک خواندن ملت بزرگ ایران کافی نبود که امروز گستاخانه تک‌حزبی را مطرح می‌کنند.»

پیروزی قطعی ملت

دبیرکل حزب اعتماد ملی اضافه کرد: «بدانید که پیروزی قطعی با ملت بزرگ ایران است، چرا که هیچ دولتی در هیچ کجای دنیا با این شیوه‌ها باقی نمانده است و البته ملت ایران اثبات کرده که زیر بار زورگویی و خودکامگی نخواهد رفت.»
کروبی در پایان سخنان خود احیای قانون اساسی را از اهداف مهم جنبش مردمی ایران دانست و گفت که همین موضوع می‌تواند بهترین محک برای نقد اصولی اشخاص و جریانات سیاسی باشد.

مهدی کروبی:

شرکای قتل‌های زنجیره‌ای مفسر خط امام شده‌اند



دوچپه وله:

مهدی کروبی در نامه‌ای به حسن خمینی، نوه‌ی آیت‌الله خمینی، جریان ۱۴ خرداد را حاصل اقدام «عده‌ای اندک و سازماندهی‌شده» خواند و گفت، کسانی که یاور قتل‌های زنجیره‌ای بودند، امروز مروج و مفسر خط امام شده‌اند.

مهدی کروبی، از سران مخالفان دولت ایران، حادثه‌ی ۱۴ خرداد و قطع سخنرانی حسن خمینی در سالگرد درگذشت آیت‌الله خمینی را «مایه‌ی تأسف» خواند و آن را «توهین و جسارت» به وی قلمداد کرد.

کروبی کسانی که در بیست و یکمین سالگرد درگذشت آیت‌الله خمینی در آرماگاه وی، مانع از ادامه‌ی سخنرانی حسن خمینی شدند را «اندک و سازماندهی‌شده و آموزش‌دیده» نامید.

مهدی کروبی در نامه‌ای که در سحام نیوز، سایت اطلاع‌رسانی حزب اعتماد ملی، منتشر شده، به واگذاری عملی اداره‌ی ستاد برگزاری مراسم سالگرد امسال به بخشی از نیروهای مسلح اشاره می‌کند و می‌گوید، خود این خبر باعث «نگرانی» و اطمینان او از این امر شده که «این مراسم ختم به خیر نخواهد شد».

این نامزد معترض به نتایج آخرین انتخابات ریاست جمهوری ایران می‌گوید، توهین به خانواده‌ی آیت‌الله خمینی تازگی ندارد و «بی‌مقدمه نیست» و این خانواده بیست سال است که انواع سختی‌ها و تلخی‌ها را تحمل می‌کنند» چون «حاضر به عقب‌نشینی و سازش و بی‌تفاوتی نشده‌اند».

کروبی با اشاره به اینکه انتظار دارند که مؤسسه‌ی نشر و تنظیم آثار آیت‌الله خمینی «در اختیار جمعی انحصارطلب قرار گیرد»، به تلاش‌های محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران، برای کنترل این مؤسسه اشاره کرده است.



آیت‌الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در زمان حیات خود طی حکمی، مسئولیت تنظیم و تدوین کلیه‌ی آثار مربوط به خود را به فرزندانانش واگذار کرده بود. مؤسسه در شهریور ۶۷ آغاز به کار کرد و بر اساس قانون مصوب سال ۶۸ قانونا به عنوان تنها مرجع رسمی شناخته شد که حق اظهار نظر کارشناسی در مورد صحت و اصالت اسناد منسوب به آیت‌الله خمینی را دارد.

اداره‌ی مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار آیت‌الله خمینی در ابتدا بر عهده‌ی احمد خمینی، پسر آیت‌الله خمینی، بود و بعد از درگذشت وی، بر عهده‌ی حسن خمینی، پسر او، قرار گرفت.

هشدار کروبی به افشای «ستم‌ها و فشارها» بر احمد خمینی

مهدی کروبی در نامه‌ی خود به درگذشت احمد خمینی در سال ۱۳۷۳ اشاره می‌کند و می‌نویسد، اگر این «گستاخی‌ها» ادامه یابد، در مورد «ستم‌ها و فشارهایی» که به احمد خمینی روا کردند و همچنین «کسانی که برای تحقیر و توهین فرزندان آیت‌الله خمینی وصیت دست‌کاری منتشر می‌کنند» روشنگری خواهد کرد.

مهدی کروبی:

گروه حاکم نگران رشد نفوذ جنبش سبز است



دوپچه وله:

مهدی کروبی در دیدار با گروهی از دانشجویان تاکید کرد گروه حاکم در ایران به‌رغم تلاش برای «القای شکست» جنبش سبز، «از نفوذ روزافزون جنبش، شدیداً احساس نگرانی و خطر می‌کنند و از تکتک مردم در بیم و هراس‌اند». به گزارش ویسایت «سحام نیوز»، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، گروهی از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشکده خبر در دیدار با مهدی کروبی، دبیرکل حزب اعتماد ملی، ضمن انتقاد از وضعیت کنونی کشور، «خواستار حضور پررنگ‌تر جنبش در صحنه» شدند.

بنابراین گزارش، کروبی در این دیدار از فضای حاکم بر کشور انتقاد کرد و گفت: «متأسفانه خودمحوری و قانون‌گریزی، کشور را به مرحله‌ی خطرناکی سوق داده است که نتیجه‌ی آن وقایع تلخ اخیر و وضعیت تاسف‌آور کنونی کشور است.»

کروبی افزود: «امروز با کمال تأسف شاهد آن هستیم که عده‌ای همه محافل را در اختیار دارند و از آن استفاده ابزاری می‌کنند». دبیرکل حزب اعتماد ملی با اشاره به اینکه «گروه حاکم در پی القای شکست جنبش است»، گفت: «به نظر می‌رسد به دلیل اعمال خشونت‌ها و رفتارهایی که در هیچ قالبی (مرام و مسلکی) توجیه ندارد، مردم هوشیارتر و البته محتاط‌تر شده‌اند که این نیز خود ناشی از هوشمندی مردم در قبال خشونت‌طلبان است». مهدی کروبی تاکید کرد، فکر و ذهن مردم عوض نشده است، «چرا که آن بدرفتاری‌ها، سرکوب‌ها، شکنجه‌ها و تجاوزها توسط افراطیون محال است از اذهان مردم محو شود.»

گروه حاکم احساس خطر می‌کند

مهدی کروبی در پاسخ به این پرسش که جنبش سبز در طول این چند ماه «دچار ریزش شده است یا رویش؟» گفت، «به نظر بنده جنبش قطعاً رویش کیفی داشته است و این امر به سرعت در میان لایه‌های مختلف اجتماعی رو به افزایش است». کروبی افزود: «مهمترین شاهد بر این مدعا تداوم و افزایش شدت برخورد با مردم است و الا چه دلیلی برای ادامه این رویه وجود دارد؟» آقای کروبی تاکید کرد، گروه حاکم «با وجود آنکه تمامی منابع (مالی، صدا و سیما و...) را در اختیار خود دارند ولیکن از نفوذ روزافزون جنبش، شدیداً احساس نگرانی و خطر می‌کنند و بنابراین از تک تک مردم در بیم و هراسند». دبیرکل حزب اعتماد ملی در ادامه‌ی سخنان خود در دیدار با دانشجویان دانشکده خبر افزود: «جنبش نباید دچار احساسات و امور ساختار شکنانه شود. ما زنده به ادامه‌ی حرکت هستیم. اما حرکتی معقول و باتدبیر. حرکتی مبتنی بر اجرای قانون اساسی. این بدان معنا نیست که قانون اساسی کامل و وحی منزل است. قانون اساسی، حاصل تجربیات یک انقلاب کاملاً مردمی است و از ظرفیت‌های بسیار مناسبی برخوردار است که در صورت رعایت آن، تمامیت خواهان را به زانو در خواهد آورد.»

کروبی در پایان سخنانش تاکید کرد: «همه ما باید با هم و در کنار هم با محوریت و پافشاری بر انتخابات آزاد و اجرای بی‌چون و چرای قانون اساسی جنبش را به پیش ببریم. و در این راه باید از تمامی ظرفیتهای خود استفاده کنیم.»

کروبی به قسمتی از وصیت‌نامه‌ی آیت‌الله خمینی اشاره می‌کند که بنیانگذار جمهوری اسلامی در آن احتمال قوی می‌دهد که «برای انتقام‌جویی» از او «از بعضی از نزدیکان و دوستانش» بخصوص از «احمد خمینی» انتقام بگیرند.

«یاوران قتل‌های زنجیره‌ای مفسران امروز خط امام شده‌اند»

دبیر کل حزب اعتماد ملی می‌نویسد، امروز کسانی مروج خط امام شده‌اند که «در برابر امام صف‌بندی کرده بودند و یاور و شرکای قتل‌های زنجیره‌ای بودند».

وی همچنین می‌نویسد: «تمامی یاران و نزدیکان امام را طلحه‌ها و زبیرها قلمداد می‌کنند، در حالی که بهتر است حوادث صدر اسلام... تحلیل شود و شاید به این نتیجه رسید که این حوادث ریشه در زوایای انحرافی اولیه دارد». آیت‌الله خامنه‌ای با شبیه‌سازی از حوادث دوران امام اول شیعیان، مخالفان کنونی جمهوری اسلامی را در ردیف «طلحه و زبیر» قلمداد کرده و سوابق آنها را بی‌اهمیت دانسته بود.



پیش از کروبی برخی از شخصیت‌ها و تشکل‌ها نیز از قطع سخنرانی حسن خمینی در سالگرد درگذشت آیت‌الله خمینی انتقاد کرده بودند. از جمله میر حسین موسوی، نامزد معترض به نتایج انتخابات، بی‌حرمتی به نوه‌ی آیت‌الله خمینی را «مهندسی‌شده» نامید و دلیل آن را همراهی حسن خمینی با مردم ذکر کرد. آیت‌الله بیات زنجانی، از مراجع تقلید، مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت، و اغلب گروه‌ها و احزاب اصلاح‌طلب از جمله معترضان به حادثه‌ی ۱۴ خرداد بودند. علی مطهری، نماینده‌ی اصولگرای مجلس، نیز با انتشار یادداشتی اظهار داشت که احمدی‌نژاد در ماجرای ۱۴ خرداد نقش اساسی را بر عهده داشته است. وی احمدی‌نژاد را «کودک عزیز کرده» ای قلمداد کرد که «هر چه دیگران را اذیت می‌کند، بیشتر مورد تشویق قرار می‌گیرد».

۵۰ نماینده مجلس خواستار اخراج علی مطهری شدند



سحام نیوز، ارگان حزب اعتماد ملی، همچنین به نقل از ایرنا، از درخواست ۵۰ نماینده‌ی مجلس برای اخراج علی مطهری خبر داد. محمود احمدی‌بیغش، عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس، علت این درخواست را «مواضع علی مطهری» نامیده است. این نماینده‌ی اصولگرا می‌گوید، علی مطهری زمان بسیاری است که از خط اصولگرایی خارج شده و از همین رو دیگر صلاحیت ماندن در فراکسیون اصولگرایان را ندارد. وی می‌افزاید که معترضان به سخنرانی حسن خمینی «افراد زیادی بودند» که «سید حسن را از خط امام جدا دانستند».

زیردریایی جدید ایران و نگرانی جهان غرب



دو پچه وله:

ادعای وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران در مورد ساخت یک زیردریایی کوچک تازه، از سوی رسانه‌های غربی نشانه ادامه تلاش تهران برای گسترش تجهیزات نظامی خود تلقی شد. احمدی‌نژاد مخالفان این تلاش‌ها را احق خواند. روزنامه فاینشال تایمز آلمان نوشت: «حکومت مذهبی به تجهیز نظامی خود ادامه می‌دهد. نیروی دریایی ایران، زیردریایی‌های تازه‌ای دریافت می‌کند که در داخل کشور ساخته شده‌اند. این زیردریایی‌ها، می‌توانند به موشک‌های زیردریایی مجهز شوند. وزیر دفاع جمهوری اسلامی، احمد وحیدی، اعلام کرده است که زیردریایی‌های جدید در ماه اوت تحویل خواهند شد.»

به گفته وحیدی، قایق زیردریایی جدید برای دو سرنشین جا خواهد داشت. جمهوری اسلامی تا به حال بارها تهدید کرده است که در صورت حمله نظامی غرب، با غرق کشتی‌ها در تنگه هرمز، جریان نفت منطقه را به روی غرب قطع خواهد کرد. سردار وحیدی، به شرکت در انفجار مرکز یهودیان بوئنس آیرس متهم است.

تنها کشور صاحب زیردریایی در منطقه

شبکه تلویزیونی پرس تی‌وی، وابسته به صدا و سیما جمهوری اسلامی، به نقل از وحیدی نوشته است که قایق‌های زیردریایی تازه به‌طور کامل در ایران ساخته شده‌اند.

به گزارش فاینشال تایمز و چند نشریه دیگر، ایران از سال ۲۰۰۸ میلادی برای ساختن زیردریایی‌های بزرگ نیز تلاش می‌کند. این کشور هشت سال پیش برای نخستین بار ساختن زیردریایی‌های کوچک را آغاز کرد. ایران، در سال ۱۹۹۶ به نخستین کشور دارای قایق‌های زیردریایی در خلیج فارس تبدیل شد. رسانه‌های غربی نوشتند: «ایالات متحده آمریکا نگران آن است که دسترسی جمهوری اسلامی به قایق‌های زیردریایی توازن قوا را در منطقه به هم بزند. جمهوری اسلامی اعلام کرده که می‌خواهد در تامین امنیت خلیج فارس سهیم باشد. جهان غرب با نگرانی تجهیز نظامی بیشتر ایران را، به عنوان کشوری که مشکوک به تولید مخفیانه بمب اتمی است، زیر نظر دارد.»

فاینشال تایمز، در گزارش نوشته که احمدی‌نژاد، روز دوشنبه (۱۹ ژوئیه، ۲۸ تیر) در دیدار با نمایندگان بخش اقتصاد، مخالفان برنامه اتمی ایران را «احق» خوانده و گفته است که تحریم‌های تازه شورای امنیت نمی‌تواند دولت وی را از تعقیب برنامه اتمی خود منصرف کند.»

فاینشال تایمز سخنان احمدی‌نژاد را چنین نقل کرده است: «خوشبختانه مخالفان ما آنقدر احق هستند که نمی‌فهمند که ما ترسی از تحریم‌ها نداریم.»

سخنان احمدی‌نژاد، به صورت زنده از تلویزیون دولتی ایران پخش شده است.

کروبی اندیشه تک‌حزبی شدن جامعه را محکوم به فنا دانست

رادیو فردا:

مهدی کروبی، از رهبران مخالفان دولت در ایران، در واکنش به اظهارات اخیر محمود احمدی‌نژاد در مورد احزاب سیاسی، گفته است که سودای تک‌حزبی در ایران، نه تنها محکوم به فناست بلکه ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز آن را نمی‌پذیرد.

محمود احمدی‌نژاد به تازگی در سخنانی در جمع نمایندگان رهبر جمهوری اسلامی در دانشگاه‌ها گفته بود: «با تشکیل جناح‌بندی‌های سیاسی، فاتحه بعضی از ارزش‌های انقلاب خوانده شد، در حالی که نظام ما تنها یک حزب دارد و آن ولایت است.»

مهدی کروبی اما می‌گوید که «بنا بود ولایت در رأس باشد، به نحوی که زمینه مناسب را برای حضور حداکثری و رقابت سالم احزاب و گروه‌ها فراهم آورد و فضای نقادی را در کشور گسترش دهد، نه آنکه بخواهند آن را در این سطح خرد و در قالب تک‌حزبی نمایان کنند.»

وی همچنین تک‌حزبی بودن را حتی در چارچوب ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی وارد نمی‌داند و اضافه می‌کند که «بوده‌اند افرادی که این سودا را در سر می‌پروراند و حتی آن را در رژیم گذشته به عنوان رستاخیز اعلام کردند اما این سودا و اندیشه را با خود به گور بردند.»

آقای کروبی دیدگاه خود را این گونه تبیین کرده است که «تک‌حزبی در دل و متن این نظام مستتر بوده و جمهوریت، خود مبنای به رسمیت شناختن و احترام قائل شدن به تک‌حزبی است. وجود احزاب، گروه‌ها، اصناف و دسته‌های سیاسی، صنفی، فکری و اجتماعی و ... و فعالیت‌های آنان در چارچوب قانون همان معنای واقعی جمهوریت است که در قالب رقابت‌های سالم انتخاباتی و حضور در صحنه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی کشور متبلور می‌گردد و اما از سوی دیگر اسلامیت نیز تک‌حزبی را در خود جای داده است. عبادات یا محرمات که صراحت دارد و مشخص و معین است، ولیکن اسلام در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در واقع مسائل روزمره مردم با تفاسیر و برداشته‌ها و قرائت‌های مختلفی همراه است.»

اظهارات آقای کروبی در دیدار با جمعی از دانشجویان شاهد و ایثارگر و جمعی از نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی مطرح شده و وبسایت‌های نزدیک به اصلاح‌طلبان از جمله سخام‌نیوز و کلمه به انتشار آن «مبادرت کرده‌اند.

دبیرکل حزب اعتماد ملی، که در جریان حوادث پس از انتخابات بحث‌برانگیز ریاست جمهوری در خرداد ۸۸، دفتر حزبی توسط عوامل دولتی پلمب و از فعالیت آن ممانعت شد، افزوده است که «هیچ دولتی با دروغ و ریا و سرکوب نتوانسته است باقی بماند. تجربه بشر اثبات نموده، آنانی که به دنبال حذف تک‌حزبی ایجاد تک‌صدایی در جامعه هستند، درس بزرگ تاریخ را فرا نگرفته و خود را در مسیر انحطاط تاریخی قرار داده‌اند.»

آقای کروبی این گونه ادامه داده است که «مدیریت جهانی، عدم تمکین در قبال قانون، تضعیف نهادهای مردمی از طریق عدم تمکین و زورگویی، سوءاستفاده از مقدسات، دروغ‌گویی، دخالت و تصمیم‌گیری در حریم خصوصی خانواده‌ها (مثل میزان بچهدار شدن)، خس و خاشاک خواندن ملت بزرگ ایران و ... بس نبود که امروز گستاخانه تک‌حزبی را مطرح می‌کنند.»

اظهارات محمود احمدی‌نژاد در مورد احزاب پیش از این نیز با واکنش دو رهبر دیگر اصلاح‌طلبان، یعنی محمد خاتمی و میرحسین موسوی مواجه شده بود.

محمد خاتمی، با انتقاد شدید از سخنان محمود احمدی‌نژاد درباره احزاب سیاسی، به مقایسه آن با دیدگاه محمدرضا پهلوی، شاه پیشین ایران پرداخته و افزوده بود که «اخیراً گفته‌اند فقط یک حزب وجود دارد و همه تشکل‌ها و احزاب ناباب و باطلند. واقعاً عجیب است! در زمان شاه نیز او گفت که یک حزب داریم و هر که نمی‌خواهد عضو آن باشد از کشور خارج شود.»

وی تصریح کرده بود که «متأسفانه کسانی وجود دارند که خود را معیار حق و باطل می‌دانند و به همین دلیل اگر کسی نیز با آنان مخالفت کند تبدیل می‌شود به قندهار، در حالی که ما معتقد هستیم که قانون و ارزش‌های انقلاب و مصالح کشور و مردم معیار هستند.»

میرحسین موسوی نیز در قیاسی مشابه سخن گفتن از تک‌حزبی مقدمه حمله به قانون اساسی خوانده و تصریح کرده بود «این اظهار نظر شیبه اعلام حزب رستاخیز از سوی شاه است که مخالف صریح قانون اساسی است. من بعید نمی‌دانم که در آینده خود قانون اساسی هم با همین وضع مورد حمله قرار گیرد.»

مقالات، مصاحبه ها

همسر و وکیل رئیس حقوق بشر کردستان در مصاحبه با روز: وضعیت کیودوند خطرناک است



کاوه قریشی



روز آنلاین:

خانواده و وکیل محمدصدیق کیودوند، رئیس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، که طی اطلاعیه‌ای از وضعیت وخیم این فعال حقوق بشر و احتمال سخته مغزی وی خبر داده بودند، در مصاحبه با روز ضمن تأیید این خبر، رئیس قوه قضاییه را مسئول حفظ جان کیودوند دانستند و با تأکید بر خطرناکی وضعیت او، خواستار آزادی هر چه سریع‌تر این فعال حقوق بشر شدند.

پرنیاز حسینی، همسر محمد صدیق کیودوند با اشاره به آخرین تماسی که با همسرش داشته است، به روز می‌گوید: "به احتمال زیاد همسرم برای بار سوم در زندان دچار سخته مغزی شده است". نسرين ستوده وکیل مدافع محمد صدیق کیودوند نیز ضمن تأکید بر "حق برخورداری از مرخصی موکلتش" به روز می‌گوید: "مسئول مستقیم جان آقای کیودوند رئیس قوه قضاییه، رئیس بازداشتگاه اوین، قاضی مربوطه و قاضی اجرای احکام هستند".

این مصاحبه ها در پی می‌آید.

سه سخته در سه سال

منابع خبری حقوق بشری کردستان روز گذشته با انتشار بیانیه‌ای به نقل از خانواده محمد صدیق کیودوند، با اشاره به وضعیت خطرناک او از احتمال سومین سخته مغزی این فعال حقوق بشر خبر دادند.

در ابتدای این اطلاعیه با اشاره به انتقال صادق کیودوند از بند 350 به بهداری زندان آمده بود: "بر اساس آخرین اطلاعات دریافتی از وضعیت جسمانی کیودوند در زندان این احتمال نزدیک به یقین شده است که ایشان برای بار سوم دچار سخته گردیده است. اگرچه در مانگاه زندان بیهوشی کیودوند را ناشی از افت و خیز شدید فشار خون اعلام کرده اما درگیری بخشی از مغز و اعصاب و سرگیجه شدید، اختلال در صحبت کردن و اختلالات جسمی، حرکتی و اندامی و بینایی ایشان در چهارشنبه گذشته علایم هشدار خطرناک است که حاکی از احتمال سخته مغزی کیودوند است".

در ادامه ی این بیانیه، خانواده کیودوند ضمن تأکید بر لزوم رسیدگی به وضعیت موسس سازمان حقوق بشر کردستان، اعلام کرده بودند: "ایشان می‌بایست سریعاً تحت مداوا و رسیدگی متخصصان مغز و اعصاب قرار می‌گرفت، اما تا زمان انتشار این اطلاعیه هیچ پزشک متخصصی او را مورد معاینه قرار نداده است، وی تنها توسط پزشک عمومی ویزیت شده و اغلب به وسیله بهیاران درمانگاه با تجویز و مصرف 3 نوع دارو، فشارخونش مورد کنترل قرار می‌گیرد".

خانواده محمد صدیق کیودوند در پایان این اطلاعیه اعلام کرده بودند: "کیودوند کماکان با سرگیجه و دردهای مغزی و عصبی و اختلالات حسی، بینایی و گفتاری مواجه و با حمله و سخته مجدد و تهدید خطر جدی مواجه و وضعیت سلامتی وی خطرناک است".

محمد صدیق کیودوند، موسس و رئیس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان به دلیل فعالیت های حقوق بشری، نوشته ها و تاسیس سازمان غیردولتی دفاع از حقوق بشر کردستان به بیش از 10 سال زندان محکوم شده است. وی اکنون در چهارمین سال زندانش به سر می‌برد و حکم او قطعی و درخواست رسیدگی مجدد نیز رد شده است. هفته گذشته سازمان حقوق بشر کردستان از انتقال محمدصدیق کیودوند پس از بیهوشی در بند 350 زندان اوین به درمانگاه خبر داده بود.

همسر کیودوند: از مسئولان قطع امید کرده ایم

از همسر صادق کیودوند، در مورد وضعیت جسمی وی پرسیده ایم و اینکه چگونه از وضعیت او مطلع شده است. او می‌گوید: "روز چهارشنبه هفته گذشته از طریق خانواده یکی از هم بندی های آقای کیودوند مطلع شدیم که ایشان را بیهوش به درمانگاه زندان اوین انتقال داده اند. همسرم دارای فشار خون بالا، پروستات و بیمارهای ریوی و گوارشی است. وی پیشتر هم در زندان دوبار سخته قلبی کرده بود. متأسفانه باید بگویم تا دو روز پیش موفق نشده بودیم با وی

آلمان درباره فعالیت های یک بانک مرتبط با ایران تحقیق می کند



رادیو فردا:

در حالی که سخنگوی وزارت دارایی آلمان گفته است که درباره نقض تحریم های ایران توسط بانک تجاری ایران و اروپا (EIH) تحقیق خواهد کرد، این بانک هرگونه نقض تحریم ها علیه ایران را تکذیب کرده است.

میشائیل اوفر، یکی از سخنگویان وزارت دارایی آلمان، در واکنش به انتشار اخباری در باره نقض تحریم های علیه ایران توسط بانک تجاری ایران و اروپا، مستقر در هامبورگ گفته است: «مقامات آلمان هیچ اطلاعی در خصوص تخلف بانک تجاری ایران و اروپا (EIH) در ارتباط با ایران ندارند».

روزنامه آمریکایی «وال استریت جورنال» (روز EIH) که دفتر مرکزی آن در هامبورگ است، تا کنون معاملاتی به ارزش بیش از یک میلیارد دلار را از طرف شرکت های ایرانی در عرصه بین المللی انجام داده است.

این در حالی است که بانک یاد شده روز دوشنبه با انتشار بیانیه ای با رد این اتهام ها اعلام کرده است، تمامی مقررات آلمان و اتحادیه اروپا و نیز همه تحریم ها را «مو به مو» رعایت می کند و در چارچوب این مقررات عمل می کند. همچنین میشائیل اوفر هم در این باره گفته است: «آنچه که می توانم بگویم این است که مقامات ناظر بر این بانک تاکنون اطلاعاتی درباره نقض مقررات در اختیار ندارند... ولی اداره فدرال نظارت بر خدمات مالی و بانک فدرال آلمان در حال تحقیق درباره ادعاهای مطرح شده هستند».

بر اساس آنچه که در وب سایت بانک تجاری ایران و اروپا آمده است، این بانک در سال ۱۹۷۱ تاسیس شده است و حوزه تخصصی خود را «ارائه خدمات برای تجارت با ایران» بیان کرده است.

وزارت خزانه داری آمریکا در ماه ژوئن نام این بانک را در فهرست سیاه افراد و نهادهایی که به توسعه برنامه هسته ای و موشکی ایران کمک می کنند یا به جمهوری اسلامی کمک می کنند تا تحریم های بین المللی را دور بزند، قرار داد و تحریم هایی علیه این بانک اعمال کرد.

این در حالی است که وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا قرار است در پایان ماه ژوئیه برای نهایه کردن فهرست شرکت های مورد تحریم خود دیدار کنند. اتحادیه اروپا تاکنون نام این بانک را در فهرست سیاه خود قرار نداده است.

به رغم تحریم های گسترده بین المللی علیه ایران، در حال حاضر آلمان همچنان بزرگترین شریک تجاری جمهوری اسلامی در اروپا به شمار می‌رود. به نوشته وال استریت جورنال اگرچه شرکت های بزرگی نظیر زیمنس متعهد شده اند که میزان معاملات خود با ایران را تا حد قابل توجهی کاهش دهند، اما آمار نشان می‌دهد در چهار ماه اولیه سال ۲۰۱۰ میلادی، میزان معاملات میان دو کشور در حدود ۱.۸ میلیارد دلار بوده است که این مقدار حدود ۲۰ درصد بیش از میزان معاملات انجام شده میان ایران و آلمان در چهار ماه اولیه سال ۲۰۰۹ میلادی است.

کشورهای غربی که نگران فعالیت های اتمی ایران هستند می گویند جمهوری اسلامی در پوشش برنامه هسته ای خود برای تولید انرژی درصدی است تا به تکنولوژی لازم برای ساخت سلاح اتمی دست یابد. این در حالی است که ایران این اتهام رد کرده و می گوید برنامه هسته ای این کشور صلح آمیز و در چارچوب قوانین بین المللی است.

در همین زمینه شورای امنیت سازمان ملل متحد تاکنون چهار قطعنامه تحریمی علیه ایران تصویب کرده و خواهان توقف فعالیت های مربوط به غنی سازی اورانیوم شده است. ایران با رد این قطعنامه فعالیت های مربوط به غنی سازی اورانیوم را توسعه داده است.

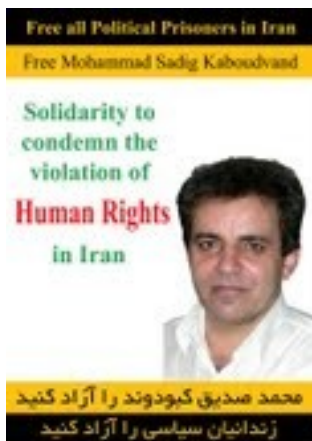
بله من این خبر را تأیید می‌کنم. آقای کیبوند برای سومین بار در طول سه سال گذشته در وضعیت خطرناکی قرار گرفته‌اند. در دو نوبت قبلی بنده به عنوان وکیل ایشان بارها تقاضایم را هم به معاونت امنیت و هم به اجرای احکام و هم به زندان ارائه داده بودم. مطابق آئین نامه امور زندانها و قوانین مربوطه، وقتی زندانی در شرایط خطرناک جسمی قرار می‌گیرد قطعاً باید به او مرخصی داده شود تا بتواند سلامتی خود را بازیابد، اما متأسفانه باید بگویم به هیچ یک از نامه‌های من پاسخ داده نشد و برای سومین بار هم هفته گذشته آقای کیبوند با وضعیت خطرناک سخته مواجه شده‌اند. آن طور که خانواده ایشان گفته‌اند حتی احتمال سخته مغزی هم داده می‌شود. آقای کیبوند در آخرین تماس تلفنی‌ای که با من داشتند، گفتند پزشک بهداری رسماً اعلام کرده باید ایشان در خارج از زندان تحت مداوا قرار بگیرند؛ امری که تا کنون عملی نشده است. ایشان نزدیک به سه سال است که در زندان به سر برده‌اند، اما حتی یک روز هم مرخصی به ایشان داده نشده است. این برخورد کاملاً غیر قانونی است. مضافاً اینکه در نظر داشته باشید که اگر واقعا خطر جانی برای آقای کیبوند پیش بیاید - که اکنون قطعاً پیش آمده است - مسئول مستقیم این قضیه غیر از رئیس قوه قضاییه، رئیس بازداشتگاه اوین، قاضی مربوطه و قاضی اجرای احکام هستند. اینجانب پیش از این تقاضای خود را به آنها ارائه دادم که با بی‌توجهی آنها روبرو شده و بدون پاسخ باقی مانده است. اما آقای کیبوند در شرایطی قرار دارد که باید به طور اضطراری در خارج از زندان مورد مداوا قرار بگیرد.

پیشتر دختر آقای کیبوند در مصاحبه با روز گفته بودند برغم آنکه پدرشان سه سوم دوران زندان را سپری کرده‌اند، اما هنوز از داشتن حق مرخصی محروم هستند. چرا به آقای کیبوند مرخصی داده نمی‌شود؟

محمد صدیق کیبوند یک سوم از دوران محکومیت خود را گذرانده اما اصولاً هر زندانی بعد از صدور حکم می‌تواند بلافاصله از حق مرخصی استفاده کند. ضمن اینکه اساساً حکم صادره از شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی غیر قانونی بوده است. دادگاه ایشان را به دلیل تاسیس یک ان جی اوی حقوق بشری، به حکم ظالمانه‌ی ده سال حبس محکوم کرده است. علاوه بر این مسأله محرومیت مرخصی آقای کیبوند ادعایی بود که آقای حداد در زمانی که تصدی معاونت امنیت دادگاه انقلاب را به عهده داشت به خانواده آقای کیبوند ابلاغ کرد. این اقدام هم مثل بسیاری دیگر از اقدامات آن معاونت کاملاً غیر قانونی بود. بدین ترتیب متأسفانه بدون ارائه هر گونه دلیلی از دادن مرخصی به آقای کیبوند خودداری کردند، در حالی که اساساً استفاده از مرخصی حق هر زندانی است و نیاز به این محدودیت‌ها هم ندارد.

ظاهراً حکم آقای کیبوند قطعی شده است. آیا به لحاظ حقوقی پرونده ایشان مختومه تلقی می‌شود؟

اینجانب به عنوان وکیل آقای کیبوند، بعد از آنکه حکم ایشان در دادگاه تجدید نظر مورد تأیید قرار گرفت، از اعمال ماده ۱۸ استفاده کردم. همان زمان اعتراض را به هیأت تشخیص دیوان عالی کشور ارائه دادم اما متأسفانه قضات مربوطه بعد از گذشتن زمانی خیلی طولانی، اعلام کردند این درخواست مورد تأیید آنها قرار نگرفته و متأسفانه حکم صادره قطعی شده است. متأسفانه باید بگویم وکلا در رابطه با پرونده آقای کیبوند نمی‌توانند هیچ کاری انجام دهند، اما این حکم با هر اصولی از قانون و هر مفهومی از عدالت مورد بررسی قرار بگیرد، حکمی غیر قانونی، غیر حقوقی، ظالمانه و ناعادلانه است.



تماس بگیریم. طی آخرین ملاقات کابینی هم که خانواده با وی داشتند، کاهش وزن و پریدگی رنگ ایشان به وضوح مشاهده میشد. در آخرین تماس هم گفتند که به بند عمومی انتقال داده شده‌اند. همسر در این تماس به سختی می‌توانست کلمات را ادا کند و خیلی کوتاه، بریده، با مکث و لکنت زبان صحبت می‌کرد. با توجه به تجربه تماس‌های تلفنی ما در گذشته و نشانه‌هایی که در این تماس بروز پیدا کرد، حدس می‌زنیم که برای بار سوم دچار حمله مغزی شده باشند. خانم پربنارحسینی در ادامه در مورد اینکه همسرش در این تماس به چه نکته‌ای اشاره کرده، می‌گوید: "مشخص بود که همسر محدود است و نمی‌تواند آزادانه صحبت کند. به احتمال زیاد مکالمه تلفنی ایشان با خانواده در حضور مسئولان زندان و با ایجاد محدودیت صورت گرفته بود. ایشان لکنت زبان داشتند، بعد از ادای هر کلمه چند ثانیه‌ای مکث می‌کردند. همسر در این مکالمه کوتاه گفت که به لحاظ سلامتی در وضعیت نامناسبی قرار دارد، اما به درمانگاه بیرون زندان منتقل نشده و تحت نظارت پزشک زندان است و فعلاً داروهای تجویزی آنها را مصرف می‌کند."

او در مورد اقداماتی نیز که بعد از اطلاع از این خبر انجام داده...
می‌گوید: "ما در روزهای شنبه و یکشنبه هفته جاری به دادستانی و شعبه اجرای احکام، جهت دریافت برگه ملاقات مراجعه کردیم اما هیچ کس در دادستانی جوابگو نیست. ما تاکنون موفق به دیدار دادستان یا معاون وی نشده‌ایم. هر بار نامه‌ای به منشی داده‌ایم، اما نامه‌ها مثل سابق بی‌پاسخ مانده‌اند. اما امروز دوشنبه طبق معمول هر هفته ما اجازه ملاقات کابینی با همسر داریم، حتماً به ملاقات ایشان می‌رویم و وضعیت سلامتی وی را از نزدیک بررسی می‌کنیم. با توجه به شرایط همسر اعضای خانواده به شدت نگران سلامتی او هستند."

در این خصوص با وکیل یا وکلای آقای کیبوند تماس نگرفتید؟

پاسخ او این است: "وکلا در خصوص پرونده کوتاهی نکرده‌اند، اما تلاشهای وکلا بعد از قطعی شدن حکم معمولاً بی‌نتیجه می‌ماند. بر همین اساس ما تاکنون با وکلای همسر تماس نگرفته‌ایم. در واقع انتظاری هم از آنها نداریم، چون حکم آقای کیبوند قطعی شده و تغییر یا کاهش آن کار بسیار دشواری است. وکلا اما بارها بعد از قطعی شدن حکم با ما تماس گرفته و ما را در مورد ادامه تلاشهایمان راهنمایی کرده‌اند."

اما همسر کیبوند از مسئولان چه انتظاری دارد؟

اگر مسئولان می‌خواستند در مورد وضعیت آقای کیبوند کاری انجام دهند، تا حالا انجام داده بودند. اما با اینکه از کمک آنها قطع امید کرده‌ایم، باز به عنوان همسر آقای کیبوند درخواست من از آنها نه کاهش حکم و مرخصی - که حق ایشان است - بلکه انتقال وی به مراکز پزشکی تخصصی خارج از زندان است. می‌دانم وضعیت سلامتی زندانی برای آنها اهمیت ندارد. از فعالان داخل ایران هم انتظاری نداریم، چون بیشتر آنها به ویژه بعد از جنبش سبز تحت فشاراند و فعالیتهایشان محدود است. اما درخواست ما از فعالان خارج از کشور و نهادهای حقوق بشری این است که از طریق صدور بیانیه و فعالیتهای رسانه‌ای و حقوق بشری به سهم خود به بهبود وضعیت همسر کمک کنند.

به او می‌گوییم: دختر شما هفته گذشته در مصاحبه با روز از اینکه "فعالان حقوق بشر پدرش را فراموش کرده‌اند" گله کرده بود. در این مدت با شما تماسی گرفته شد؟

وی پاسخ می‌دهد: "هیچ‌گاه فعالان حقوق بشر به اندازه سال گذشته تحت فشار قرار نداشته‌اند. آنها بیشترشان یا در زندان هستند یا در انتظار صدور حکم و یا تحت فشار و بازجویی. ما از فعالان داخل کشور انتظاری نداریم. این موضوع حتی شامل حال خانواده فعالان هم می‌شود، همین الان که با شما مصاحبه می‌کنم ممکن است برای من هم پرونده سازی شود و بازداشت شوم. اما در طول این مدت برخی از سازمان‌های حقوق بشری از جمله سازمان گزارشگران بدون مرز با ما تماس گرفته و جویای وضعیت همسر شده‌اند. بیانیه‌هایی هم از سوی سازمان مدافع حقوق بشر صادر شده است. به عنوان خانواده آقای کیبوند از تلاشهای صورت گرفته از سوی مردم و فعالان قدردانی می‌کنیم."

وضعیت خطرناک

پس از همسر کیبوند، سراغ نسرین ستوده، وکیل وی می‌رویم و از او می‌پرسیم: خانم ستوده روز گذشته خانواده محمد صدیق کیبوند از احتمال سخته مغزی وی در داخل زندان اوین خبر داده‌اند، شما به عنوان وکیل پرونده ایشان در جریان این موضوع هستید؟

پرستو سردی :

ایستادگی همسر و هم فکرائش برایم غرور آفرین است

کلمه:

نزدیک به یک سال از دستگیری حسین نورانی نژاد می گذرد. او نیز چون دیگر اسرای سبز ایران گناهی نداشت جز باور این جمله که "میزان رای مردم است". البته حسین گناه دیگری نیز داشت و آن برگزاری مراسم دعا در دارالزها، در سرزمین زهرا، علی و پسرانش است. با وجود آنکه حکم حسین نورانی نژاد به یک سال کاهش یافته و او بیش از نیمی از آن را نیز گذرانده است، اما گویا خواندن دعا انقدر گناه سنگینی است که به او مرخصی نداده اند. کلمه با پرستو سردی همسر مقاوم حسین نورانی نژاد گفت و گو کرده است.

* آقای نورانی نژاد تعریف کجا و چگونه دستگیر شد؟

حسین چهارشنبه ۲۵ شهریور ماه سال ۸۸، چند روز بعد از آخرین شب احیا بازداشت شد. تقریباً یک ماهی بود که هر شب به حسینیه دارالزها می رفت تا مراسم دعا برگزار کند، البته مراسم های دعای کمیل دارالزها پیش از ماه رمضان آغاز شده بود. آن شب چهارشنبه خوشحال بودم که بالاخره بعد از مدت ها می توانم چند روز در کنار هم باشیم، چون حسین به خاطر مراسم ها تقریباً نیمه های شب به خانه می آمد. آن شب منزل خواهر حسین مهمان بودیم هنوز چند دقیقه ای از افطار نگذشته بود که چند نفر در زدند، آنها خود را مامور نیروی انتظامی معرفی کردند و گفتند یک ماشین دزدی دم در خانه است بیایید شناسایی کنید، نشانه های ماشین ما را دادند و گفتند حسین نورانی نژاد مالک ماشین باید بیاید. معلوم بود که دروغ می گویند حسین همراه آنها رفت و بعد از چند دقیقه برگشت و گفت آن افراد ماموران وزارت اطلاعات هستند و برای بازداشت او آمده اند، کلید خانه را می خواستند، کلید را دادم آنها حسین را به خانه خودمان بردند، من و مادر حسین با ماشین دیگری دنبالشان رفتیم. چند ساعتی طول کشید تا تمام خانه را گشتند و هر چه می خواستند را بردند از جمله عکس مراسم عقد ما که در کنار آقای خاتمی بودیم.

اتهام همسران چه عنوان شده است؟

تا مدت ها دلیل دستگیری حسین را نمی دانستیم، جسته و گریخته حرفهایی می شنیدیم در مورد اینکه حسین در ارتباط با سایت ندای سبز آزادی بازداشت شده است، در حالی که اصلاً چنین ارتباطی وجود نداشت. پس از دو ماه سایر دوستانی که به دلیل پرونده ندای سبز آزادی بازداشت شده بودند آزاد شدند؛ اما قرار بازداشت حسین تمدید شد. علت را که پرسیدیم برای اولین بار بعد از دو ماه به ما گفتند پرونده حسین مربوط به سایت خبری نوروز و مراسم های مذهبی حسینیه دارالزها است. یعنی حسین را به دلیل دیگری بازداشت کردند و بعد که فهمیدند با سایت ندای سبز آزادی ارتباطی ندارد به دلیل اتهام دیگری نگهداشتنند که واقعا برایمان جای سوال داشت. مهم نیست که حسین به چه بهانه ای بازداشت شد و به چه بهانه ای یازده ماه است که در زندان نگه داشته شده است، من مطمئنم تنها دلیل این همه مدت حبس کشیدن حسین، برگزاری مراسم های دعا خوانی در حسینیه دارالزها است، که انگار برای آقایان گناهی نابخشودنی است، چرا که خانواده های زندانیان سیاسی در آنها شرکت و برای آزادی عزیزانشان دعا می کردند.

*در این یک سال چه سختی ها و چه مشکلاتی و چه کمبودهایی در زندگی داشتید؟

سخن گفتن از سالی که لحظه لحظه اش با سختی طی شده آسان نیست. سال پیش تنها طی چند ساعت زندگی هایمان زیرو رو شد، مدت ها طول کشید تا آنچه رخ داد را باور کنیم. از همان شب ۲۳ خرداد که با همسر به دفتر حزب مشارکت مراجعه کردیم و دیدیم در آن پلمپ شده تا امروز لحظه ای را زندگی نکرده ام، اصلاً نمی توانم اسمش را زندگی بگذارم و جالب است تمام این رنجها فقط به دلیل حمایت از بزرگاری صورت گرفت که پیش از آن کاندیداتوری اش از سوی شورای نگهبان تایید شده بود. هر لحظه نبودن حسین در زندگی ام کمبود است، در این یازده ماه روزهای زیادی بوده که نمی دانستیم او کجاست یا در چه حالی است. شب های زیادی بوده که می دانستم حسین جایی برای خوابیدن ندارد به همین دلیل تا صبح بیدار می ماندم. او نزدیک سه ماه در انفرادی بود و مدتی نیز با یک فرد مجنون در یک سلول کوچک به سر می برد تحمل همه این ها واقعا سخت بود، به علاوه مشکلاتی که برای خودم پیش می آمد.

*رفتار خانواده و اطرافیان در برخورد با بازداشت آقای نورانی نژاد چگونه بود؟

برای آنها در ابتدا پذیرش اینکه حسین انقدر بی گناه به زندان بیفتد خیلی سخت بود، خانواده همسر مذهبی هستند و حسین هم به خاطر نذری که داشت از ده

سال پیش هر سال در ماه رمضان مراسم مذهبی برگزار می کرد، بنابراین شنیدن اینکه برگزاری دعاهای شب های احیا مصداق تبنای علیه نظام است برای آنها خیلی سخت بود، اما خب چاره ای جز کنار آمدن با واقعیت نداشتند.

خانواده همسر و خودم واقعا در این یک سال سختی های زیادی را تحمل کردند، بیشترین فشار پیگیری پرونده حسین بر دوش خانواده اش و به خصوص مادر او بود که واقعا زحمت زیادی کشیدند. بار زندگی خودم هم بر دوش خانواده ام بود هر سختی که من تحمل کردم به واقع غیر مستقیم بر آنها هم وارد شد، امیدوارم روزی بتوانم محبت هایشان را جبران کنم.

*چرا تا کنون به آقای نورانی نژاد مرخصی نداده اند؟

واقعا این مساله برای خودمان هم جای سوال دارد. همسر بر اساس قانون آزادی مشروط می باید بعد از گذراندن نیمی از حکمش آزاد می شد، اما مسئولان قضایی بدون هیچ توضیحی از این امر جلوگیری کردند. در تعطیلات نوروز بر اساس بخش نامه ای که از سوی قوه قضاییه منتشر شد و بنابر آن محکومینی که یک سوم دوران حکمشان را گذرانده بودند از مرخصی نوروزی برخوردار می شدند، باید به مرخصی می آمد اما باز هم از آن جلوگیری شد. حسین باز هم بر اساس قانون می تواند از مرخصی های ماهانه و مرخصی متصل به آزادی برخوردار شود اما هر گاه به دادستانی مراجعه می کنیم به ما می گویند که جواب استعلام برای مرخصی او منفی بوده است، من نمی دانم این استعلام چیست که انقدر به راحتی قانون را دور می زند.

*شنیده شده بود که در این یک سال شما تهدید به سکوت شده اید؟

به دلیل نامه هایی که برای همسر می نوشتم زمستان سال گذشته سخت ترین روزهای زندگی ام را گذراندم، به گونه ای که مدتی مجبور شدم تهران را ترک کنم. مدت زیادی نتوانستم به ملاقات حسین بروم و حتی شنیدن صدایش برایم رویا شده بود، از همه بدتر این بود که خانواده ام هم در تحمل این فشارها با من شریک بودند.

زمانی که همسر را جلوی چشمانم بازداشت کردند و یک شبه زندگی مان از هم پاشید و زمانی که رنج های هموطنانم به خصوص هم نسلانم را می دیدم، راهی نداشتم جز نوشتن تا حداقل درد دلی کرده باشم با دیگران. ما همسران زندانیان بی گناه راهی جز نوشتن نداشتیم. و عجیب است که این نوشته ها تا این حد حساسیت برانگیز شد، اگر همسران ما مجرم بوده اند و اقدامی علیه کشورشان کرده اند چرا باید نامه هایی که در مورد آنها نوشته می شود تا این حد مورد توجه هم وطنانمان قرار بگیرد به گونه ای که نویسندگان نامه ها برای نوشتن تحت فشار قرار بگیرند. وبلاگ من مسدود شده و خودم هم به دلیل مسائلی که ذکر شد حتی نیمی از آنچه را که در دل داشته ام را نتوانسته ام بنویسم.

* اگر الان رییس قوه قضاییه، رییس مجلس یا احمدی نژاد مقابلت بود درباره این یک سال، نبودن آقای نورانی نژاد و اتفاق هایی که بر شما رفته چه به او می گفتید؟

به آنها می گفتم اگر ناتوانید در انجام وظیفه ای که در قبال من، همسر و دیگر هم نسلانم دارید، حداقل کمتر سبب رنج ما شوید. من و همسر در همین نظام به دنیا آمدیم، مدرسه رفتیم و ازدواج کردیم. واقعا زندگی مان را به سختی ساختیم هیچ آمیدی به دولت برای ساختن آینده مان نداشتیم نه امنیت شغلی داشتیم و نه چشم انداز روشنی، اما به همان زندگی ساده مان راضی بودیم که حالا از ما گرفته شده است. واقعا نمی دانم مسولان این کشور برای من و بقیه هم نسلانم چه جوابی دارند.

حسین کارمند بود از همان ماهی که بازداشت شد حقوق ماهیانه اش نیز قطع شد، من هم که روزنامه ام پیش از آن تعطیل شده بود بنابراین مشکلات مالی زیادی داشتم، بسیاری از خانواده های زندانیان چنین وضعی دارند آیا اصلا تا حالا آنها خودشان را جای ما گذاشته اند.

*همیشه از سختی های این دوران سخن گفته شده، اما به هر حال این یک سال تجربه ها، خوشی ها و شادی هایی هم به همراه داشته است، کمی از دستاوردهای یک سال بدون آقای نورانی نژاد بگویید؟ آیا توانسته اید از این یک سال استفاده کنید؟

به این یک سال که فکر می کنم احساسات متضادی را تجربه می کنم از یک سو واقعا سال سختی بود اما از سویی دیگر سبز هم بود. من در این یک سال شاهد ایستادگی همسر و هم فکرائش بر سر اعتقاداتشان بودم این برایم غرور آفرین است. مانند دانش آموزی که از آزمونی سخت نمره قبولی گرفته باشد به نظرم همسر و سایر دوستان اصلاح طلب و سبز چنین نمره ای گرفته اند. دیدن تاثیر تحمل این رنجها نیز بسیار شوق آفرین است چند وقت پیش به روستای کوچکی در لرستان رفته بودم اهالی روستا حسین را می شناختند و او را می ستودند. در این یک سال نشده با هم وطنانم روبه رو شوم و آنها با من هم دردی نکنند، این

متن دفاعیه تکان دهنده عیسی سحرخیز در محکمه

کلمه:

بنام خداوند جان و خرد

ریاست محترم دادگاه

اجازه دهید سخنان خود را با اصل ۱۶۸ قانون اساسی شروع کنم. این اصل بنیانی که بر پایه حقوق ملت در جهت صیانت از حقوق مردم در برابر حاکمان و ناقضان حقوق شهروندی در میثاق ملت گنجانده شده، تاکید دارد « رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد.....»

همانگونه که دو هفته پیش در بیانیه ای خطاب به ملت اعلام کردم. من تنها در دادگاهی به دفاع از خود می پردازم که این اصل در خصوص من که اتهام مطبوعاتی است، شغلم روزنامه نگاری است، ابزار کارم قلم و حیطة فعالیت رسانه است، بطور دقیق اجرا شود که ظاهرا قرار است نشود، نه دادگاه انقلاب که این شعبه از آن به جرائم امنیتی رسیدگی می کند، در جایگاه محاکم دادگستری قرار دارد، نه هیات منصفه در دادگاه حاضر است و نه «علنی» بودن آن، به آن صورت که نویسندگان قانون اساسی منظورشان بوده است و ملت به آن رای داده اند، عملی شده است.

لذا نسخه دفاعیه خود را به پیشگاه ملت که به عنوان اصلی ترین قاضی و هیات منصفه هستند، تقدیم خواهم کرد و تصویر آن را جهت درج در پرونده خدمت شما تقدیم می دارم

والسلام

عیسی سحرخیز

۲۷/۴/۸۹

به نام خداوند جان و خرد

نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد خط ساقی گر ازین گونه زند نقش بر آب ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد

ریاست محترم، هیات منصفه ارجمند دادگاه، و حضار محترم

اجازه دهید دفاعیه ای خود را با کلام حضرت امیرالمومنین علی(ع) آغاز کنم که حاکم برحق و نمونه ای عالی عدالت است، بخشی از نامه ای که ایشان برای حاکم منتخب مصر ارسال فرمود و به «فرمان مالک اشتر نخعی» معروف است. مسلمانا، هر حکومتی که از اسلام، به ویژه مذهب شیعه دم بزند نمی تواند راهی بجز الگویی که حضرت علی به والیانش ارائه داده برگزیند، و اگر چنین کرد و روشی دیگر برگزید باید در شیعی بودن آن حکومت و اسلامی بودن آن نظام شک کرد.

بخشی از فرمان امام علی (ع) (به نقل از نهج البلاغه فیض الاسلام، صفحات ۹۹۴ تا ۹۹۷) چنین است:

«پس بدان ای مالک، من تو را به شهرهایی فرستادم که پیش از تو حکمرانان دادرس و ستمگر در آن بوده، و مردم به کارهای تو همان طور نظر می کنند که تو به کارهای حکمرانان پیش از خود می نگری، و درباره ی تو همان می گویند که تو درباره ی آن ها می گویی. و به سخنانی که خداوند به زبان بندگانانش (از نیک و بد) جاری می فرماید می توان به نیکوکاران پی برده و آن ها را شناخت (اگر از آن ها نیکویی بر زبان جاری باشد) مردم ایشان را نیکوکار شمرده دعا می نمایند، و اگر در زبان بدنام باشند آنان را بدکار دانسته نفرین می کنند؛ از این رو حکمران چه مسلمان باشد و چه کافر، و هر زمامدار قومی باید کاری کند که ذکر جمیل و نام نیکویش به یادگار بماند تا مردم درباره اش دعای خیر نمایند و بر اثر آن نیکبختی جاوید به دست آورند. پس باید بهترین اندوخته های تو کردار شایسته ای تو باشد. و بر هوا و خواهش خود مسلط باش و به نفس خویش از آنچه برایت حلال و روا نیست بخل بورز، زیرا بخل به نفس انصاف و عدل است و از او در آنچه او را خوش آید یا ناخوش سازد.

و مهربانی و خوش رفتاری و نیکویی بارعبت در دل خود جای ده، نه آنکه در ظاهر اظهار دوستی کرده و در باطن با آنان دشمن باشی که موجب پراکندگی رعیت گردد؛ چنان که در قرآن کریم (سوره آل عمران آیه ۱۵۹) به پیامبر اکرم می فرماید: بر اثر بخشایش خدا، تو با مردم مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت دل بودی از گردت پراکنده می شدند؛ پس «اگر به تو بدی کنند» از آنان در گذر و برایشان آمرزش خواه، و در کار «جنگ» با ایشان مشورت نما و

مسأله خیلی روحیه بخش است.

* خانواده های زندانیان سیاسی که اکنون به یک نهاد تبدیل شده است، در این یک سال چه کمک هایی به شما کرده اند؟ آیا این هماهنگی ها توانسته اندکی از سختی های شما را کاهش دهد؟

واقعا می توانیم بگوییم که الان یک خانواده هستیم، به من در این یک سال ثابت شده که انسان هرگز کسانی را که با آنها گریسته فراموش نمی کند. در این یک سال دوستی های بسیار عمیقی بدست آورده ام که هرگز نمی خواهم آنها را از دست بدهم و هرگز آنها را با دوستی های سابقم برابر نمی دانم. من از آزاد شدن هر کدام از زندانی ها به اندازه ای شاد می شوم که گویی حسین آزاد شده چون رنج خانواده هایشان را دیده ام. ما درد مشترک داریم و روزهای زیادی تسلا بخش هم بوده ایم به همین دلیل حالا خانواده شده ایم. در این میان می خواهم از خانم ها زهرامجردی، مریم قدس و فخرالسادات محتشمی تشکر کنم که خیلی در تحمل این روزها کمک کرده اند، همین طور از خانم رهنورد که همواره مادربه در کنار خانواده های زندانیان سیاسی حضور داشته اند. از دوستان حزب مشارکت، روزنامه نگاران و جوانان اصلاح طلب نیز خیلی ممنونم.

* در این دوران آیا پیش آمده که شما و حسین از فعالیت های اصلاح طلبانه تان پشتیبان شده باشید و اگر به قبل برگردید آیا احتمال دارد در شیوه زندگی کردنتان تجدید نظر کنید؟

این سوالی است که در سخت ترین لحظات از خود پرسیده ام و همواره جواب آن منفی بوده است.

چرا که همسرم به راه حق رفته است و بر اساس ارزشهای انسانی ملزم به رفتن به این راه بوده، بنابراین فکر می کنم هر چند بار که به عقب بازگردیم باز هم همان کارها را خواهیم کرد. فکر کردن به درستی راه رفته شده به انسان روحیه می دهد. هر وقت که برای ملاقات حسین به زندان می روم از او روحیه می گیرم، او واقعا پر از ایمان و انرژی است. زمانی یک مسوولی به من گفت همسرت باید به قدری در زندان بماند که طرز فکرش عوض شود، من خنده ام گرفت در دلم گفتم پس باید به او حبس ابد دهید.



تصویر عیسی سحرخیز در هنگام خروج از دادگاه

شده است. در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق نیز بشر آمده است: «هیچکس را نباید مورد ظلم و شکنجه و رفتار یا کیفری غیر انسانی و یا تحقیر آمیز قرار داد.» و در ماده ۱۱ این میثاق بین‌المللی تأکید شده است: «هرکس که به ارتکاب جرمی متهم می‌شود این حق را دارد که بی‌گناه فرض شود تا زمانی که جرم او بر اساس قانون در یک دادگاه علنی که در آن تمامی ضمانت‌های لازم برای دفاع او وجود داشته باشد ثابت شود.»

طرفه آن‌که وقتی اینجانب مورد بدرفتاری و خشونت جسمی و ضرب و جرح قرار گرفتم و به مأموران اعلام کردم که دنده‌هایم شکسته است، آنها موضوع را به شوخی برگزارد کردند و حاضر نشدند مرا به بیمارستان و مراکز پزشکی منتقل کنند، و حتی با چنان وضعی که می‌توانست خونریزی داخلی به همراه داشته باشد و خطر جانی برایم ببار بیاورد، فاصله ۴۰۰ کیلومتری تا تهران را با سواری دولتی طی کرده و مرا به زندان اوین در پایتخت منتقل کردند.

در زندان اوین، وقتی معاینات پزشکی اولیه به عمل آمد، پزشک کشیک ضمن ثبت موارد مورد اصابت مشت و لگد که دچار کبودی، خون‌مردگی، تورم و... شده بود (پهلوی چپ و راست، مچ‌های دست و...) صدمات وارده به قفسه سینه را وخیم تشخیص داد و پس از مشورت با مقام‌های مسئول دستور اعزام فوری مرا در همان شب به بیمارستان قمر بنی‌هاشم (واقع در ضلع شمالی بزرگراه رسالت، نرسیده به پل سیخندان) صادر کرد. هم‌زمان طبقه سوم بیمارستان را نیز برای اسکان احتمالی من خالی کرده و مأموران محافظ متعددی را به محل اعزام نمودند.

حضار محترم، اصحاب مطبوعات و رسانه

دستگیری اینجانب به شیوه‌ی پیش گفته، آن‌هم با اتهام‌امینیتی (شرکت در اغتشاش و تشویق مردم به اغتشاش) در شرایطی متحقق شد که اصولاً چنین جرمی از جانب من سرزنزده بود و نسبت دادن چنین اتهامی صرفاً یک نوع پرونده‌سازی بر اساس تئوری توطئه بود و یا با اهداف خاص برای مقابله با پیامدهای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ صورت گرفت. در غیر این‌صورت اصولاً ضرورتی به وارد کردن چنین اتهاماتی واهی و امنیتی جلوه دادن یک اتهام مطبوعاتی ساده وجود نداشته است؛ امری که خود خلاف تصریحات اصول ۳۷ و ۳۹ قانون اساسی است.

در اصل ۳۷ میثاق ملی تأکید شده است: «اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» و در اصل ۳۹ قانون اساسی آمده است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، یا زندانی یا تبعید شده، به‌هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

کیفرخواست ارائه شده به دادگاه و حذف اتهام اولیه و جایگزین کردن دو اتهام جدید بدون ارتباط (توهین به مقام رهبری و تبلیغ علیه نظام) خود مبین صحت ادعاهای اینجانب است. اکنون این سوال مطرح است که چگونه یک متهم مطبوعاتی را که مدارک و مستندات دادگاه نشان می‌دهد حتی با فرض اثبات اتهام متهم روزنامه‌نگار، و آلت جرم قلم، مطبوعات و رسانه است، مجرم امنیتی معرفی کرده و در بازداشتگاه ۲۰۹ و بند ۳۵۰ اوین و زندان‌های جنایی رجایی‌شهر و فردیس کرج نگاه داشته‌اند؛ و نه تنها در این مدت و تا زمان برگزاری دادگاه، مرا با کفالت و وثیقه آزاد نکرده‌اند، بلکه از کمترین حقوق اولیه‌ی یک زندانی عقیدتی یا زندانی وجدان، به‌معنای عام (از جمله استفاده از مرخصی) نیز محروم ساخته‌اند.

ریاست محترم دادگاه، اعضای ارجمند هیأت منصفه

خدمت شما عرض می‌کردم که مرا به‌عنوان یک روزنامه‌نگار شناخته شده، در شرایطی که هیچ‌گونه جرم امنیتی انجام نداده بودم و پس از آن که مورد شکنجه جسمی و ضرب و جرح قرار گرفتم به بازداشتگاه ۲۰۹ اوین انتقال دادند؛ سپس در شرایط اورژانس، و در ساعت ۱۰:۳۰ شب جمعه ۱۲/۴/۸۸ به بیمارستانی که ذکر آن رفت فرستاده شدم. گرفتن دو عکس مختلف از زوایای گوناگون و ویزیت سه پزشک (از جمله پزشک کشیک شب بیمارستان و دو پزشک متخصص که به‌صورت اضطراری به بیمارستان فراخوانده شدند) اگرچه خوشبختانه موجب بستری شدنم نگردید، اما به‌صورت صریح، ادعای مرا دال بر شکستگی استخوان دنده و قفسه سینه تأیید کرد. هرچند که موضوع وارد شدن استخوان به ریه، کلیه چپ و نیز خونریزی داخلی منفی اعلام شد.

در ساعت ۱:۳۰ بامداد روز شنبه ۱۳/۴/۸۸ به بازداشتگاه ۲۰۹، سلول انفرادی شماره ۳۱ بازگردانده شدم. این در شرایطی بود که انواع و اقسام داروهای مسکن (از قرص و کپسول و پماد و شیاف) برای تخفیف درد تجویز شده بود. من از همان زمان تأکید داشتم که باید به پزشکی قانونی که زیر نظر مستقیم

«پس از مشورت» اگر تصمیم‌گرفتی به خدا اعتماد کن که خدا اعتمادکنندگان را دوست دارد. و میداد نسبت به ایشان چون جانور درنده بوده، خوردن‌شان را غنیمت دانی که آنان دو دسته‌اند، یا با تو برادر دینی‌اند و یا در آفرینش مانند تو هستند که از پیش گرفتار لغزش بوده و سبب‌های بدکاری به آنان رو آورده و عمداً و سهواً در دسترس‌شان قرار می‌گیرد؛ پس با بخشش و گذشت خود آنان را عفو کن، همان‌طور که دوست داری خدا با بخشش و گذشت‌اش تو را بیامرزد؛ زیرا تو بر آن‌ها برتری، و کسی که تو را به حکمرانی فرستاده از تو برتر است، و خدا برتر است از کسی که این حکومت را به تو سپرده و خواسته است کارشان را انجام دهی، و آنان را سبب آزمایش تو قرار داده.

میداد خود را برای جنگ با خدا آماده سازی که تو را توانایی خشم او نبوده و از بخشش و مهربانی‌ها بی‌نیاز نیستی، و هرگز از بخشش و گذشت پشیمان و به کیفر شاد مباش، و به خشمی که می‌توانی مرتکب نشوی شتاب نمنا، و مگو من مأمورم و امر می‌کنم پس باید فرمان مرا بپذیری. و این روش سبب فساد و خرابی دل و ضعف و سستی دین و تغییر و زوال نعمت‌ها می‌گردد. و هرگاه سلطنت و حکومت برایت عظمت و بزرگی یا کبر و خودپسندی پدید آورد، به بزرگی و پادشاهی خدا که فوق تو است و به توانایی او نسبت به خود به آنچه از جانب خویش بر آن توانا نیستی نگر که این نگرستن، کبر و سرکشی تو را فرومی‌نشانند، و سرافرازی را از تو باز می‌دارد، و عقل و خردی که از تو دور گشته به سویت برمی‌گردد.

برخیز باش از برابر داشتن خود با خدا در بزرگواری‌اش، و مانند قرار دادن خویش را به او در توانایی‌اش، زیرا خدا هر گردن‌کش و مستکبری را خوار می‌گرداند.

با خدا به انصاف رفتار کن و از جانب خود و خویشان نزدیک و هر رعیتی که دوستش می‌داری درباره‌ی مردم انصاف را از دست مده و اگر نکنی، ستمکار باشی و کسی که با بندگان خدا ستم کند خدا به‌جای بندگان با او دشمن است، و خدا با هر که دشمن باشد برهان و دلیل‌اش را نادرست می‌گرداند (عذرش رانمی‌پذیرد)؛ و آن‌کس در جنگ با خداست تا این‌که از ستم دست کشیده و توبه و بازگشت نماید، و تغییر (از دست رفتن) نعمت خدا و زود به خشم آوردن او را هیچ چیز موثرتر از ستمگری بر بندگان خدا نیست، زیرا خدا دعای ستم‌دیدگان را شنوا و در کمین ستمکاران است.»

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه

حتماً استحضار دارید که اینجانب، عیسی سحرخیز را درست یک‌سال و دو هفته پیش در تاریخ ۱۲/۴/۸۸ به شواهد مندرجات پرونده «۱۱۲۵۷/۸۸/ط د» در شهرک پنج‌دستگاه روستای تیرکده شهرستان نور دستگیر کردند. مأموران وزارت اطلاعات استان مازندران (به احتمال زیاد شهرستان ساری) در روز واقعه در شرایطی که احتمالاً از مسئولان مافوق خود (از جمله وزیر وقت اطلاعات، حجت‌الاسلام غلامحسین محسنی اژه‌ای، و محمود احمدی‌نژاد، مسئول مستقیم ایشان که به تبع مقام و مطابق تصریح قانون اساسی، از جمله اصول ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶ و ۱۳۷، مسئولیت کلیه‌ی دستورها و نظارت بر اقدامات اعضای کابینه را به‌عهده دارد) دستور داشتند، بدون دلیل به ضرب و جرح اینجانب پرداختند که پیامد آن وارد آمدن صدمات شدید منتهی به ورم و کبودی در پهلوی، مچ‌های دست و صدمه تاندون شانه چپ، به‌ویژه شکستگی دنده و جدا شدن استخوان‌های بخش پایین سمت چپ قفسه سینه از ناحیه‌ی غضروف بخش اصلی بوده است. سرتیم وزارت اطلاعات در زمان دستگیری این بحث را مطرح می‌کرد که اگر کسی بخواهد برای من «کله‌شقی» کند حتی اگر فرزندم باشد، من حال او را جا می‌آورم. این سخن، خود بیانگر شناخت قبلی وی از من براساس معرفی شخصیت‌ام از سوی مقام‌های مافوق (و احتمالاً، وزیر مربوطه) است. اعمال شکنجه و وارد کردن ضربات سنگین مشت و لگد توسط دست‌کم ۶ مأمور، نقض صریح و آشکار قوانین داخلی کشور، به‌ویژه قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی است.

اصل سی و هشتم قانون اساسی تصریح می‌کند: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار یا سوگندی فاقد اعتبار و ارزش است. متخلف از این اصل می‌بایست طبق قانون مجازات می‌شود.»

موضوعی که در اصل ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «هریک از مستخدمین و مأمور قضایی یا غیرقضایی دولتی برای این‌که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد.»

احتمالاً، بیش از من و بهتر از من و حضار می‌دانید که جمهوری اسلامی ایران نسبت به قوانین و مقررات بین‌المللی (از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر) متعهد

برای یک لحظه شرکت نکردم. دوم این که طی سال‌های گذشته موضع اصلاح‌طلبی من این بوده که حرکت مردم به سمت دموکراسی و بسط حقوق بشر، به سمت انقلاب و اغتشاش نرود. در این موارد اخیر که از ۲۲ خرداد ۸۸ نیز شروع شده است تمام تلاش من این بوده است که اگر اعتراضی برای استیفای حقوق از دست رفته‌ی (ملت) می‌شود در چارچوب گفتن شعارهای چون الله اکبر یا ایستادن در کنار خیابان‌ها با نماد سبز در سکوت یا از طریق روزی سکوت باشد و گل گذاردن در اسلحه افراد مسلح که به شیوه‌ی غیرانسانی با مردم برخورد می‌کردند؛ و خدا کند دیگر از این روش‌های خود دست بردارند.»

س: «آیا کودتا خواندن نتیجه‌ی انتخابات، دعوت از مردم به اعتراض به آن و ایجاد اغتشاش نیست؟»

ج: «کودتا یک ترم حقوقی و سیاسی است و براساس فرضیاتی قرار دارد و پیامد های خواسته و ناخواسته دربر خواهد داشت. کودتا خواندن یا نوشتن من همانند بسیاری دیگر از بزرگان (چون سیدمحمد خاتمی) در هویت و ماهیت آن (انتخابات) تغییری ایجاد نمی‌کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی که من نیز افتخار آن را دارم که در انقلابی شرکت داشتم که برآمده از آن است، اصولی دارد که در آن به مردم حق اعتراض و تجمع و راهپیمایی اعطا شده است [اصل ۲۷ تأکید می‌کند: تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.] و طبیعی است اعتراض و اغتشاش در مقوله‌ی متفاوت هستند. در عمل، کسانی در کشور اغتشاش می‌کنند یا زمینه‌ی آن را فراهم می‌سازند که جلوی حقوق اساسی (ملت) و حقوق شهروندی مردم را می‌گیرند و به آنان اجازه‌ی اعتراض قانونی نمی‌دهند؛ اگر بنا بر محاکمه باشد باید اینان را محاکمه و مجازات کرد.»

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه، حضار محترم با توجه به موارد فوق آیا نگاهداری غیرقانونی من در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های مختلف پس از این اظهارات و دفاعیات مستدل و مشخص، نقض اصل سی و دوم قانون اساسی نیست. به فرض آن که ضابطان وزارت اطلاعات یا بازپرس شعبه سوم امنیت تهران به اشتباه و براساس تئوری توطئه تصور کرده باشند که من در اغتشاشات شرکت داشته و مردم را به اشتباه به شرکت در اغتشاش تشویق کرده‌ام، وقتی چنین دفاعیاتی را شنیدند، مدرکی به‌دست نیاوردند و امر به آنان محرز شد که اتهام وارده بی‌دلیل است و آن را حذف کردند، نباید موجبات آزادی‌ام را فراهم آورند و پرونده را مختومه اعلام کنند تا متخلف از قانون اساسی شناخته نشوند و مستوجب مجازات نباشند؟ آیا زندانی کردن بیش از یک‌سال من رعایت اصل سی و دوم قانون اساسی است؟ و اصولاً، جرم من امنیتی است که حتی اجازه مرخصی به من ن داده‌اند که دست‌کم بتوانم به وصیت مادرم در خصوص احداث درمانگاه خیریه برای برادر شهیدم، سعید سحرخیز اقدام کنم تا دهنم دختر شیرخوار یتیم طی یک‌سال گذشته از خدمات رایگان محروم نمانند. معلوم نیست چند نفر از آنان اگر به این خدمات و محلی برای نگهداری دسترسی داشتند جان خود را به جان آفرین تقدیم نمی‌کردند با دچار صدمات و ضایعات ناخواسته نمی‌شدند...

در همین اصل از قانون اساسی (اصل ۳۲) تأکید شده است: «... که مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد.» با فرض عدم حذف اتهام اولیه، آیا ۳۸۰ روز بازداشت، در قوه قضاییه جمهوری اسلامی به‌معنای «اسرع وقت» و رعایت عدالت و قانون است؟ «متخلف از اجرای اصل سی و دوم» (مطابق تصریح این اصل) کیست؟ چه کسی، چه مقامی و چه نهادی براساس این اصل باید مجازات شود؟ آیا قوه‌ای که زیر نظر مستقیم مقام رهبری است و ریاست آن توسط آیت‌الله خامنه‌ای منصوب شده و می‌شود، تخلف کرده و یا رهبری جمهوری اسلامی نتوانسته است وظایف قانونی خود را که در بند دوم از اصل یک‌صد و دهم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته، یعنی «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام»، به‌درستی و دقت انجام دهد؟

در این صورت آیا ایشان مشمول اصل یک‌صد و یازدهم قانون اساسی شده است که تأکید دارد: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود و یا... از مقام خود برکنار خواهد شد»؟

به‌هرحال باید مشخص شود که خطاب قانون‌گذار در خصوص مجازات متخلف از اصل سی و دوم کیست؟

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه محترم اجازه دهید وارد اصل اتهام‌های وارده شوم؛ البته بجز اتهام «شرکت در اغتشاش و تشویق مردم به اغتشاش» که براساس آن دستگیر شدم و در زمان بازجویی و بازپرسی آشکار گردید که اصولاً، چنین اتهامی صحت و موضوعیت ندارد. منظورم از «اصل اتهام‌های وارده»، دو اتهام: «توهین به مقام معظم رهبری» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران» است.

قوه قضاییه است - اعزام شوم تا اقدام‌های قانونی لازم به‌عمل آید. متأسفانه مأموران وزارت اطلاعات و کارشناسان پرونده چنین امکانی را فراهم نکردند و نیز اجازه ندادند که روند لازم برای درمان و معالجه‌ی من به‌طور کامل متحقق شود. به بیان دیگر، آقایان مسئول پرونده موجبات صدمه دیدن اساسی و معیوب شدن من را فراهم آوردند؛ به‌گونه‌ای که محل آسیب و ضرب‌دیدگی و شکستگی، موجب درد و الم شبانه‌روز شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید جای شکستگی از روی پوست بدن هم معلوم است، اکنون من شب‌ها به‌گونه‌ای دراز می‌کشم و می‌خواهم که گویا یک «میخ طویل» در بدنم فرو کرده‌اند؛ زجر و شکنجه‌ای که تا آخر عمر با من خواهد بود.

حال لازم است این پرسش مطرح گردد که چگونه است وقتی من و دوستانم به‌عنوان یک شهروند از مقام‌های مسئول از جمله معاون و رییس قوه قضاییه، وزیر اطلاعات سابق و دادستان کل کشور شکایت می‌کنیم، سال‌ها می‌گذرد و پرونده در دادگاه مطرح نمی‌شود، اما وقتی دستور بازداشت امثال من صادر می‌شود، طی یک‌روز در دورافتاده‌ترین نقاط کشور، دستگیری و بازداشت ما محقق می‌گردد؟! افزون بر این، با وجود سپری شدن حدود یک‌سال از شکل‌گیری پرونده و آخرین بازجویی‌ها، و نیز علی‌رغم گذشت هشت ماه از آخرین زمان بازپرسی در دادرسی، دادگاهی برگزار نمی‌شود تا متهم بدون اثبات جرم از محکمه‌ی صالحه، حتی چند ماه بیش از حداقل میزان مجازات قانونی، در زندان باشد.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه مگر نه این است که در اصل سی و دوم قانون اساسی تأکید شده است: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا» به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

ریاست محترم دادگاه مگر نه اینست که در اصل سی و چهارم قانون اساسی تصریح شده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکسی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

حال چگونه است که من وقتی بابت جراحات و آسیب‌های وارده توسط توسط آقای غلامحسین محسنی اژه‌ای - براساس مستندات پزشکی قانونی - به مراجع قضایی مراجعه می‌کنم (جراحات وارده بر اثر پرتاب قندان و گاز گرفتن!) با گذشت بیش از پنج سال از زمان شکایت و ارائه مدرک و تکمیل پرونده، دادگاهی برگزار نمی‌شود و متهم بازداشت نمی‌گردد، اما وقتی ایشان از من شکایت می‌کنند با چنین فضاحتی و اعمال شکنجه و ضرب و شتم، بنده را به‌عنوان یک زندان عقیدتی و وجدان دستگیر و به‌صورت نامحدود بازداشت و زندانی می‌کنند. آیا این نشانه‌ی سیاست یک‌بام و یک‌هوا در قوه قضاییه ایران نیست؟ آیا این شاخص رعایت عدل و قانون در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی است؟

اعضای محترم هیأت منصفه، ریاست محترم دادگاه براساس مندرجات صفحه ۱۷ پرونده در خصوص صورت‌جلسه‌ی تنظیمی به تاریخ ۱۲/۴/۸۸ (روز بازداشت) در دادرسی نور، مرجع قضایی چنین به من تفهیم اتهام کرده است:

(برابر گزارش ضابطین - اداره اطلاعات - و دستور دستگیری از شعبه سوم بازپرسی امنیت دادرسی انقلاب تهران) متهم به شرکت در آشوب و اغتشاش به‌فصد برهم زدن امنیت و نظام؛ دفاعی دارید بیان کنید.

جواب: «قبول ندارم، در هیچ تظاهرات و تجمعی شرکت نکردم و نخواهم کرد. حتی در مواردی که احتمال برخورد بین مردم و ریاست‌جمهوری وجود داشته به‌دلیل مسئولیت مستقیمی که از طرف ستاد آقای کروبی داشتم و غیرمستقیم که از طرف (میرحسین) موسوی داشتم، آنجا مصاحبه کردم در العالم (شبکه عربی صدا و سیما) و خواهش کردم که اعلام کنیم برنامه‌ی تجمع در میدان ولی عصر در تاریخ ۳۱ خرداد به‌هم خورده، و گفتم تجمع نکنید تا بین مردم برخورد ایجاد نشود.»

در صفحات ۱۱۵ الی ۱۲۰ پرونده که اختصاص به بازجویی از اینجانب در تاریخ‌های ۱۸/۴/۸۸ و ۲۰/۴/۸۸ (حدود یک هفته پس از دستگیری) دارد نیز در خصوص اتهام «تشویق مردم برای شرکت در اغتشاشات هر مطلبی که در نظر دارید و هرگونه که خودتان تمایل دارید پاسخ مکتوب ارائه نمایید»، چنین پاسخ داده شده است: «همان‌گونه که در برابر قاضی دادگاه نور نوشته و تأکید کردم: من، عیسی سحرخیز در هیچ اغتشاش و حتی اعتراض مسالمت‌آمیز مردم

می‌نشست اگر غریبه‌ای وارد می‌شد نمی‌توانست تشخیص دهد که چه فردی رهبر جامعه و رسول خداست و چه کسی شهروند عادی و یکی از اعضای امت و ملت! آیا اکنون نیز وضع چنین است؟ یا نه، یکی در صدر مجلس می‌نشیند، نه آن هم چون عموم و هم سطح عموم، بلکه در جایگاهی بالاتر و در مقامی فراتر، حتی فراتر از قانون!

این کردار در حضر است، ببینیم در سفر چه اتفاقی می‌افتد و رفتار با ملت، آن زمان چگونه است.

اجازه دهید باز به مثالی تاریخی استناد کنم (به نقل از نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام صفحه ۱۱۰۴):

«هنگام رفتن به شام، کدخدایان و بزرگان انبار (شهری در عراق) به حضرت امام علی (ع) برخورده برای تعظیم و احترام از اسب‌ها پیاده شده و در پیش رکابش دویدند. فرمود: این چه کاری بود که کردید؟ گفتند: این خوی ماست که سرداران و حکمرانان خود را به آن احترام می‌نماییم. پس آن بزرگوار در نکوش فروتنی برای غیر خدا فرمود: سوگند به خدا حکمرانان شما در این کار سود نمی‌برند و شما خود را در دنیایتان به رنج و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می‌سازید (چون فروتنی برای غیر خدا گناه و مستلزم عذاب است)؛ و چه بسیار زیان دارد رنجی (فروتنی برای غیر خدا) که در پی آن کیفر باشد، و چه بسیار سود دارد آسودگی (رنج نبردن برای خوش‌آمد مخلوق) که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد.»

به رفتار و کردار دیگری از این حاکم حقیقی و الگوی جامعه اسلامی اشاره می‌کنم (به نقل از صفحات ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام):

«روایت شده است که امام علی (ع) چون از جنگ صفین برگشت و به کوفه آمد به شبامیین (قبیله‌ای از عرب) گذشت. گریه‌ی زنان را بر کشته‌شدگان صفین شنید و حرب ابن شرجیل شبامی که از بزرگان قبیله‌ی خود بود نزد حضرت آمد. حرب خواست پیاده در رکاب آن حضرت که سوار بود برود. امام علی (ع) (در زیان جاهطلبی) به او فرمود: برگرد که پیاده آمدن چون تویی با مانند من برای حکمران بلا و گرفتاری است (چون غرور و سرافرازی آرد که مستلزم عذاب و کیفر الهی گردد) و برای مومن ذلت و خواری است (که پیاده در رکاب سواری رود، و هر چه موجب گرفتاری و خواری باشد ترک آن واجب است).»

حضر محترم، اعضای هیأت منصفه

حال که بحث به اینجا کشید شاید بد نباشد که در موضوع رعایت حقوق شهروندی و عدالت ببینیم خدا، قرآن، پیامبر و علی (ع) چه حقی برای مخالفان سیاسی در نظر گرفته و در مقام عمل، رفتار و کردار پیامبر اسلام و امیر مومنان چگونه بوده است.

در سوره مائده، آیه ۸ می‌خوانیم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا لِلَّهِ شَهَادَةً بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْلَمُوا أَعْلَمُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلْقَوِيٍّ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

آنجا که خداوند رعایت عدالت را نسبت به دشمنان نیز توجیه می‌کند، مسلمانان در حق شهروندان مسلمان (منتقدان سیاسی) رعایت عدالت به طریق اولی از امور واجب و لازم است. به این علت است که در سوره نساء، آیه ۱۴۸ نیز می‌فرماید:

«لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»

«خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست.»

همه حتماً، داستان آن مخالف رسول اکرم را به کرات و به روایت‌های مخالف شنیده‌اید؛ فردی هر روز بر سر حضرت محمد (ص) خاکستر می‌ریخت. روزی پیامبر از آن محل و در برابر آن خانه می‌گذشت، مشاهده فرمود که از آن رفتار و کردار خبری نیست و خاکستری بر سر مبارکش ریخته نشد. چون پرس و جو کرد دریافت که صاحب خانه بیمار است و در منزل افتاده است. ایشان در رفتاری شگفت‌انگیز نه تنها با این مخالف خدا و پیامبر برحقش برخورد نکرد و دستور به برخورد ندارد، بلکه به عیادت او رفت.

در نهج‌البلاغه ماجرای جالبی از نحوه‌ی برخورد امام علی (ع) با مخالفان سیاسی‌اش (یعنی خوارج) وجود دارد؛ گروهی که حتی در مقطعی دست به شمشیر بردند و دست به قیام مسلحانه زدند اما تا زمانی که آنان جنگ را شروع کردند امیرالمومنین با ایشان کاری نداشت و حتی سهم‌شان را از بیت‌المال قطع نکرد.

روایت شده است (صفحه ۱۲۸۳ نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام) که امام علی (ع) در

من هر چه به موارد استناد شده در کیفرخواست و حتی پرونده مراجعه کردم، دلیل و مدرک مستقیمی دال بر «تبلیغ علیه نظام» مشاهده نکردم، و تمامی مستندات پرونده مربوط به اتهام «توهین به رهبری» بوده است. پرسش من این است که آیا صرف اتهام به رهبری می‌تواند مبنای اتهام دیگری با عنوان «تبلیغ علیه نظام» باشد؟ آیا این نوع برخورد به معنای صدور دو حکم متفاوت برای یک اتهام نیست؟ این سؤال نیز مطرح است که شاکای این پرونده، چه کسی و چه نهادی است؟ آیا شخص آقای سیدعلی خامنه‌ای به عنوان یک شخصیت حقیقی شاکای پرونده است؟ اگر چنین است شکایت کی و در کجا ثبت شده است؟ آیا ایشان به عنوان یک شخصیت حقوقی در جایگاه رهبری جمهوری اسلامی، شاکای این پرونده است؟ و بالاخره، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در مواردی به عنوان شخصیت حقیقی و در مواردی در جایگاه شخصیت حقوقی خود را در پرونده نشان می‌دهد؟ از این رو آیا من به عنوان متهم باید در هر دو جایگاه فوق‌الذکر از خود دفاع کنم؟

به هر حال من و وکلای محترم‌ام هر چه پرونده را ورق زدیم، نشانی و شکایتی از شاکای خصوصی ندیدیم. در این صورت بخشی از اتهام‌ها که نیاز به شاکای خصوصی دارد باید از پرونده حذف شود، چون به عقیده‌ی من، برخی از موارد مطرح شده در پرونده به عملکرد یک فرد مربوط است که وظایف قانونی خویش را به درستی ایفا نکرده یا در حق مردم ایران ظلم روا داشته است و اصول ۱۱۰ و ۱۱۱ قانون اساسی را زیر پا گذارده از این رو وی مستلزم «برکناری» است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

پیش از ادامه‌ی دفاع، اجازه می‌خواهم از جایگاه یک مسلمان نگاهی به شیوه‌ی زمامداری پیامبر اکرم (ص) و چگونگی حکمرانی امیرمومنان، امام علی (ع) بیاندازم تا منظورم هر چه بیشتر مشخص و تبیین شود.

حضر محترم، اعضای هیأت منصفه

خود بر اساس احادیث و روایات مستند و موثق می‌دانید که در دوران نبوت حضرت محمد (ص) و زمامداری ایشان و حضرت امیر (ع) مواردی از شکایات توسط آن‌ها یا علیه آنان مطرح بوده است که عملکرد این بزرگان باید راهنمای عمل حکام مسلمان و شیوه و سرمشق زمامداران جمهوری اسلامی ایران باشد. اجازه دهید نمونه‌هایی را خدمتتان عرض کنم.

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه (صفحات ۵۹۸ و ۵۹۹ نهج‌البلاغه ترجمه فیض‌الاسلام) وقتی رفتار پیامبر (ص) را در تبیین ذوالشهادتین مورد اشاره قرار می‌دهد، می‌گوید: «ابو عماره خزیمه ابن ثابت الانصاری که پیغمبر اکرم گواهی او را به جای گواهی دو مرد قبول فرمود، هنگامی که آن حضرت اسبی از اعرابی خریداری نموده بود و اعرابی انکار می‌کرد حضرت فرمودند: ای خزیمه آیا گواهی می‌دهی؟ گفت: نه یا رسول الله، ولیکن دانستم که اسب را خریداری نموده‌ای. آیا تو را به آنچه از جانب خدا آورده‌ای تصدیق می‌نمایم و بر این معامله با اعرابی تصدیق نمی‌کنم؟ پس آن بزرگوار فرمود: گواهی تو چون گواهی دو مرد می‌باشد.»

حال ببینیم که او در جایگاه حاکم جامعه چگونه عمل می‌کند. مگر نه آن بود که این الگو و اسوه‌ی عدالت آنگاه که زره خویش نزد شهروندی غیرمسلمان (و به روایتی، یهودی) یافت شخصاً، شکایت به محکمه‌ای برد که زیر لوای حاکمیت او بود. بعد هم شخصاً، در دادگاه حاضر شد. وقتی قاضی از او شاهد طلب کرد، علی (ع) گفت که شهادی برای معرفی به قاضی و محکمه ندارم. از این رو رییس دادگاه حاکم، چون عدالت را مبنای عمل خود قرار داده بود به نفع امیرالمومنین رأی نداد و ادعای مالکیت صاحب زره و شهروند غیرمسلمان را پذیرفت. همین علی (ع) آنگاه که قاضی منصوب وی خواست او را - در مقابل متهم- احترام کند، خطاب به قاضی چنین مضمونی را بیان داشت: «در محکمه‌ی عدالت، نباید بین متهم و مدعی فرق بگذاری و حتی باید نگاه خود را بین آنان به عدالت تقسیم کنی!»

حال باید دید که آیا ما پیرو علی (ع) هستیم و نظام قضایی ما به این رویه عمل می‌کند؟

شاید بگویید نمی‌شود و نمی‌توانیم! در این وضعیت و شرایط نیز امیرالمومنین می‌فرماید: «اعینونی بوزع و سداد»، یعنی در این خصوص نیز باید جانب تقوا را رعایت کرد تا حق شهروندی ضایع نشود.

ریاست محترم دادگاه، اعضای محترم هیأت منصفه، حضر محترم ملاحظه فرمایید پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) چگونه عمل می‌کرده‌اند و چطور بین خود و ملت فاصله‌ای نمی‌دیدند تا پیامد آن کشیدن «هاله قدسی» گرد زمامداران نباشد.

همه‌ی این روایت تاریخی و این واقعیت کتمان‌ناپذیر را می‌دانند که چون حضرت رسول (ص) به مقام رسالت رسیده بود در رفتار و کردارش تغییری حاصل نشد و در شرایطی که به منبع وحی وصل بود خود را بالاتر از مردم، و به اصطلاح امروز تافته‌ی جدابافته نمی‌دانست؛ به این دلیل بود که وقتی پیامبر در مسجد

تصویب‌کنندگان قانون اساسی، از جمله شرایط برکناری رهبر را فقدان «عدالت و تقوا» یا عدم وجود آن در آغاز و ابتدای امر رهبری معرفی می‌کردند چرا که نیک می‌دانستند نبود این دو عنصر و مفهوم و پایه‌ی اساسی، نظم جامعه را بر هم می‌ریزد و حکومت را به فقهرا سوق می‌دهد و به سمت نابودی می‌کشاند.

حضار محترم، اعضای هیأت منصفه

آیا این قابل قبول است که در جامعه اسلامی که این همه بر لزوم رعایت «عدالت و تقوا» در آن تاکید شده است نه تنها «بی عدالتی» صورت گیرد، بلکه ظلم و ظالم، و ستم و ستمکار مورد ستایش و تمجید قرار گیرند؟ مسلماً نه. خود بهتر می‌دانید فاصله‌ی میان بی‌عدالتی و ظلم، و داد و بیداد، زمین تا آسمان است و اگر ظالم حاکم شود، جامعه چون بنایی موربانه‌خورده خواهد بود که از درون می‌پوسد و نابود می‌شود و خواه و ناخواه روزی فرو می‌ریزد. به این دلیل است که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»؛ ملک و مملکت با کفر باقی می‌ماند اما با ظلم نمی‌ماند و فرو می‌ریزد.

من در این دادگاه محترم در مقام آن نیستم که بگویم چه ظلم‌هایی بر این جامعه می‌رود و یا چه ستم‌هایی در حال وقوع و انجام است؛ و به‌ویژه از تبیین جفا و ظلم و ستمی که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری دهم و حوادث پس از آن رخ داد ۸۹ در حق مردم مسلمان ایران اعمال شد به‌دلیل حبس یک‌ساله‌ام قاصر. اما مسلماً در این مقام هستم که بگویم چه ظلمی بر من روا شده و شاهد چه ظلم‌هایی در حق هم‌بندی‌ها و هم‌سلولی‌های خود بوده‌ام؛ ظلم و ستمی که کم‌ترین آن، ضرب و شتم و شکنجه‌ی روحی و جسمی زندانیان و خانواده‌ی آنان است. ریاست محترم دادگاه

اگر اجازه فرمایید می‌توانم لیست بلند و بالایی را از این مظلومان و ستم‌کشیدگان ارائه نمایم تا به‌عنوان شاهد در این مکان حضور یابند و خود گوشه‌هایی از آنچه را که در این یکسال بر آن‌ها رفته است بیان کنند. برخی از این افراد اکنون در میان ما هستند و می‌توانند از روی صندلی‌های خود در میان حضار بپاییزند و با اجازه‌ی قاضی محترم به جایگاه شهود یا مکانی که من ایستاده‌ام بیایند و بگویند چه دیده‌اند و چه شنیده‌اند و یا آقایان به‌اصطلاح سربازان گمنام امام زمان، و کارشناسان و بازجویان پرونده، چه بلایی سرشان آورده‌اند و در آخرین مورد برای پنهان ماندن جنایات اجازه خروج از زندان هم به آنان ندادند. خود من نیز تا جایی که وقت دادگاه اجازه دهد می‌توانم به بیان گوشه‌هایی دیگر بپردازم.

اجازه دهید که در این مجال، مختصری از این دست موارد را خود بازگو کنم. چنان که گفتم، من را در بامداد روز جمعه ۱۲/۴/۸۸ در شرایطی که در ویلای دوستم در دهکده‌ی نزدیک شهرستان نور اقامت داشتم دستگیر کردند. این دستگیری در شرایطی بود که سرنشینان سه چهار خودرو وزارت اطلاعات و دادستانی - جز یک یا دو نفر ایشان- بر سر من ریختند و از هر سو با مشت و لگد به جانم افتادند. دو نفر از پشت دست‌هایم را گرفته بودند و سه چهار نفر «چشم‌ان خود را بسته و خدا را فراموش کرده» از هر سو با ضربات مرگبار مرا مورد عنایت خاص قرار دادند. چنان ضرباتی به پیکرم فرود می‌آوردند که در اثر آن جای‌جای بدنم آماس کرده و کبود شد. چنان که قیلاً» اشاره شد، تاندون‌های شانه‌ی چپ دچار آسیب جدی شد، دنده‌ام شکست، و قفسه سینه‌ام از محل اتصال غضروف‌ها از هم گسست و به دلیل عدم رسیدگی و درمان لازم، به‌گونه‌ای در مکانی نامتناسب جوش خورد که پس از گذشت یکسال هنوز نه تنها درد آن پایان نیافته، بلکه به‌علت برآمدگی استخوان دنده، خواب راحت را از من گرفته است؛ شبی نیست که چندین بار در هنگام غلتیدن از این سو به آن سو، از شدت درد از خواب بیدار نشوم و رنج و شکنجه‌ای مادام‌العمر را حس نکنم.

از بیان جزئیات انتقال بنده به تهران، و حضورم در بیمارستان در شرایط اضطراری و اورژانس می‌گذرم؛ چنان‌که از توضیح ممانعت آقایان در صدور مجوز برای دیدار با پزشک قانونی و دسترسی من آسیب‌دیده به پزشک معالج متخصص، پرهیز می‌نمایم. تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که تا سه هفته هیچ‌کس از وضع من خبردار نبود و اجازه نمی‌دادند که حتی به خانواده‌ام اطلاع دهم که کجا هستم و چه وضعی دارم. ایامی که تمامی اوقات آن در سلول انفرادی (سلول ۳۱) بازداشتگاه ۲۰۹ اوین در اتاقی ۲×۳، بدون هواکش و تهویه، و آن‌هم در گرمای ماه‌های تیر و مرداد بدون دسترسی به آب سرد - حتی بعد با زبان روزه - گذشت. همسر می‌تواند شهادت دهد که وقتی بعد از چند ماه به من اجازه‌ی ملاقات داده شد، هنگامی که درخواست کردم اجازه دهند یک بطری کوچک آب سرد برآیم بیاورند، اجازه ندادند و از این هم دریغ کردند و گفتند ممنوع است. برخوردی که نه تنها دختر و همسر را به یاد تشنه‌ی سرور شهیدان، امام حسین (ع) انداخت و آنان را واداشت شب ملاقات، تا صبح گریه کنند، بلکه هر آن‌کس از اقوام و بستگان و دوستان نیز وقتی این ماجرا و این حد از سخت‌گیری و اعمال فشار را شنیدند، همراه با گریه و اظهار همدردی، بارها

بین اصحاب خود نشسته بود؛ زنی باجمال و نیک‌رو بر ایشان بگذاشت. اصحاب چشم‌ها بر او انداختند. آن حضرت فرمود: دیده‌های این نرها (مانند شتر مست) بر هوا افکنده است، و این‌گونه نگاه کردن سبب هيجان و انگيخته شده شهوات و خوشی است در ایشان. پس هرگاه یکی از شما به زنی که او را خوش‌ایید نگاه کند باید با اهل خود همبستر شود که او زنی مانند زن است (همه‌ی زن‌ها در لذت و خوشی رساندن یکسانند). پس مردی از خوارج گفت: خداوند او را کافر بکشد، چه او را فقیه و دانشمند گردانیده؟! اصحاب برجستند که او را بکشند. امام علیه‌السلام فرمود: مهلتش دهید (و گذارید)؛ به‌جای دشنام باید دشنامش داد، یا از گناهش گذشت (نه آنکه او را بکشید).

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه

آنچه بیان شد شمه‌ای از رفتار و کردار حکومت اسلامی در برابر مخالفان غیرمسلح است، یعنی کسانی که بر اساس الگوی اسلامی و قرآنی عمل می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ی دینی و شرعی و حق قانونی خویش در برابر حاکم می‌دانند؛ چه حرف و نقدشان حق باشد و چه ناحق، اما از نگاه و قضاوت آنان از روی حسن‌نیت و در جهت اصلاح امور جامعه و بهبود وضع زندگی مسلمانان انجام شده و در مرحله‌ی امری واجب با هدف «نصیحه‌الملوک» بوده است.

قابل توجه است که خداوند متعال خود در قرآن مجید می‌فرماید: اگر شرایط بازگشت و جامعه به سمتی رفت که ظلم حاکم شد و گوش شنوایی برای رفع ظلم نبود، امر به معروف و نهی از منکر حتی تا جایگاه «بذریانی و بلند کردن صدا» جایز است؛ چنان‌که در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۴۸ آمده است: «خداوند بانگ برداشتن به‌بذریانی را دوست ندارد مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد.» این ظلم می‌تواند در حق یک شهروند روا شده باشد یا در حق گروهی از شهروندان و یا حتی در حق تمام مردم یک جامعه.

در کيفرخواست صادره علیه اینجانب در بخشی که مربوط به تبلیغ علیه نظام است، بخشی نیز از سیاه‌نمایی سخن به میان آمده است. من هم در بازجویی و هم در دادسرا در زمان بازپرسی وقتی بازجو و بازپرس این بحث را مطرح کردند گفتم که سیاه‌نمایی وقتی صورت می‌گیرد که سیاه‌کاری در جامعه انجام شده باشد. روزنامه‌نگار در واقع همچون آینه در جامعه عمل می‌کند و آنچه را که اتفاق می‌افتد، باز می‌گرداند. از همین رو شاعر می‌گوید:

آینه گر نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

این چنین، اگر در جامعه‌ای ظلمی محقق می‌شود و حاکمی در جایگاه ظالم می‌نشیند نه تنها امر به معروف و نهی از منکر از او بوجوب و اجابت می‌گردد بلکه حاکم خواسته و ناخواسته مقبولیت خود را از دست می‌دهد و چه خواهد و چه نخواهد از مقام خود خلع می‌شود. حال اگر حاکم تقوی را ببوسد و کنار بگذارد و عدالت را از دست بدهد، نه تنها جایی در دل ملت ندارد، بلکه پیروی از او نادرست و به اصطلاح، امامت‌ش ساقط است.

به این دلیل است که در سوره مائده - آیه ۸ - خداوند متعال می‌فرماید: «دشمنی با قومی شما را و انذار که از مسیر عدالت خارج شوید.» و بعد در مقام نتیجه تاکید می‌کند: «عدالت بورزید که عدالت به تقوا نزدیکتر است.» دو صفتی که لازم و ملزوم یکدیگر هستند و امری واجب هم برای حاکم اسلامی و هم برای جامعه اسلامی. و این‌گونه، در اسلام «عدالت» محور حرکت جمعی قرار می‌گیرد و در یک جمع کوچک و یک رفتار جمعی (چون نماز جماعت) یک اصل اصولی می‌شود. و بر مبنای این اصل است که یکی از شروط امامت جمعه و جماعت، رعایت «عدالت» است و فرد غیر عادل نمی‌تواند هدایت یک جمع کوچک را حتی در نماز یومیه، برای مدتی کوتاه به‌عهده گیرد.

اهمیت «عدالت» تا آن‌جاست که شیعیان آن را هم‌تراز «امامت» قرار می‌دهند و به سه اصل «توحید» و «نبوت» و «معاد» می‌افزایند تا دین‌شان تکمیل شود؛ و معیار قضاوت و عدالت را نیز فرد و صرفاً «شناخت فرد مسلمان و شیعه قرار می‌دهند. به این دلیل است که مرحوم مرتضی مطهری شرط درک عدالت را «آگاهی فرد» می‌داند، و معتقد است: «در اسلام تنها موردی که قضاوت را صرفاً» در اختیار فرد قرار می‌دهد، قضاوت در خصوص عدالت امام جمعه یا مجتهد است.»

همین حساسیت است که شرط فقاقت را نیز بر عدالت بنا می‌نهد و به تبع آن یکی از شروط مهم حاکم و رهبر اسلامی را نیز رعایت «عدالت» می‌داند. از این زاویه است که تدوین‌کنندگان و نگارندگان قانون اساسی در اصول مربوط به بحث «رهبر» و «شورای رهبری» و ویژگی‌های رهبری در جمهوری اسلامی، تاکید و توجهی ویژه بر مفهوم عدالت داشتند. چنان‌که در اصل پنجم قانون اساسی تصریح شده است: «ولایت‌امر و امامت بر عهده‌ی فقیه عادل و باتقوی... است.» و در بند دوم اصل ۱۰۹ «عدالت و تقوا» لازمه‌ی رهبری امت اسلام و از «شرایط و صفات رهبر» معرفی شده است. تدوین‌کنندگان و

دیگر انتقال یافتیم (سلول‌های ۴۴ و ۵۴) با موارد تلخ دیگری مواجه شدم؛ نگهداری سه هفته‌ای ۷ نفر (و از جمله یک تبعه کویت) در یک سلول انفرادی ۳×۲ یکی از وجوه و سختی‌های این شرایط بود؛ چنان‌که به‌دلیل کمی جا امکان خوابیدن، استراحت و دراز کشیدن وجود نداشت و افراد مجبور بودند به‌صورت نوبتی (سه نفر در روز و چهار نفر در شب) و به شکل کتابی بخوابند. وضعیت غذا و بهداشت و نظافت و... هم که جای خود دارد و نیازی به توضیح نیست. این بازداشت‌شدگان و متهمان نیز هرکدام از موارد خاص شکنجه روحی و جسمی خود می‌گفتند که فعلاً، از بیان آن می‌گذرم؛ که اگر قصد بر گفتن این ظلم و ستم‌ها و نقض حقوق بشر باشد، متونی چهل من کاغذ خواهد شد. ترجیح می‌دهم که این افراد به‌عنوان شاهد به دادگاه دعوت شوند و خود گوشه‌هایی از آنچه را در حکومت عدل علی (ع) در زمان بازداشت و زندان بر آن‌ها رفته است، بیان دارند.

شاید بیان یک مورد خانوادگی و چند اسم در اینجا کفایت کند. از جمله زیست مشترک با قاچاقچیان، یا درست‌تر بگویم متهمان به قاچاق، که لطف زندانبانان به‌ویژه بازجویان نصیب من کرد، هم‌سلول شدن با «جلیل الف» بود. او نیز اعتیاد داشت و ظاهرش، به طمع دریافت مقداری مواد خاص (شیره ناب) بسته‌ای امانتی را پذیرفته که در آن سلاح‌های مرگبار وجود داشته است. سلاح‌هایی که نمونه‌های آن را بعدتر تلویزیون به‌عنوان اسلحه‌های مورد استفاده‌ی دستگیرشدگان حوادث پس از انتخابات، به نمایش گذارد.

جلیل را در روستایی نزدیک کرمانشاه، در سحرگاه بعد از شب عروسی برادرش، همراه با پدر و دو برادرش دستگیر کرده بودند. یکی از برادرانش سپاهی بود و از جمله افرادی که برای آموزش شیوه‌های سرکوب مردم، از جمله معترضان به نتیجه انتخابات، ماه‌ها قبل از ۲۲ خرداد به روسیه اعزام شده بود تا روش‌های مبارزه با مخالفان و معترضان را بیاموزد و کاربرد سلاح‌های کاری غیرکشنده را فراگیرد. او را که جمال (یا جلال) نام داشت و داماد آن مهمانی بوده در زمان بازداشت و بازجویی کتک زدند تا به جرم خود اعتراف کند. وی که به پست و مقام خود غره بوده و انتظار اعمال شکنجه و خوردن کتک را از بازجو نداشته، دست به عمل تلافی‌جویانه و واکنشی زده و با مشت به‌صورت طرف مقابل کوبیده است. بازجو که بیم شکایت او را داشته بعد، دستمال خونی خود را به همراه میزی که در اثر ضربه یک نیروی نظامی رزمی خم شده و دیواری را که صدمه دیده، به برادر او (متهم ردیف اول پرونده) نشان داده بود تا بگوید پیامد شکایت احتمالی چه خواهد بود. این در شرایطی بوده که جلیل را روزها از یک پا اویزان کرده و جهت اعتراف گرفتن با شلاق خاص زده بودند تا اعتراف کند سلاح‌ها را از چه کسی گرفته و پدر و برادرانش شریک جرم او هستند! او نیز درد ترک اعتیاد را در سایه‌ی درد ضربات وارده در زمان بازجویی فراموش کرده و به شیوه‌ای غیردرنداک مصرف تریاک و شیره را در زندان کنار گذاشته است.

با کمال تأسف، سه دهه پس از پیروزی انقلاب و در ابتدای هزاره‌ی سوم میلادی، هنوز صاحبان قدرت در این دیار به معنای چشم‌پیک «معلول» و «بیمار» نگاه نمی‌کنند، و حاکمان به نقش ساختارهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی در گسترش اعتیاد در کشور و افزایش شمار قربانیان این پدیده‌ی شوم نمی‌پردازند. و نیز کسی به «خلوت» و «اندرونی» صاحبان قدرت سرک نمی‌کشد و نمی‌تواند سرک کشد که «چون به خلوت می‌روند»، چه می‌کنند؟!...

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه اگر اجازه دهید لیست بلند و بالایی از افرادی را که من از اعمال شکنجه و ضرب و شتم در زمان دستگیری، بازجویی و... آن‌ها طی یک سال گذشته آگاه هستم جهت حضار به‌عنوان شاهد ارائه دهم. حتی می‌توانم در اعلام علنی از این افراد بخواهم که با دلیل و مدرک در جلسه آینده حضور یابند و در جایگاه شاهد قرار گیرند تا وقتی صحبت از مصادیق موارد اشاره به‌عنوان اتهام من به‌ویژه در خصوص مقالاتی چون «سرباز وطن»، «جنابیت‌کار جنگی»، «خون بر شمشیر پیروز است»، «معیار و محک جنایت»، «در مدح ائتلاف یا اختلاف»، و... به‌میان می‌آید، آن‌ها بگویند که چه برس‌شان آمده و آنچه در این یکسال اتفاق افتاده است فراتر از آن چیزی است که مردم در خصوص زندان کهریزک و... شنیده و خوانده‌اند. در این دادگاه نیز شهودی را می‌توان یافت؛ افرادی چون داوود سلیمانی، مهدی محمودیان، مسعود باستانی، احمد زیدآبادی، حشمت‌الله طبرزدی، و... که مدتی با بنده بودند و اکنون دوران زندان‌شان را می‌گذرانند و می‌توان ایشان را از زندان رجایی‌شهر به دادگاه خواند تا خود شهادت دهند که چه بر آنها گذشته است. حضار محترم، اعضای هیأت منصفه اصرار من در خصوص احضار شاهدان فوق‌الذکر برای این است که بگویم

بر یزید و یزیدیان لعنت فرستاد و یاد این کلام امام اقتادند که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا».

اجازه دهید همین‌جا به اتفاقی که چند روز پیش از دستگیری من رخ داد، اشاره کنم؛ از روزی بگویم که چند مرد غریبه، در نبود همسر من، وقتی دختر جوان و ۱۸، ۱۹ ساله‌ام در خانه تنها بود، به اجبار و تهدید وارد خانه شدند و او را چنان ترساندند که مدتی در بستر بیماری افتاد.

آیا این اقدامات و برخوردها، «سیاه‌کاری» نیست؟ آیا این رفتارها به‌معنای نقض حقوق بشر و عدم رعایت قانون اساسی و زیر پا گذاشتن حقوق شهروندی یک ایرانی، یک انسان نیست؟

طرفه آن‌که کسی که تنها به شرح مآلَم پرداخته، به «سیاه‌نامی» متهم می‌شود و به اتهام دروغ‌پردازی و تبلیغ علیه نظام و توهین به رهبری، تحت فشار و بازداشت و محاکمه قرار می‌گیرد!

آن چند هفته سلول انفرادی، همراه با درد و رنج ناشی از شکستگی استخوان سینه و محل‌های آماس کرده و سیاه‌شده‌ی جای‌جای بدن، و بازجویی‌های غیرقانونی با چشم بسته، و طرح تهمت‌ها و اتهام‌های غیرواقعی و تلاش برای اقرار من به جرم‌های مرتکب نشده، ادامه داشت تا آن‌که حال نامساعد من منجر به سرنگونی و غش‌کردن در سلول انفرادی شد. برای جلوگیری از بروز خطر احتمالی و تکرار ماجرا، جوانکی افغانی و سنی مذهب را به سلول من فرستادند تا مرا از به اصطلاح تنهایی دور آورند. چنین بود که فضای ۶ مترمربعی سلول به ناگاه نصف شد و فرصت خواب و خوراک با ورود فردی معتاد از من سلب گردید.

همسول‌های که از یک‌سو به دلیل اعتیاد شب‌ها نمی‌توانست بخوابد و از سوی به دلیل درد ناشی از شکنجه و ضربات وارده در زمان دستگیری امکان استراحت و خواب نداشت...

«محسن. م» از سیزده سالگی در ایران زیسته و در بخش ساختمانی به عملگی و دیگر کارهای مشابه پرداخته است. کاری که پدر و برادران دیگرش از پیش از انقلاب به آن مشغول بودند و خودش نیز در زمان دستگیری، ده سالی می‌شد که زن و دو فرزندش را در افغانستان رها کرده و با اجازه کار رسمی به این شغل سخت و طاقت‌فرسا اشتغال داشت. او را در زیر «پل چوبی» در شرایطی دستگیر کرده بودند که همراه با یک باند از اهالی لرستان به علت بیکاری ناشی از رکود بخش ساختمان متأثر از سیاست‌های اقتصادی نادرست دولت احمدی‌نژاد، برای تأمین معاش، به خرده‌فروشی تریاک مشغول بوده است. مکانی که در آن روزها محل تظاهرات خیابانی نیز بوده است. دستگیری همان و شکنجه و ضرب و جرح و فحش‌های ناموسی همان. وارد کردن ضربات مرگبار با پاشنه‌ی تپانچه از محل دستگیری تا زندان اوین به‌گونه‌ای که محل اصابت آن خون‌آلود و سیاه شده بود. یکی از بردفقراری‌های صورت گرفته با او بود. درد حاصله از این ضرب و شتم‌ها و خشونت‌ها، به‌گونه‌ای بود که محسن درد اعتیاد را فراموش کرده بود. جزئیات این مسئله را بعدتر، وقتی نمایندگان از سه قوه به زندان اوین آمدند بیان کردم و بخش‌هایی از این روایت تلخ، حتی در گزارش کمیسیون امنیت ملی مجلس موجود است.

همسول‌های بعدی من، باز هم یک قاچاقچی مواد مخدر بود. اتهام او نقل و انتقال ۲۵۰ کیلو تریاک و ۳۷ کیلو مرفین اعلام شده است. وقتی به مسئولان زندان اعتراض کردم که چرا همسول‌های و هم‌نشینان مرا از میان افراد قاچاقچی برمی‌گزینید، و این مسئله موجب اذیت و آزار من می‌شود، پاسخ شنیدم که «زندانی، زندانی است و برای ما فرق نمی‌کند و باید این شرایط را تحمل کنی!» سیاستی که بی‌شک و واجد نقشه و برنامه‌ای بوده و گرچه آن همه زندانی سیاسی در بازداشتگاه‌های اوین و دند و ضرورتی نداشت که مرا با افراد قاچاقچی همسول کنند.

همسول‌های بعدی، باز هم یک قاچاقچی بود، و این بار قاچاقچی تلفن همراه؛ فردی که بعد از ده سال اشتغال به این شغل با تصمیم‌های غیرکارشناسی دولت احمدی‌نژاد و برنامه‌های غلط و غیر عملی برای تولید تلفن همراه در داخل کشور، از یک فروشنده به قاچاقچی تبدیل شده بود! او هم در جریان دستگیری مورد ضرب و جرح شدید قرار گرفته بود که یکی از پیامدهای این برخوردهای خشن، خونریزی کلیه‌اش بود.

«علی.ب» را در انباری که محل تحویل تلفن‌های همراه بود دستگیر کرده و در همان‌جا مورد شکنجه و ضرب و جرح قرار داده بودند؛ از جمله آن‌که وی را از محل باسن در داخل لاستیک‌های کامیون انداخته و با مشت و لگد بر صورتش کوبیده و چنان تحت فشار قرار داده بودند که کلیه‌هایش صدمه دیده بود. علی می‌گفت که مدت‌ها ادرارش خون‌آلود بوده و کلیه‌هایش چرک کرده است. این موارد را با ذکر مشخصات به اعضای اعزامی سران سه قوه گفته‌ام و در صورت نیاز می‌توان به مدارک و اسناد مورد نظر مراجعه کرد.

اندکی بعد وقتی از سلول بزرگ ۳×۴ به مکانی که همین ابعاد به کنار سه نفر

بی‌سرو پا) و حکمرانی کودکان (جوانان شهوتران بی‌تجربه) و اندیشه‌ی خواجهمسراها (مردهای نالایق و پست) مشغول می‌باشد.»
ریاست محترم دادگاه

اجازه دهید در پایان این بخش در برابر مواردی که نشانه‌ها، علائم و الگوهای حکومت عدل علی و برخورد با منتقدان و مخالفان سیاسی بیان شد، باز از نهج‌البلاغه نمونه‌ای را در خصوص حکومت غیر عادلانه که برخوردی ناصواب با منتقدان و مخالفان سیاسی دارد بیان کنم. شاید مبنایی برای مقایسه و سنجش باشد. از جمله شیوه‌ای که در مورد من استفاده شد و وسیله‌ای که به‌کار رفت، می‌توان «سمند» را با «جمل» قیاس کرد و «جهاز شتر» را با «صندلی‌های ماشین‌های امروز» در زمان نقل و انتقال!

در نهج‌البلاغه در خصوص رفتار عثمان با ابوذر غفاری چنین آمده است (صفحات ۴۰۳ الی ۴۰۶ نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام):

«چون ابوذر به دلیل سخنانش و امر به معروف و نهی از منکر عثمان در مدینه مورد خشم عثمان واقع شد، او را به شام تبعید نمود. ابوذر در آنجا هم رفتارهای زشت او را به مردم اظهار داشته و او را چنان‌که بود می‌شناسانده. معاویه که از طرف عثمان والی شام بود رفتار ابوذر را به او خبر فرستاد. عثمان نوشت، به رسیدن نامه‌ی من او را بر شتر برهنه‌ای سوار کرده به مدینه باز فرست. معاویه او را بر شتر بی‌جهازی سوار کرده روانه نمود و تا به مدینه برسد، پوست و گوشت ران‌های او ساییده شد... چون چشم عثمان به او افتاد گفت: ای جنبد، خدا تو را به نعمت خود شاد مگرداند. ابوذر گفت: اسم مرا نمی‌دانی، من جنبد نام داشتم ولی پیغمبر اکرم مرا عبدالله نامید و آن را اختیار نمودم. عثمان آنچه از او درباره‌ی خود شنیده بود اظهار داشت. ابوذر آنچه نگفته گفت من نگفته‌ام، ولیکن از رسول خدا شنیدم که چون طائفه‌ی شما بنی‌امیه به سی مرد برسد مال خدا را برای خود اختیار کرده و بندگان او را خوار و دین‌اش را تباه گردانند. پس از آن خدا بندگان را از دست ایشان برهاند. عثمان از حضار مجلس پرسید: شما این سخن را از پیغمبر شنیده‌اید؟ گفتند: نه. گفت: ای جنبد، وای بر تو به رسول خدا دروغ می‌بندی؟ گفت: من دروغ‌گو نیستم. پس (عثمان) کسی را به خدمت

امیرالمومنین علیه‌السلام فرستاد. آن حضرت تشریف آورد. از آن بزرگوار پرسید: چنین حدیثی شنیده‌ای؟ حضرت فرمود: نشنیده‌ام ولیکن شنیدم که فرمود: آسمان سایه نینداخت و زمین برنداقت صاحب درجه‌ای راستگوتر از ابوذر غفاری. پس حضاری که از اصحاب که از اصحاب پیغمبر بودند گفتند: ما این سخن را از پیغمبر شنیده‌ایم، ابوذر راستگوست. عثمان رو به حضار کرد و گفت: چه می‌گویید درباره‌ی این وضع که تفرقه و جدایی میان مسلمانان انداخته؟ آیا او را بزمن یا حبس کنم یا بکشم یا از مدینه بیرون نمایم؟ امیرالمومنین علی (ع) فرمود: ای عثمان من به تو می‌گویم، آنچه مومن آل فرعون درباره‌ی موسی به فرعون گفت، اگر دروغ‌گوست، کیفر دروغ گفتن‌اش بر اوست و اگر راست می‌گوید پاره‌ای از آنچه را که خبر می‌دهد به شما می‌رسد، زیرا خدا هدایت نمی‌کند و رسوا نماید کسی را که افراط کرده بسیار دروغ‌گوید (س ۴۰، آیه ۲۸). عثمان بعد از شنیدن این سخن

به امام علی (ع) جسارت کرد. حضرت هم پاسخ داده فرمود، ای عثمان چه می‌گویی؟! این ابوذر که حاضر است، دوست خاص رسول خداست. عثمان رو به ابوذر آورد و گفت: از شهر ما بیرون شو. ابوذر گفت: به خدا سوگند من هم میل ندارم در جوار تو باشم. گفت: به عراق برو و هرچه خواهی آنجا توقف کن. گفت:

هر جا که بروم از گفتن سخن حق خودداری نخواهم کرد. گفت: کدام زمین را دشمن داری؟ گفت: ربه که در آنجا به غیر از دین اسلام بودم. پس به مروان حکم فرمان داد تا او را به شتر بی‌حجاز سوار کنند. و او در آنجا بود تا در سال هشتم از خلافت عثمان وفات نمود... چون از مدینه خارج شد امیرالمومنین و امام حسن و امام حسین (ع) و عقیل و عبدالله ابن جعفر و عمار ابن یاسر برای وداع با او بیرون رفتند. امام (ع) او را دلداری داده و فرمود: ای ابوذر تو برای (رضای خشنودی) خدا به خشم آمدی، پس امیدوار باش به آنکه برای او خشنود شدی. این قوم بر دنیای خود از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آنان ترسیدی؛ پس آنچه که برای آن از تو می‌ترسند به دستشان ده (از دنیای آنان چشم ببوش) و آنچه که به آن می‌ترسی از ایشان بگیریز، چون بسیار نیازمندند به آنچه تو آن‌ها را منع نمودی (از منکرات نهی کردی و در آن فواید بی‌شماری است که همه به آن احتیاج دارند) و چه بسیار بی‌نیازی از آنچه (دنیایی) که تو را منع نمودند و زود است که فردا (روز رستاخیز) بدانی سود از آن کیست و چه کسی رشک می‌برد.»

ریاست محترم دادگاه، اعضای محترم هیأت منصفه، حضار ارجمند اجازه دهید در این بخش از دفاعیات مستقیماً وارد بحث اتهام‌های وارده شوم و در خصوص آن‌ها به نکاتی چند بپردازم:

۱. همان‌گونه که پیش از این به‌طور اجمالی بیان شد و در جلسه‌ی دوم و نهمین تفهیم اتهام در تاریخ ۲۲/۹/۸۸ به شرح صفحات ۱۴۸ لغایت ۱۵۰ پرونده بیان

اثبات کنم که پس از انتخابات هم شکنجه صورت گرفته و هم جنایت، پس هم شکنجه‌گر داریم و هم جنایت‌کار. آنچه که در خصوص زندان کهریزک مطرح شد و احکامی که اخیراً در مورد ۱۲ نفر صادر شد، چه بسا اگر کار مشابهی در اوین صورت می‌گرفت حدی فراتر و احکامی سنگین‌تر در برداشت.

همان‌گونه که در مقاله‌ای به این نکته اشاره کرده‌ام و در جای خود به آن خواهم پرداخت. آنچه گفته و نوشته شده است تنها گوشه‌ای از ماجراست و اگر قرار بر محاکمه و مجازات باشد، آن من نیستم که مستحق مجازاتم، بلکه دیگران هستند که مجازات قانونی باید در حق‌شان اعمال شود.

ریاست محترم دادگاه، اعضای محترم هیأت منصفه به نظر من یکی از علل مهم این مسائل و مشکلات و نارسایی‌ها، نبود مطبوعات آزاد و روزنامه‌نگاران مستقل در کشور است. به بیان دیگر، تعطیل شدن باب امر به معروف و نهی از منکر و نیز برخورد نامناسب حاکمان و حکومت با منتقدان و امران به معروف و ناهیان از منکر، به‌ویژه کسانی که به نقد ولایت فقیه و شخص آیت‌الله خامنه‌ای و جریان تحت رهبری ایشان می‌پردازند. منتقدان و روزنامه‌نگاران مستقلی که به‌عنوان متهم، بازداشت و زندانی می‌شوند و تحت شکنجه قرار می‌گیرند و خود و خانواده‌هایشان از بدیهی‌ترین حقوق انسانی و قانونی محروم می‌گردند. بی‌شک اگر باب نقد و انتقاد مسدود و بسته نمی‌شد، اگر روزنامه‌نگاران با سرکوب و بازداشت مواجه نمی‌شدند، اگر مطبوعات و رسانه‌های آزاد و مستقل را توقیف و تعطیل نمی‌کردند، و اگر جلوی فعالیت مخالفان قانونی را سد نمی‌کردند و آنان را با هزاران انگ و اتهام زندانی یا منزوی و خانه‌نشین نمی‌کردند، چرخ امور جامعه به‌گونه‌ای دیگر می‌چرخید.

تمام این کاستی‌ها و مشکلات ناشی از این است که مبنای حکومت پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) که در آن مخالفان سیاسی آزادی کامل داشته‌اند - تا زمانی که دست به اسلحه نمی‌پرند - کنار گذاشته شده و شیوه‌های مورد استفاده‌ی بنی‌امیه و حاکمان اموی، خواسته یا ناخواسته برگزیده شده است. قابل توجه آن که کسانی که می‌خواهند از کژی‌ها جلوگیری کنند و الگوها و شیوه‌های حکومت علوی را معرفی و تبلیغ و متحقق کنند، ضد نظام معرفی می‌کنند، دستگیر کرده، دستبند زده و به پشت دیوارهای بلند و میله‌های زندان و کنج سلول‌های انفرادی فرستاده می‌شوند.

ریاست محترم دادگاه، اعضای محترم هیأت منصفه اجازه می‌خواهم بار دیگر به ذکر نکاتی از نهج‌البلاغه بازگردم و گوشه‌ای از شیوه عملی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) را در حکمرانی، و هشدارهایی که داده‌اند و توجه‌هایی که مطرح کرده‌اند، بیان نمایم. همه می‌دانیم که حضرت محمد (ص) می‌فرماید که اسلام آمده است که فرد مسلمان به شیوه ای تربیت شود که در برابر حاکمان و صاحبان قدرت، موجودی الکن و زبون نباشد. دست‌کم، اسلام و شیوه‌ی مسلمانی که نسل ما، پیش از انقلاب آموخت چنین مضمون و محتوایی داشته و بر این گونه بوده است. چنان‌که در گزارش‌های موثق آمده است، یکی از خلفا از مردم می‌خواهد که اگر به راه خطا رفت او را زنهار دهند و به راه راست هدایت کنند؛ و یکی از اعراب در برابرش بی‌پروا می‌گوید: «اگر به راه کژ روی با همین شمشیر راست می‌کنم.»

از همین زاویه است که در نهج‌البلاغه نیز امیرالمومنین به کرات توصیه به رعایت امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و شیوه‌ها و مراتب آن را مورد توجه قرار می‌دهد. ایشان از جمله می‌فرماید (صفحه ۱۲۶۴ نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام): «همه‌ی اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در پیش امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر آب دهان انداختن در دریای پهناور (چون قوام اسلام به‌امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد)؛ و امر به معروف و نهی از منکر اجل را نزدیک نمی‌کند و روزی را گم نمی‌گرداند؛ و نیکوترین امر به معروف و نهی از منکر، گفتن یک سخن حق و درست است نزد پادشاه ستمگر (که آن سخن او را از ستمی دور کند یا به خیر و نیکی وادارد).»

از شرایط تعطیل شدن با وارونه شدن نقد و انتقاد از حکومت و حاکم، به‌ویژه عدم رعایت «کلمه عدل عند امام جائز»، نگفتن سخن حق و درست نزد پادشاه ستمگر است که بنیان جامعه فرومی‌ریزد. این‌چنین، وضعی پیش می‌آید که امام علی (ع) به آن اشاره دارد (صفحه ۱۱۳۲ نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام):

«روزگاری برای مردم خواهد آمد که در آن مقرب نیست، مگر سخن‌چین نزد پادشاه؛ وزیر خوانده نشود، مگر بدکار دروغگو؛ و ناتوان شمارند مگر شخص بانصاف و درستکار را. در آن زمان صدقه و انفاق در راه خدا را غرامت و توان (مالی) که با اکراه می‌دهند (می‌شمارند، و صلّه رحم و آمد و شد با خویشان را منت می‌نهند، و بندگی خدا را سبب فزونی بر مردم دانند! پس در آن هنگام پادشاه (در فرمان‌فرمایی) به مشورت و کنکاش با کنیزان (زن‌های

کیفرخواست حذف شود.

۲- جادارد که همین‌جا به‌صورت اجمالی به بحث نظام و تبلیغ علیه نظام نیز بپردازم و این مسئله را روشن کنم که اگر معیار و محک درست و عادلانه‌ای وجود داشت، می‌شد قضاوت کرد که این من و دوستان تحول‌خواه اصلاح‌طلبان هستیم که زمانی برپادارنده‌ی نظام بودیم و اکنون درصدد جلوگیری از انحراف‌های وارده می‌باشیم یا این‌که دیگرانی که نقش چندانی در سرنگونی نظام شاهنشاهی و برپایی نظام جمهوری اسلامی نداشته و بسیاری از آنان که اکنون میراث‌خوار آن شده‌اند، اصولاً، سن و سال‌شان به این مسائل قد نمی‌دهد. در جهت حفظ و تثبیت همین نظام که اکنون متهم به تبلیغ علیه آن هستیم، باز عمدتاً، ما بوده‌ایم که در جنگ تحمیلی شرکت کرده و شهید و جانباز تقدیم انقلاب و نظام کرده‌ایم.

و باز اگر قانون اساسی را ملاک قانون‌گرایی و آن را میثاق ملت ایران بدانیم، باز این ماییم که خواستار اجرای یک‌پارچه و تمام‌اصول آن هستیم، و نه آن‌که به یک یا دو اصل و بند خاص آن اکتفا کنیم. و اگر بحثی در خصوص ولایت فقیه داریم، عمل به اختیارات و وظایف مندرج در آن است، نه نگاه فرافقانونی در جهت مخدوش کردن و بلااثر کردن آن.

اصولاً، باید توجه کنیم که این انقلاب برپایه‌ی شعارهای «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» پایه‌ریزی شده است. در شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» چهار هدف اصلی استقلال، آزادی، جمهوریت و اسلامیت مورد توجه و عنایت استقبال‌کنندگان انقلاب و حامیان نظام جمهوری اسلامی بوده است و اگر اکنون نقد و انتقادی می‌شود تمام آن‌ها در جهت حفظ و اجرای این شعارها و نیز برای جلوگیری از خالی کردن محتوای آن‌ها و تبدیل نشدن قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملت ایران به یک شیر بی یال و دم شکم است.

هدف ما این است که آزادی‌های مندرج در قانون اساسی، از جمله اصول فصل سوم که به حقوق ملت اختصاص یافته، به‌صورت کامل اجرا شود و با نقض و زیر پا گذاشتن اصول مترقی آن حقوق ملت ضایع نگردد و حقوق بشر و حقوق شهروندی به‌بوته‌ی فراموشی سپرده نشود.

از این‌رو، این من و دوستان اصلاح‌طلب و تحول‌خواه نیستیم که علیه نظام تبلیغ می‌کنیم بلکه عاملان و آمران اصلی اقدام‌های تبلیغی علیه نظام آن‌ها هستند که اصل نوزدهم را زیر پا می‌گذارند و اجازه نمی‌دهند «ملت ایران از هر قوم و قبیله‌ای هستند از حقوق مساوی برخوردار شوند» و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نباشد.

همین عده هستند که اجازه نمی‌دهند «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار گیرند» و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردار شوند (اصل بیستم)؛ بلکه برای قشر و طبقه‌های خاص، حوق ویژه قائل می‌شوند و برخلاف نص صریح قرآن، انسان‌ها را به طوائف و شعب تقسیم می‌کنند و بیت‌المال را از یک گروه دریغ داشته و به گروه دیگر هدیه و ارزانی می‌دارند.

حاضر محترم، اعضای هیأت منصفه

مگر نه این است که در اصل بیست و دوم قانون اساسی تصریح شده است:

«حیثیت، جان و حقوق و مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است»؟ آیا در این یک‌سال که گذشت این اصل در مورد ما منتقدان و معترضان و خانواده‌هایمان اجرا و رعایت شده است؟ آیا ما برخلاف اصل بیست و سوم قانون اساسی که تأکید دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد»، ماه‌ها در سلول‌های انفرادی نگهداری نشده و شب و روز زیر فشارهای روحی و جسمی نبودیم تا به جرم نکرده اعتراف و اقرار کنیم تا آنگاه در دادگاه‌های بفرموده، احکام سنگین‌تری علیه‌مان صادر شود؟

در خصوص پرونده اینجانب مگر جز این بود که خواستند زیر فشارها اتهام شرکت در اغتشاش و تشویق مردم به اغتشاش را بپذیرم و حتی وقتی مجبور شدند این اتهام را حذف کنند، جرم امنیتی و قرار بازداشت سنگین و سلول‌های انفرادی حذف نشد تا تفتیش عقاید تداوم یابد؟

اگر چنین روندی حاکم بشود چه دلیلی داشت که من براساس صفحات ۱۱۰ الی ۱۲۰ پرونده در بازجویی‌های مورخ ۱۸/۴/۸۸ و ۲۰/۴/۸۸ در پاسخ پرسش‌های بی‌ارتباط با اتهام وارده بنویسم:

«در ارتباط با سؤال فوق و دیگر سؤال‌هایی که در روز پنج‌شنبه ۱۸/۴/۸۸ مطرح شد نکاتی باید عرض شود: این‌گونه موارد اصولاً، ارتباطی با اتهام متناسب به اینجانب، یعنی شرکت در اغتشاشات و تشویق مردم به اغتشاش ندارد. سؤال‌های جلسه پیش که من اجازه دادم شما پیش بروید و تا حد تفتیش عقاید و پرس و جو در امور شخصی زندگی من، فعالیت‌های قانونی انتخاباتی بنده و از

کردم، دو اتهام «فعالیت و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» و «توهین به مقام معظم رهبری» در واقع یک اتهام بیش نیست، چون موارد اعلام شده در خصوص نظام همان مواردی است که در واقع به‌صورت امر به معروف و نهی از منکر و نصیحه‌الملوک در ارتباط با آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بیان شده است و موارد خاصی که به بحث تبلیغ علیه نظام مربوط می‌شود وجود ندارد. کافی است نگاهی به مواردی که بازجو (کارشناس وزارت اطلاعات) به‌عنوان مستندات پرونده ارائه داده است، انداخته شود تا این موضوع مشخص گردد.

جالب اینجاست که کارشناسان وزارت اطلاعات و بازجویان اینجانب در خصوص اتهام دوم وقتی به موضوع توهین به مقام معظم رهبری می‌رسند برخلاف روش فوق به جزئیات مطالب مورد استناد در ۱۹ مورد می‌پردازند و تنها به ذکر عنوان مقالات و منبع و تاریخ آن بسنده نمی‌کنند.

در این موارد استناد به شرح زیر بیان می‌گردد و در کنار آن آدرس مطالب که در اتهام‌های فوق به همان شکل عنوان شده است آورده می‌شود.

از جمله موارد مورد اشاره این‌ها هستند:

۱-۲) انتساب حاکمیت استبدادی به رهبر معظم انقلاب در مقاله سرباز وطن یا جنایت‌کار جنگی

۲-۲) انتساب عبارت جنایت‌کار به رهبر معظم انقلاب در مقاله سرباز وطن یا جنایت‌کار جنگی

۳-۲) انتساب اعمال جنایت‌کارانه به رهبر معظم انقلاب در مقاله سرباز وطن یا جنایت‌کار جنگی

۴-۲) انتساب قدرت‌طلبی و صدور دستور وحشیانه به رهبر معظم انقلاب در مقاله سرباز وطن یا جنایت‌کار جنگی

۵-۲) اتهام استفاده از نیروهای کم سن و سال به‌عنوان نیروهای خشن ضربتی به رهبر معظم انقلاب در مقاله سرباز وطن یا جنایت‌کار جنگی

۶-۲) مقایسه و تشبیه رهبر معظم انقلاب به برخی دیکتاتورهای جهان در مقاله سرباز وطن یا جنایت‌کار جنگی

۷-۲) انتساب الگوبرداری رهبر معظم انقلاب از رژیم پهلوی در مقاله سرباز وطن یا جنایت‌کار جنگی

۸-۲) ادعای انجام کودتا توسط نیروهای انتظامی و امنیتی و مورد پسند بودن آن از نظر رهبر معظم انقلاب در مقاله حاکمیت و اپوریسیون سی میلیونی

۹-۲) انتساب دروغ‌گویی به حاکمیت و رهبر معظم انقلاب در مقاله حاکمیت و اپوریسیون سی میلیونی

۱۰-۲) انتساب استبداد و دیکتاتوری و تشابه معظم له با محمدرضا پهلوی در مقاله خون بر شمشیر پیروز است

۱۱-۲) انتساب انجام کودتای انتخاباتی و امریت شستشوی مغزی جوانان به رهبر معظم انقلاب در مقاله معیار و محک جنایت

۱۲-۲) انتساب جنایت‌کار جنگی به رهبر معظم انقلاب، لزوم محاکمه‌ی ایشان در دادگاه‌های ویژه و زایل شدن مشروعیت نظام در مقاله معیار و محک جنایت

۱۳-۲) انتساب هدایت مستقیم انتخابات و تهدید شدن جریان مخالف توسط رهبر معظم انقلاب، مصاحبه رادیو فردا ۲۹/۳/۸۸

۱۴-۲) انتساب ساقط شدن رهبر معظم انقلاب از عدالت و زیر پا گذاشتن آن به‌خاطر منافع شخصی مصاحبه با رادیو فردا ۲۹/۳/۸۸

۱۵-۲) انتساب انجام کودتای نرم و پیامدهای آن به رهبر معظم انقلاب، مصاحبه با دویچه وله ۲۹/۳/۸۸

۱۶-۲) بیان زیر سؤال رفتن عدالت و مدیریت رهبر معظم انقلاب، مصاحبه با دویچه وله ۲۹/۳/۸۸

۱۷-۲) مقایسه و تشبیه رهبر معظم انقلاب با شاه و حکومت سابق، مصاحبه با دویچه وله ۲۹/۳/۸۸

۱۸-۲) ادعای دخالت رهبر در انتخابات در مقاله مدح ائتلاف یا اختلاف، سایت روز آن‌لاین ۲۶/۳/۸۸

۱۹-۲) انتساب جبهه سپاه کودتا و اسلام‌طلبی به رهبر در مقاله استقبال جبهه سبز امید، سایت روز آن‌لاین ۱۳/۴/۸۸

ریاست محترم دادگاه

در این خصوص توجه شما را به صفحات ۱۰۱ لغایت ۱۱۰ پرونده نیز جلب می‌کنم که در آن درخصوص اتهام‌های وارده، بدون آنکه مستندات و بریده‌های مطالب اتهام فعالیت‌های تبلیغی وجود داشته باشد، در ارتباط با جزئیات ۱۹ بند فوق‌الذکر ۹ مورد تشریحی، با درج نقل‌قول‌هایی از بخش‌هایی از مقالات آورده می‌شود که برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام و گرفتن وقت دادگاه، در این بخش از نقل آن‌ها خودداری می‌کنم و در دفاعیات درخصوص مصداق‌ها به آن‌ها خواهم پرداخت.

با توجه به این نکات درخواست دارم اتهام تبلیغ علیه نظام از دو اتهام مندرج در

همه مهمتر یک حزب سیاسی و دبیر کل آن که بر اساس قانون اساسی در انتخابات شرکت کردند و طبیعتاً وزارت اطلاعات مرجع رسیدگی به فعالیت آنان نیست، پیش رفت، نشان می‌دهد که شما به دلیل رفتار خشن، توام با ضرب و جرح و شکنجه جسمی که موجب ضرب‌دیدگی نقاطی از بدن و شکستگی دنده‌هایم شده و اکنون شکنجه روحی خانواده‌ام که حتماً نگران وضع روحی و جسمی‌ام در شرایط مصرف داروهای متعدد هستند، چیزی جز وقت‌کشی به حساب نمی‌آید تا مانع مراجعه من به پزشکی قانونی و پیگیری‌های لازم شوید. سابقه‌ی مراجعه‌ی پیشین من به پزشکی قانونی در خصوص شکایت علیه آقای محسنی از ه‌ای لابد موجب این نگرانی شده است که ارجاع من به پزشکی قانونی تبعاتی برای وزارت متبوعه، دادستانی و دیگر نهادهایی که در دستور ضرب و شتم و شکنجه دنده‌های سمت چپ و وارد آوردن ضربات به دیگر نقاط بدنم که موجب کبودی شده است، به همراه داشته باشد. از این‌رو سعی دارید با حبس‌های غیرقانونی اینجانب و نگاه داشتن در شرایط اولیه و سلول‌های انفرادی مانع انتشار اخبار این شکنجه‌ها شوید.»

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه

اصول متعدد دیگری از فصل سوم قانون اساسی از جمله: اصل بیست و پنجم در خصوص استراق سمع، افشای مخابراتی، تلگرافی و تلکس (و اکنون ایمیل و اس ام اس) و سانسور؛ اصل بیست و ششم در خصوص آزادی فعالیت احزاب و گروه‌ها؛ اصل بیست و هفتم درباره‌ی آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح؛ اصل بیست و هشتم، آزادی اختیار شغل دلخواه؛ اصل سی و دوم، اعمال ترتیبات قانونی در جریان دستگیری، بازجویی و محاکمه؛ اصل سی و چهارم در مورد آزادی و حق مسلم دادخواهی آحاد ملت؛ اصل سی و پنجم، حق داشتن وکیل؛ اصل سی و هشتم، ممنوعیت اعمال هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا غیر مجاز بودن کسب اطلاع و اجبار شخصی به شهادت، اقرار یا سوگند؛ اصل سی و نهم، ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت افراد دستگیر شده و بازداشتی؛ و... اصول متعددی هستند که اصلاح‌طلبان و تحول‌خواهان بر آن‌ها تاکید دارند و مورد عنایت قرار نگرفته و حتی آشکارا برخلاف آن عمل می‌شود. تمامی این موارد به‌علاوه ضرورت اعمال آزادی مطبوعات، احزاب و تشکل‌های صنفی و سیاسی همه در زیر مجموعه شعار «آزادی» قرار می‌گیرد که با رعایت «دموکراسی» از طریق انتخابات آزاد و جلوگیری از استبداد و رعایت «حقوق بشر» شعار «جمهوریت» را تحقق می‌بخشد. آیا می‌توان علیه طرفداران این اصول و شعارها اتهام تبلیغ علیه نظام را مطرح کرد؟ یا در واقع متهمان اصلی آنانی هستند که نه تنها به این شعارها باور قلبی ندارند بلکه در جایگاه حکومت و با استفاده از امکانات و ابزارهای قدرت، آن‌ها را زیر پا له می‌کنند. این گروه همان‌هایی هستند که با نقض حقوق بشر و آزادی‌های قانونی به‌جای اسلام مترقی مورد نظر مردم و بنیانگذار فقید انقلاب، اسلام طالبانی را ترویج و تبلیغ می‌نمایند؛ برای حفظ و تداوم قدرت، شیوه‌های شیوخ عرب و حاکمان پیشین عراق و افغانستان را دنبال می‌کنند.

آیا آنان که استقلال کشور را در جهت کسب آرای موقت این یا آن کشور به ثمن بخش می‌فروشند و تازه همان آرا نیز به نفع ملت ایران در صندوق‌ها ریخته نمی‌شود از شعارهای انقلاب دفاع می‌کنند یا کسانی که در دوران زمامداری خود حاضر نیستند به قیمت ورشکستگی تولیدکننده‌ی داخلی (اعم از صنعتگران و کشاورزان و تجار ملی) کشور را از کالاهای رنگارنگ وارداتی و اجناس بنجل پر کنند و به تولید ملی و صادرات حیاتی کشور ضربه بزنند؟ گروهی که نه تنها «استقلال» کشور را زیر پا می‌گذارند بلکه به بهانه‌ی مبارزه با آمریکا، روسیه و چین را بر ارکان کشور و بازارهای ایران مسلط می‌کنند، و این چنین شعار محوری انقلاب، یعنی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را روز به‌روز بیشتر نقض می‌کنند.

حاضر محترم، اعضای هیأت منصفه

شما قضاوت کنید که چه اشخاصی حقیقی و حقوقی هستند که با این‌گونه گفتار و کردار خود هر روز علیه نظام تبلیغ می‌کنند. حال باید منتقدان آنان را به اعمال فعالیت تبلیغی علیه نظام متهم کرد؟

گروهی که تنها به وظیفه‌ی ملی و اسلامی‌خود در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، و احیانا نصیحه الملوک، عمل می‌کنند. آیا اعمال و رفتار ذکر شده‌ی آقایان، سیاه‌کاری نیست؟ پس چگونه است که به تصویر کشیدن سیاه‌کاری‌ها به‌زعم بازجویان اوین و مأموران وزارت اطلاعات، سیاه‌نمایی خوانده می‌شود؟

ریاست محترم دادگاه

هدف من از بیان این نکات تنها ذکر این مسئله بود که ما برهم زندگان نظم ستم‌شاهی و شریکان روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، اگر حرفی می‌زنیم

و نقدی می‌کنیم همه از روی حسن‌نیت و در جهت حفظ نظام است، و نه در راستای تبلیغ علیه نظام؛ و از این‌رو در قضاوت و صدور حکم چنان‌که در شرح نیز آمده است باید به نیت افراد توجه کرد؛ مگر جز این است که «انما الاعمال بالنیات»؟

بر این اساس است که توجه دادگاه را به این نکته‌ی مهم جلب می‌کنم که آنچه من گفته و نوشته‌ام در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر بوده است و لذا از لحاظ وجود عنصر قانونی، مادی و معنوی وقوع جرم، موضوع عینی ندارد.

ریاست محترم دادگاه

با عرض پوزش از اطاله‌ی کلام و با امید به این که دفاعیات من باعث شده باشد دادگاه محترم اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» را با توجه به نکات فوق‌الذکر از اتهام‌های مطروحه حذف کرده، و یا دست‌کم آن‌ها را در ذیل اتهام دیگر یعنی «توهین علیه مقام معظم رهبری» گنجانده باشد، به بخش سوم دفاعیتم در خصوص موارد مورد استناد در خصوص این اتهام در مقالات و مصاحبه‌های خود می‌پردازم.

اجازه دهید این موارد را به ترتیبی که در پرونده ذیل موارد ۱۹ گانه اجمالی یا ۹ گانه تشریحی آورده‌اند بیان کنم.

بیان این نکته را نیز ضروری می‌دانم که بسیاری از موارد اتهامی به دلیل گذشت زمان وقوع مسائل و حوادث دیگر حتی در سطوح بالاتر مطرح شده و برای بخش‌هایی از آمران و عاملان شکنجه و جنایت، پرونده قضایی تشکیل گردیده و یا در کمیسیون امنیت ملی مجلس گزارش مشروحی تهیه و در سطوح عادی و محرمانه ارائه شده است. این همه، خود به خود می‌تواند حقانیت انتقادهای من به تخلفات یازیر پا گذاردن حقوق بشر را به اثبات رساند؛ امری که خود می‌تواند عاملی برای صدور حکم تبرئه باشد. هر چند که هم اکنون من بیش از یکسال است که در زندان بسر می‌برم و حتی از دادن یک روز مرخصی نیز در حق خود و خانواده‌ام دریغ شده است. این در حالی رخ می‌دهد که اتهام من بر اساس مستندات پرونده و با حذف دو اتهام اولیه و ثانویه، یعنی شرکت در اغتشاشات و تشویق مردم به اغتشاش و اجتماع و تبنای برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور تنها اتهامی مطبوعاتی بوده و باید ماه‌ها پیش با قرار کفالت یا وثیقه آزاد می‌شدم. مورد نقض قانونی دیگر در خصوص پرونده‌ی من و نگاهداری‌ام در سلول انفرادی، بازداشتگاه و زندان‌های مختلف ایران بوده است که بر اساس قانون متهم را حداکثر می‌توان در حد کف مجازات در زندان نگاه داشت. با توجه به این‌که کف مجازات برای توهین به رهبری شش ماه و برای تبلیغ علیه نظام – حتی اگر امر بر حذف آن قرار نگیرد – سه ماه است، دادگاه حداکثر می‌توانست بازداشتی نه ماهه (۲۷۰ روزه) را علیه من اعمال کند، و نه آن‌که تا امروز، یعنی حدود ۳۸۰ روز آن‌هم بدون احتساب ضریب حبس انفرادی در حبس و بند و زندان بسر برم.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه

بار دیگر اجازه می‌خواهم که به مصادیق اتهام‌ها بپردازم.

در ۱۹ مورد اتهام توهین به مقام معظم رهبر، ۷ مورد با استناد به مقاله‌ی «سربازان وطن یا جنایت‌کاران جنگی» مندرج در سایت روز آن‌لاین مورخ ۵/۴/۸۸ به دادگاه ارائه شده است. کارشناسان وزارت اطلاعات معتقدند در این مطلب، «توهین» به مقام رهبری از طریق انتساب «جنایت‌کار» یا انتساب «اعمال جنایت‌کارانه» و انتساب «قدرت‌طلبی و صدور دستور وحشیانه» و استفاده از نیروهای کم سن و سال به‌عنوان نیروهای خشن ضربتی، و مقایسه و تشبیه رهبر معظم انقلاب به برخی دیکتاتورهای جهان و بالاخره انتساب الگوبرداری رهبر معظم انقلاب از رژیم پهلوی صورت گرفته است. آن‌ها در اثبات این اتهام‌ها در جایی دیگر که بخش‌هایی از مقاله فوق‌الذکر را آورده‌اند، به دو پاراگراف مقاله (که در زیر آمده است) استناد کرده‌اند:

«رهبر جمهوری اسلامی ثابت کرده است که برای چند روز زمامداری بیشتر و حکومت مستبدانه بر مردم، از هیچ راه و روشی نمی‌گذرد. اکنون شاهدیم که سیدعلی خامنه‌ای از جنایت‌های بشر در جهان شرق و غرب، هر آنچه را که بدترین بوده است برگزیده و در این کار دست جنایت‌کاران معروف جهان را در کشتار مردم بی‌دفاع از پشت بسته است. (از نگاه سیدعلی خامنه‌ای آنگاه که ایشان به شعر و ادبیات و بزم و موسیقی می‌پرداخت و هنوز قدرت‌طلبی به خشم خون‌خواهانه مسلح‌اش نکرده بود (ضرب و شتم) غلط است و باید عبارت درست ضرب و جرح را بکار برد، روشی که اکنون (دستور و شیوه وحشیانه) آن‌را صادر کرده است.»

و بخش منتخب دیگر این مقاله چنین است:

«به‌کارگیری نیروهای مسلح شده سیزده تا شانزده ساله به‌عنوان نیروی خشن ضربتی هم از شاهکارهای بفرموده‌ی رهبر است. جوانان بی‌گناهی که نادانسته

سال‌ها پیش ریخته‌اند. آن‌گاه که «تئوری توطئه» را بافتند و «براندازی نرم» را ساختند تا روزی که رأی مردم را به سطل زباله ریختند و انتصاب را جایگزین انتخاب کردند، تا مردم حقیقت طلب و تحول‌خواه را ساکت و آرام کرده و خانه‌نشین سازند.

به‌کارگیری نیروهای مسلح شده سیزده تا شانزده ساله به‌عنوان نیروی خشن ضربتی هم از شاهکارهای بفرموده‌ی رهبر است. جوانان بی‌گناهی که نادانسته بازپچه‌ی دست قدرت‌طلبان شده‌اند و هنوز آن‌قدر خردسال هستند که وقتی خسته می‌شوند، هدیه و جایزه‌ای چون کیک و ساندیس راضی‌شان می‌کند و پولی که آخر شب یا آخر ماه در جیب‌شان می‌گذارند، خاطره‌ی جنایت روزانه را از یادشان می‌برد. این کار اوج ردالتی تاریخی است که این روزها و گاه شباهنگام در ایران در حال اجراست. روشی که دیکتاتورهای آفریقایی چون پل کاکامه در رواندا و جنایت‌کاران بالکان مانند میلوشوویچ در یوگسلاوی سابق با تشکیل «ارتش حرفه‌ای خردسالان» برای نسل‌کشی قبیله‌ای یا سرکوب مخالفان غیرنظامی‌شان به‌کار بردند و رسوای عام و خاص شدند.

این جنایت‌کاران و حامیان‌شان چه کمحافظه‌اند که برگزاری دادگاه‌های بین‌المللی جنایات جنگی را فراموش می‌کنند و چه کوردل هستند که عاقبت جنایت‌کارانی چون صدام حسین را نمی‌بینند.

اکنون روشن شده است که آن جوانان بی‌گناهی را که سال‌ها در چند اردوگاه ویژه سیاه چون اردوگاه حسن‌آباد، در مسیر تهران - قم آموزش نظامی و ضد چریک شهری می‌دادند با چه هدفی گردآوری می‌کردند. آن‌ها مخفیانه بچه‌های بی‌گناه مردم فقیر یا فرزندان بی‌سرپرست را به ازای لقمه نانی چون گلابیاتورها بار می‌آوردند. نظامیان کوچکی که شست‌وشوی مغزی و بازی‌های نظامی به آن‌ها اجازه می‌دهد به بهانه‌ی دستگیری جوانان معترض بدون تفکر به منزل و دفتر کار مردم بریزند و دستگیرشدگان را زیر مشت و لگد بگیرند و خانه و کاشانه‌ی ملت را که گناهی جز انسان‌دوستی نداشته و ندارند وحشیانه تخریب کرده و به آتش بکشند.

دوستی دیشب تکه‌ای از روزنامه‌های دوران انقلاب را برای من فرستاده بود و به طعنه می‌گفت، این بود آن اسلام نابی که از آن دم می‌زدید؟ این بود آن نظام انسانی که وعده‌اش را به ملت می‌دادید؟ و این بود آن سربازان نمونه‌ای که وظیفه‌ی آنان را پاسداری از وطن در برابر دشمن و نگاهبانی از جان و مال و ناموس مردم ایران اعلام می‌کردید؟!

چه می‌توانستم در برابر این سخن حق بگویم که نقیض‌اش دارد هر روز در کشور اثبات می‌شود؟ چه می‌دانستم که آن روزها - در سرآشویی حکومت طاغوت در دی ماه سال ۵۷ - وقتی که روزنامه‌نگاران در مقابل وحشی‌گری گارد جاویدان تیترو می‌زدند که «نزن، سرباز...» یا شعرا می‌سروندند: «نزن سرباز! تو سربازی، ولی سر در کدامین راه می‌بازی؟ ره الله یا راه اهریمن؟/ کدامین سینه را آماج می‌سازی؟/ از آن دوست یا دشمن؟/ من و تو، هر دو مسلمان، هر دو انسان، هر دو سربازیم...» نظاره‌گر جنایت حاکمان به ظاهر مسلمان در تیرماه سال ۸۸ نیز خواهیم بود!

چه می‌دانستم زمانی که در برابر نظامیان تا دندان مسلح شاه، برای انقلابی مسالمت‌آمیز گل در لوله‌های تفنگ می‌کاشتیم و ذهن‌مان بی‌خود درگیر آرمان‌هایی طلایی و ساختن جامعه‌ی بی‌طبقه توحیدی بود، دیگرانی چون سیدعلی خامنه‌ای مشغول الگوبرداری از روش‌های رژیم پهلوی بودند و کشف خطاهای آنان برای چند روز حکومت بیشتر، در صورت رسیدن به قدرت. چه می‌دانستم فرزندان ما سی سال بعد، در دورانی چون امروز، قربانیان جنایت اینانی خواهند شد که اسلام و مسلمانی را بازپچه‌ی قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی خود کرده‌اند و نوجوانان ناآگاه را مسلح کرده و به جان هموطنان خویش انداخته‌اند.

ریاست محترم دادگاه، اعضای محترم هیأت منصفه چنانچه ملاحظه فرمودید در مقاله «سرباز وطن یا جنایت‌کار جنگی» ابتدا یک جامعه تراز نوین و ایمانی که براساس اصول اسلام بر روی ویرانه‌های نظام شاهنشاهی و در تضاد با روشهای جنایت‌کارانه امپریالیسم آمریکا ساخته شده ارائه گردیده است. نظامی که در آن سرباز ایرانی مسلمان «رفتارهای انسانی» دارد که نه سرباز و ژنرال اسیر را از روی خشم برآمده از کشتار مردم بی دفاع قربانی خواهند کرد و نه در برابر خواست و اراده مردم خواهند ایستاد. الگویی که در تضاد با رفتار سربازان آمریکایی است که در جنگ ویتنام به اسرای جنگی شلیک می‌کردند یا چون کمونیست‌ها و پل پوت از پشت سر تیر خلاص به مغز مخالفان رهبران خویش خالی می‌نمودند.

حضار محترم، اعضای هیأت منصفه به‌خوبی می‌توانید تصور کنید جوانی که سی و اندی سال پیش چنین جامعه آرمانی را در سر می‌پروراند، بعد از یک انتخابات قانونی به یک‌باره با این

بازپچه‌ی دست قدرت‌طلبان شده‌اند و هنوز آن‌قدر خردسال هستند که وقتی خسته می‌شوند، هدیه و جایزه ای چون کیک و ساندیس راضی‌شان می‌کند و پولی که آخر شب یا آخر ماه در جیب‌شان می‌گذارند، خاطره‌ی جنایت روزانه را از یادشان می‌برد. این کار اوج ردالتی تاریخی است که این روزها و گاه شباهنگام در ایران در حال اجراست. روشی که دیکتاتورهای آفریقایی چون پل کاکامه در رواندا و جنایت‌کاران بالکان مانند میلوشوویچ در یوگسلاوی سابق با تشکیل «ارتش حرفه‌ای خردسالان» برای نسل‌کشی قبیله‌ای یا سرکوب مخالفان غیرنظامی‌شان به‌کار بردند و رسوای عام و خاص شدند. چه می‌دانستم زمانی که در برابر نظامیان تا دندان مسلح شاه، برای انقلابی مسالمت‌آمیز گل در لوله‌های تفنگ می‌کاشتیم و ذهن‌مان بی‌خود درگیر آرمان‌هایی طلایی و ساختن جامعه‌ی بی‌طبقه توحیدی بود، دیگرانی چون سیدعلی خامنه‌ای مشغول الگوبرداری از روش‌های رژیم پهلوی بودند و کشف خطاهای آنان برای چند روز حکومت بیشتر، در صورت رسیدن به قدرت بودند.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه ملاحظه فرمودید که کارشناسان فوق‌الذکر برای مستند کردن ۹ مورد اتهام مندرج در کیفرخواست، دو پاراگراف بریده بریده را ارائه داده‌اند که می‌تواند معنا و مفهوم جملات و نتیجه‌گیری‌ها را کاملاً، عوض کند و صغرا و کبرا بحث را به‌هم بریزد. اجازه می‌خواهم در جهت روشن شدن مسئله و بی‌اثر ساختن و تصحیح خطایابی ناشی از تقطیع مطالب و بریده بریده کردن آن، کل مقاله را فرانت و خدمت‌تان تقدیم و توجه شما را به تفاوت کلی بحث رهبر و سیدعلی خامنه‌ای جلب کنم؛ که یکی در جایگاه شخصیت حقوقی و دیگری شخصیت حقیقی، یکی از لحاظ قضایی می‌تواند از جانب مدعی العموم عرضه شود - هر چند که مستنداتی ارائه دادم که نشان می‌داد برخلاف شیوه زمانداری حضرت رسول (ص) و امیر المومنین (ع) است - دیگری نیاز به شاکی حقیقی دارد که پرونده جای آن خالی است و آنرا ناقص و طبیعتاً، بلااثر می‌کند. اما متن کامل یادداشت مورد استناد (سربازان وطن یا جنایت‌کاران جنگی) چنین است:

«جوان که بودیم یکی از افتخارهای ما این بود که حکومتی خواهیم ساخت که اساس و بنیانش بر شعار «نه شرقی و نه غربی» استوار است و نمادش «صلح و دوستی» و نشانه‌ی انسانیت شهروندان پیروی از الگوی حافظ برای زندگی: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا آن زمان خوش‌باورانه بر این اعتقاد در سرآشویی حکومت طاغوت بودیم که پس از محمدرضا شاه کشوری خواهیم ساخت که در آن نظامیانش رفتاری انسانی خواهند داشت؛ نه سرباز و ژنرال اسیر دشمن را از روی خشم برآمده از کشتار مردم بی‌دفاع قربانی خواهند کرد و نه در برابر خواست و اراده‌ی مردم خواهند ایستاد. در نتیجه نه چون سربازان آمریکایی ناجوانمردانه به اسرای ویتنامی شلیک خواهند کرد و نه چون کمونیست‌های پل پوت از پشت سر، تیر خلاص به مغز مخالفان رهبران خویش خواهند زد.

اما آنچه این روزها، پس از گذشت سی سال از پیروزی آن انقلاب، در جای‌جای این کشور می‌گذرد بیانگر آن است که آن رفتار انسانی تنها «آرزوی ما جوانان مسلمان» بود، چون «رهبر جمهوری اسلامی» ثابت کرده است که برای چند روز زمامداری بیشتر و حکومت مستبدانه بر مردم، از هیچ راه و روشی نمی‌گذرد. اکنون شاهدیم که سیدعلی خامنه‌ای از جنایت‌های بشر در جهان شرق و غرب، هر آنچه را که بدترین بوده است برگزیده و در این کار دست جنایت‌کاران معروف جهان را در کشتار مردم بی‌دفاع از پشت بسته است. شاهد زشتی و سختی ماجرا نیز تنها آنچه هر روز در کوچه و خیابان و کوی و برزن این مملکت می‌گذرد نیست، بلکه صدور فرمان استفاده از نیروهای «تکتیرانداز» هم هست. جنایت‌کارانی که زبانه بر پشت‌بام‌ها یا ورای دیوارها سنگر می‌گیرند و سر و سینه‌ی جوانان بی‌دفاع ایرانی را نشانه می‌روند تا هر روز شهدایی چون «ندا»ی مظلوم، روانه‌ی بهشت زهرا کنند.

شاهد جنایت روزانه‌ی رهبری، بهره بردن از غیرنظامیان ناآگاهی هم هست که در برابر چشم مردم و دوربین روزنامه‌نگاران حرفه‌ای و آماتور، وحشیانه بر سر مخالفان غیرمسلح می‌ریزند و پس از ضرب و شتم دستگیرشدگان، جنایت خود را تکمیل می‌کنند و در زیر درختی یا کوچه‌ی بن‌بستی تیر خلاص به مغز اصلاح‌طلبان خالی می‌کنند. (البته از نگاه سیدعلی خامنه‌ای آن‌گاه که ایشان به شعر و ادبیات و بزم و موسیقی می‌پرداخت و هنوز قدرت‌طلبی به خشم خون‌خواهانه مسلح اش نکرده بود، «ضرب و شتم» غلط است و باید عبارت درست «ضرب و جرح» را بکار برد - روشی که اکنون دستور شیوه‌ی وحشیانه‌ی آن را صادر کرده است.)

وقیحانه‌تر از همه، اقدامی است که در روزهای اخیر به‌عنوان یک روش برنامهریزی شده انجام می‌شود. اکنون فاش شده است که برنامه‌ی این روزها را

در جریان است که «نفس» آن را اسلام نمی‌پذیرد، از جمله این آیه را: «کشتن یک انسان مانند کشتن کل بشریت است.» اما کار سخت و دشوار، راضی کردن خارجی‌ها به‌ویژه دست‌اندرکاران نهادهای بین‌المللی تخصصی و روزنامه‌نگاران است، زیرا آنان ظاهراً، منتظرند تا ابعاد جنایت چنان گسترش یابد تا با محک و معیار خود آن را «جنایت علیه بشریت» یا «شکنجه جسمی و روحی» بنامند.

مگر ایرانیان جسد بی‌جان چند صد طرفدار اعتراض‌های مسالمت‌جویانه چون «ندا»ی مظلوم را باید زیر خاک بسپارند تا دنیا باور کند که این‌جا جنایتی در جریان است؟ مگر در آن‌جا هم چون این‌جا وقتی که جسد شهید را تحویل دادند غرامت چهل میلیون ریالی دریافت می‌کنند و وقتی به آن‌ها گفته می‌شود «شما که در رادیو و تلویزیون خود می‌گویید این‌ها را ما نکشته‌ایم و عوامل خارجی کشته‌اند، پس چرا باید پول گلوله‌ی آن‌ها را به شما بدهیم؟»، خیره و مات به چشمانت می‌نگرند و می‌گویند: «خفه شو، این غلط‌ها به تو نیامده است.» تازه مگر در آن‌جا جلوی عزاداری خانواده‌های شهدا را می‌گیرند و در اتوبوس‌های حامل عزاداران تا بهشت زهرا چند مامور می‌نشانند و بر سر قبر شهید دام فریاد می‌زنند: «ساکت باشید و مراسم‌تان را زودتر تمام کنید.»

پاسخ من به این دوستان همچنین این بود که چه تعداد پیکر آتش و لاش شده و سرخ و کیود جوانان را باید جلوی دوربین قرار داد تا جهانیان دریابند که آنانی که دم از شکنجه در زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو می‌زنند، خود اکنون به شکنجه‌گرانی بی‌نظیر تبدیل شده‌اند. آنان بازداشت‌شدگان را _ حتی اگر رهگذری بیش نباشند _ از محل تجمع‌های اعتراض‌آمیز با ضرب و شتم به مکان‌های ناشناخته می‌برند و تا حد مرگ کتک‌شان می‌زنند و به شیوه‌های جدید و قدیم شکنجه‌شان می‌کنند.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه

در خصوص مقاله‌ی «حاکمیت و اپوزیسیون سی میلیونی» منتشر شده در سایت روز آن‌لاین مورخ ۹/۴/۸۸ بحث انتساب دروغ‌گویی به رهبر مطرح گردیده و به این بخش از مطلب من استناد شده است:

«حاکمیت این فرض را هم در نظر گرفته بود که امکان دارد برای مدتی محدود، مقاومت و حتی اعتراض‌های قانونی شدیدی وجود داشته باشد. بر این اساس بود که از گوبلز، وزیر تبلیغات هیتلر الگو گرفتند که «دروغ را آن‌قدر بزرگ بگویند تا کسی جرأت نداشته باشد آن را باور نکند.» رهبری و حزب پادگانی به این جمع‌بندی رسیدند که دروغ باید بسیار بزرگتر از گذشته باشد و تفاوت آرا فراتر از ده میلیون و اعلام آن خیلی سریع و قاطع.»

اجازه دهید برای درک دقیق‌تر محتوا و مفهوم این مقاله که دو بخش از آن توسط کارشناسان وزارت اطلاعات برگزیده شده و بی سرو ته به دادستان و دادگاه ارائه شده است، متن کامل این یادداشت (حاکمیت و اپوزیسیون سی میلیونی) را نیز قرائت کنم:

شورای نگهبان تحت حاکمیت رهبری متحد با حزب پادگانی همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد پس از هفده روز مقدمه‌چینی و دست و پا زدن سیاسی تبلیغاتی، با همکاری نهادهای نظامی و امنیتی کشور که یک «کودتای نرم» را به «کودتایی سخت و خشن» تبدیل کرده‌اند، بالاخره آنچه را که آیت‌الله خامنه‌ای چند ساعت پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ پسندیده بود، مورد تأیید قرار داده است.

آنچه در این انتخابات که قرار بود نام رییس‌جمهور انتصابی‌اش در کمتر از دوازده ساعت اعلام شود، با انتخابات گذشته تفاوت داشت، این بود که پیامدهای اعتراضی آن به‌صورت خودجوش شکل می‌گرفت. انتخاباتی که از یکسو با حضور گسترده‌ی مردم، به‌ویژه جوانانی گرم می‌شد که عمدتاً بار اول بود که رای می‌دادند و برای رای خود ارزش خاص و یگانه‌ای قائل بوده و هستند، و از سوی دیگر حضور نامزدهایی که قصد نداشته و ندارند زیر بار انتخاباتی فرمایشی بروند و صیانت از آرای مردم را به‌دست خدا بسپارند. این‌ها نکات مهمی بود که رهبری و حزب پادگانی در سناریوی خود نادانسته از کنارش گذشته بودند.

آن‌ها گمان می‌کردند که این بازی نیز چون چند انتخابات گذشته است. تصورشان این بود که همه‌چیز به‌راحتی پیش خواهد رفت و نتیجه‌ی «انتخابات فرمایشی» و «انتصابات» را در روندی به‌ظاهر دموکراتیک پیش می‌برند و اعلام می‌کنند؛ در این میان اصلاح‌طلبان هم بدون چون و چرای توأم با مقاومت، به آن گردن می‌نهند. البته با تشکیل شدن کمیته‌های صیانت از آرا توسط ستادهای انتخاباتی موسوی و کروبی، حاکمیت این فرض را هم در نظر گرفته بود که امکان دارد برای مدتی محدود، مقاومت و حتی اعتراض‌های قانونی شدیدی وجود داشته باشد. بر این اساس بود که از گوبلز، وزیر تبلیغات هیتلر الگو گرفتند که «دروغ را آن‌قدر بزرگ بگویند تا کسی جرأت نداشته باشد

واقعیّت مواجه می‌شود که نظامیان تا دندان مسلح کشورش که برای برخورد با ناراضیانی مردم دوره‌های ویژه دیده و حتی به کشور روسیه اعزام شده‌اند در لباس‌های گوناگون و با ابزار مختلف در برابر مردم ایستند؛ آن‌هم در برابر شهروندانی که روزها شعار می‌دهند «رای مرا پس بدهید» و «رای من کجاست» و شب‌ها برپاها فریاد «الله اکبر» شان بلند است. چنین شهروندانی به خاک و خون کشیده می‌شوند یا با ضرب و جرح و شکنجه به بازداشتگاه‌ها و زندان‌های مختلف منتقل می‌گردند.

هنگامی که من این مقاله را نوشتم تنها دو هفته‌ای از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری دهم گذشته بود و هنوز این همه عکس و خبر و نام و نشانی و حتی آدرس گور شهدا منتشر نگردیده و هنوز عمق فاجعه افشا نشده بود که در بازداشتگاه‌هایی چون کهریزک چه بلاهایی بر سر دستگیرشدگان آمده است. و هنوز خودم به‌عنوان یک نمونه و مدرک زنده از وجود ضرب و جرح و شکنجه، چنین تجربه‌ای نداشتم. اما حالا چطور؟ آیا کسی هست که منکر این مسائل شود؛ این که در جریان مسالمت‌آمیز بوده است _ آن گروه از سربازان وطن که منظور حرکت معترضان مسالمت‌آمیز بوده است _ که اکثر قریب به اتفاق موارد من بوده‌اند، چون «جنایت‌کار جنگی یا شکنجه‌گر» عمل نکرده‌اند؟ گزارش کمیسیون امنیت ملی مجلس، شکایت‌هایی که در وزارت کشور ثبت شد و غرامت‌ها و دیه‌هایی که پرداخت گردید و پرونده‌هایی که برای نظامیان متخلف ثبت شد و احکامی که برای بخشی از آنان در پرونده کوی دانشگاه و کهریزک صادر شد آیا دلیلی بر اثبات مدعی من و حقانیت این مباحث نیست؟ حتماً صحبت‌های مرا تصدیق خواهید کرد.

این پرسش مطرح است که آیا این جریان سرکوب‌گر، خودسرانه عمل کرده است؟ آیا نظامیان و جوانان و نوجوانان خردسال شخصی‌پوش به‌صورت خودجوش و خود به‌خود به خیابان‌ها آمده‌اند و با مردم برخورد کرده‌اند یا از مقام‌های مافوق خود دستور گرفته‌اند؟ این نظامیان و بسیجی‌ها و فرماندهانشان بر اساس نظم و قانون ایران زیر نظر مستقیم چه کسی قرار دارند و از چه مقام و شخصیتی دستور تیر یا اعمال شکنجه گرفته‌اند؟ بعید می‌دانم کسی بگوید آنان خودسرانه عمل کرده‌اند، اگر این‌گونه باشد نقش و وظیفه‌ی رهبری زیر سؤال خواهد رفت و تدبیر و مدیریت او مخدوش خواهد شد که بر اساس اصل یکصد و یازده قانون اساسی مستندی بر «ناتوانی رهبر» و ضرورت «برکنارکردن» اوست. و اگر این اعمال خودسرانه نبوده و دستور از «بالا» رسیده است و فرمانده کل قوا، باید گفت که رهبر در جایگاه و طبیعت شخصی‌اش چنین دستوری را جهت حفظ قدرت صادر کرده یا این‌که چنین الگو و رفتاری را _ که مشابه اقدامات رژیم پهلوی و دیکتاتوری تاریخ است _ ضروری تشخیص داده است. در این‌صورت این پرسش مطرح می‌شود که آیا نمی‌شد روشی را برگزید که چنین تبعیضی نداشته باشد؟ به‌نظر می‌رسد که بسیاری با من هم نظر هستند که می‌شد رفتار و کردار انسانی‌تر و اسلامی‌تری را در خیابان‌ها و زندان‌ها اختیار کرد که پیامدش کشتار کمتر و ضرب و جرح و شکنجه محدودتر و حتی تا حد صفر باشد. اگر چنین روشی برگزیده نشده، آیا ناشی از بی‌تدبیری و نبود مدیریت مناسب نیست؟ روشی که موجب شده اکثر قریب به اتفاق مقام‌ها و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی ایران (از مراجع و علمای دینی گرفته تا روسای جمهور و مقامات ارشد سابق کشور و از وکلا و حقوقدانان و اساتید دانشگاه گرفته تا مقام‌های قضایی ...) با آن مخالفت کنند اما آیت‌الله خامنه‌ای بر آن اصرار بورزد.

آیا بهتر آن نیست که در جهت حفظ نظام و آبروی آن و برای رد و نفی جنایت و شکنجه در «اسلام» و «نظام جمهوری اسلامی» بپذیریم و اعلام کنیم که این تصمیم‌ها نه از جانب «رهبر نظام»، بلکه از جانب «یک فرد» اتخاذ شده که از اصول اولیه انقلاب و الگوی مردم انقلابی عدول کرده است.

تصور من این است که متوجه شده‌اید هدف اصلی مقاله این بوده است که مقصر اصلی فردی خاص معرفی شود تا حکم برانست نظام در خصوص کشتارهای خیابانی، شکنجه‌های بازداشتگاه‌ها صادر گردد و از پیامدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن جلوگیری به‌عمل آید. به این دلیل است که وقتی برخی از دوستان به انتقاد از من پرداختند، در جهت تبیین نگاه اسلام و معیارهایی که بر اساس آن انقلاب شد، مقاله‌ی «معیار و محک جنایت» را در تاریخ ۷/۴/۸۸ نگاهشتم و در آن تأکید کردم: «نمی‌دانم چرا عده‌ای بیش از اندازه اصرار دارند که «جنایت» را انداز نگیری کنند و برای آن معیارهای کمی و کیفی بیابند، در حالی که «شکنجه» یا «جنایت» در هر حد و اندازه‌ای که باشند، «شکنجه» و «جنایت» هستند و هر دو لکه‌ی ننگی بر دامن بشریت محسوب می‌شوند و جنایت‌کاران نیز در هر جایگاهی مستوجب سرزنش و مجازات‌اند.

پاسخ شهروندان ایرانی، به‌ویژه آنان که مطالعاتی اسلامی دارند راحت‌تر است، چون آنان به استناد آیتی از قرآن آسان‌تر می‌پذیرند که جنایتی سازمان داده شده

آن را باور نکند.»

چنین بود که اجرای شوی تبلیغاتی تلویزیونی آن را به احمدی‌نژاد سپردند که ید طولایی در این زمینه دارد تا با بیان دروغ‌های شاخ‌دار سخنانی بگوید که مرغ مرده را هم در ماهیتابه به خنده وامی‌دارد و آمارهایی ارائه دهد که هردانش آموز دبستانی نیز کذب بودنش را درک می‌کند. البته برنامه‌ریزان این انتخابات نمی‌دانستند که این «سرکنگبین» این‌بار «صفرافزاید» و حرف‌ها و نکته‌های به اصطلاح فنی «شومن برنامه‌ی انتخاباتی»، دست‌مایه‌ی خنده و شوخی ملت قرار خواهد گرفت. ماجرای که اینک پیامدش بی‌آبرویی شدید احمدی‌نژاد تا آخر عمر، چه در مقام رییس‌جمهور انتصابی و چه در هر جایگاه عادی در داخل و خارج ایران، شده است.

این واکنش طبیعی مردم و شکل گرفتن موج سبز گسترده و فزاینده در کشور، حاکمیت را چنان ترساند و نگران ساخت که خیلی زود به این نتیجه رسید که اگر این موج اصلاحات ادامه یابد قادر نیست جامعه را حتی برای یک هفته بیشتر - در شرایط به دور دوم رسیدن انتخابات - مهار کند. در نتیجه، رهبری و حزب پادگانی به این جمع‌بندی رسیدند که دروغ باید بسیار بزرگتر از گذشته باشد و تفاوت آرا فراتر از ده میلیون و اعلام آن خیلی سریع و قاطع. نتیجه آن شد که «کودتای نرم» به «کودتای سخت و خشن» تغییر ماهیت داد؛ مجاری ارتباطی از روز انتخابات قطع و از فردای آن تشدید شد؛ بگیر و ببندهای گسترده و دامنه دار آغاز گردید؛ نیروهای مسلح و خشن تحت رهبری نظامیان به خیابان‌ها سرازیر شدند؛ و هنوز خورشید ندمیده، اعلام گردید که برنده‌ی انتخابات کیست و چند ساعت بعد از آن هم دستور نواختن مارش پیروزی توسط آیت‌الله خامنه‌ای داده شد. اما از نگاه نویسنده، این خود اول بدبختی و درماندگی نظام بود، چون از یک سو هر دو نامزد جبهه‌ی اصلاح‌طلب حتی زیر فشار هشدارهای حضوری هیأت ویژه‌ی کمیسیون امنیت ملی مجلس و تهدیدهای مستقیم وزیر اطلاعات، بر خواسته‌های برحق خویش یعنی «ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن» پای فشرده، و از سوی دیگر یک اپوزیسیون سی میلیونی به‌صورت خودجوش در داخل و خارج ایران به مقاومتی شگفتی‌ساز دست زد و روش‌هایی برآمده از شعارها و روش‌های انقلاب ۵۷ را برای بیان مخالفت خود به‌کار گرفت که نظام و رهبری را در عمل خلع سلاح کرد و مجبور ساخت که به سیاست «تهدید و تحییب» روی آورند و حتی شمشیر از نیام برکشند و بر فرق نامزدها و ملت بکوبند؛ اقدامی که هنوز در «ابتدای کار» آن قرار داریم. اما چرا می‌گویم این ابتدای کار است؛ فکر می‌کنم که دلایل‌اش به‌اندازه‌ی کافی روشن است؛ خلاصه این‌که:

اول؛ نظام اولین بار است که در حیات سی‌ساله‌ی خود انتخاباتی را برگزار می‌کند که دو نامزد اصلی آن حاضر نیستند به‌هیچ‌وجه نتیجه‌ی «انتصابات» را بپذیرند، سخن رهبری را «فصل‌الخطاب ماجرا» بدانند و به طرف به‌ظاهر پیروز تبریک بگویند. این امر موجب شده است که موسوی و کروبی با سابقه‌ی روابط بهتری که با آیت‌الله خمینی داشته‌اند تا آیت‌الله خامنه‌ای با رهبر انقلاب، همراه با شخصیت‌های برجسته‌ی مذهبی و سیاسی نزدیکتر به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در میدان مخالفت آشکار با ریاست‌جمهور انتصابی و نظام مبتنی بر «ولایت مطلقه فقیه» مبتنی بر استبداد فردی قرار گرفته‌اند.

دوم؛ مردم نه تنها نتیجه‌ی انتخابات را قبول ندارند، بلکه با مقاومت حاکمیت در برابر خواست اکثریت مردم، به‌ویژه نحوه‌ی عمل فرمانبردارانه‌ی شورای نگهبان، اصل نظام و رهبری آن‌را هم بیش از پیش زیر سؤال برده و خالی از مقبولیت و مشروعیت لازم می‌دانند. آن‌ها این نظر را در تظاهرات روزانه‌ی خرد و کلان خویش، و به‌ویژه هر شب در یک «سمفونی شبانه» که شامبیت آن بانگ «الله اکبر» است و شعار اصلی آن «مرگ بر دیکتاتور»، بیان و تکرار می‌کنند.

سوم؛ مشروعیت خارجی نظام است که چنان زیر سؤال رفته که بعید است بجز آن گروه از کشورهایی که به‌دلیل منافع سیاسی و اقتصادی خاص خود با جمهوری اسلامی کنار می‌آیند، عمده کشورهای جهان به‌ویژه دموکراسی‌های بزرگ و شناخته شده که ایران به آن‌ها نیاز عمده دارد، حاضر شوند احمدی‌نژاد را به‌عنوان نماینده‌ی منتخب مردم ایران به رسمیت بشناسند و افکار عمومی ملت ایران و شهروندان خود را با پذیرش «رییس‌جمهور انتصابی» علیه خویش بشورانند.

با توجه به این مسائل باید بپذیریم که در این سناریو از ابتدا قرار نبوده است که شورای نگهبان نظری خلاف خواسته‌ی رهبری و حزب پادگانی بیان کند. آنچه که شورای نگهبان انجام داد تنها تلاش مذبحانه‌ی برای مشروعیت بخشیدن به انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و مجبور کردن نامزدهای اصلاح‌طلب به تأیید نتیجه‌ی از پیش تعیین شده‌ی آن بود که خوشبختانه در هر دو مورد شکست خورد.

بر این اساس، آن گروه از دوستان، به‌ویژه جوانان پرشوری که به تداوم راهی که انتخاب کرده و بر آن پای می‌فشارند با اعلام نظر شورای نگهبان دچار بدبینی و تردید شده‌اند، نباید فکر کنند که کار از کار گذشته است. آن‌ها باید بدانند که بازی تمام نشده و تازه اول کار است و تاریخ چیز دیگری رقم خواهد زد و آینده از آن‌هاست.

بد نیست نگاهی هم به کتاب «زرتشت، نیچه» بیندازیم و آن‌جا که این سخنان می‌آید:

«برادران آنچه من در انسان دوست دارم این است که او فراشدیست و فروشدی... و در شما نیز برادران بسیار چیزها هست که در من مهر و امید می‌انگیزد! این که شما نومید گشته‌اید، بسی چیزها در این نومیدی احترام‌انگیز است، زیرا شما نیاموخته‌اید که چگونه خود را تسلیم کنید. شما نیاموخته‌اید زیرکی‌های حقیر را، زیرا امروز مردم کوچک سروری یافته‌اند و تسلیم و رضایت و زیرکی و زرنگی و حساب‌گری و چه و چه‌های فضیلت‌های کوچک را موعظه می‌کنند.»

حضار محترم، اعضای هیأت منصفه

ملاحظه کردید که در این مقاله روند انتخابات مورد توجه قرار گرفته و این استدلال مطرح شد که انتخابات و موج گسترده‌ای که به‌ویژه در میان جوانان و نوجوانان ایجاد شده و حتی بچه‌های دبستانی و دبیرستانی را دربرگرفت چنان بود که نظام و شخص آیت‌الله خامنه‌ای به این نتیجه رسید که باید کار انتخابات را یک‌سره کند و حتی اجازه ندهد که به دور دوم کشیده شود بجز حکومت که از نظر اینجانب از وجود آقای سیدعلی خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش تبلور می‌یابد تقریباً هیچ جریان سیاسی نبوده است که نتیجه‌ی انتخابات را بپذیرد؛ سه رییس‌جمهور، سه رییس مجلس که از نزدیک دست‌اندرکار این جریان بوده‌اند، همه نظرشان این بوده و هست که در انتخابات تقلب صورت گرفته و

احمدی‌نژاد نماینده‌ی منتخب ملت نیست، بلکه فرد منصوب رهبری است. به‌همین دلیل است که هیچ‌یک از آنان - حتی آقای علی اکبرناتق نوری - در مراسم تنفیذ حضور نمی‌یابند. همان‌گونه که در دفاعیات خود در بازجویی‌ها و در دادسرای انقلاب گفته‌ام و اکنون نیز بر آن صحنه می‌گذارم، آقای خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۲۹/۳/۸۸ به تهدید مقام‌ها و مسئولان عالی‌رتبه‌ی کشور (از جمله آقایان موسوی، خاتمی، هاشمی، کروبی و...) پرداخته و برخلاف وظایف و اختیارات خود پیش از این‌که رییس‌جمهور جدید انتخاب و رسماً اعلام شود به حمایت از احمدی‌نژاد پرداخته و حتی تا آنجا پیش رفته است که با سخنان تحریک‌آمیز و تهدیدآمیز گفته است: «تا آخرین قطره‌ی خونم برای سرکوب این جریان ایستاده‌ام.»

طبیعی است که وقتی باب تقوا مسدود شود و و امیال شخصی و آرزوهای درازمدت در جهت حذف یک گروه و جریان و به‌قدرت رسیدن فرد و جریان خاص به‌عنوان هدف اصلی و معادل با حفظ بی‌ضی‌ی اسلام در نظر گرفته شود، «دروغ» و «تقلب» و بیرون آوردن نام یک فرد خاص از صندوق‌های رأی، امری طبیعی و بدیهی خواهد بود.

چنان‌که محتمل مستحضرید، پیش از پایان رسیدن زمان قانونی انتخابات، جریان تحت رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، شروع به تهاجم به ستادهای تبلیغاتی نامزدها کردند و همان نیمه شب موج دستگیری‌های گسترده آغاز شد. در همین خصوص، توجه شما را به یادداشت‌های روزانه‌ی آقای ابوالفضل فاتح سخن‌گوی سناد آقای میرحسین موسوی، دائر بر اعلام تمام شدن انتخابات از سوی مسئولان سیاسی دفتر آیت‌الله خامنه‌ای جلب می‌کنم.

بررسی‌های میدانی اینجانب در روز و شب انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری و مقایسه‌ی حضور مردم در پای صندوق‌های رأی و رأی‌شان به نامزد اصلی اصلاح‌طلبان با دوره‌های گذشته، دست‌کم حجت را بر من تمام کرد که آقای موسوی با رأی بسیار بالایی احمدی‌نژاد را در تهران - و به تبع آن در شهرهای بزرگ - پشت سر گذاشته است. دلیل این امر هم حضور من در پای بیش از یک‌صد حوزه انتخاباتی از ساعت ۸ صبح لغایت ۲۳ روز جمعه ۲۲/۳/۸۸ بوده است. مشاهدات حضوری من و مستندات جمع‌آوری شده از جمله نحوه‌ی حضور دوربین‌های تلویزیونی در حوزه‌های جنوب شهر تهران - محل سنتی رأی‌آوری محافظه‌کاران، نشان می‌داد که طرفداران احمدی‌نژاد در این دوره حضوری کم‌رنگ داشته‌اند و حوزه‌های رأی‌گیری مناطق جنوبی، شرقی و جنوب‌شرقی تهران در اکثر اوقات خالی و یا رأی‌دهندگان کم‌شمار بوده‌اند. در این میان آنانی که در پای صندوق‌های رأی حضور داشته‌اند به نسبت بالایی - حتی در جنوب شهر و حاشیه‌های فقیرنشین - به نامزد اصلی اصلاح‌طلبان رأی داده و به عبارتی رأی عدم اعتماد خود را به دوره اول ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد بیان کردند. جهت اطمینان خاطر دادگاه عرض کنم که بجز انتخابات دوره هفتم

کشیده می‌شوند. با کمال تأسف، شهروندان معترض، به خاک و خون درمی‌غلطند یا راهی بازداشتگاه‌های آشکار و نهان و زندان‌های بزرگ و کوچک نهادهای انتظامی و نظامی و اطلاعاتی _ امنیتی و شبه‌نظامی شبیه کهریزک می‌شوند. بی‌هیچ شک و تردید، این روش‌ها خلاف الگوی مورد اشاره در قانون اساسی و وظایف ولایت فقیه و شیوه و مشی معروف امام راحل است. این درحالی است که در مقدمه‌ی قانون اساسی در تبیین «ولایت فقیه عادل» آمده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه‌ی تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.»

حضار محترم، اعضای هیأت منصفه با توجه به نکات و مطالب پیش‌گفته، حال قضاوت کنید آیا روشی که در یکسال پیش در چنین روزهایی به‌کار گرفته شد به‌گونه‌ای بوده است که «ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل انقلابی خود»، یعنی برگزاری انتخابات آزاد در جهت آرای مردم باشد؟

در اصل یک‌صد و یازدهم قانون اساسی نیز که وظایف و اختیارات رهبر تبیین شده، دو نکته‌ی مرتبط با بحث فوق وجود دارد.

در بند ۹ این اصل به صراحت عنوان شده است که وظیفه‌ی رهبری آن زمان شروع می‌شود که وظیفه‌ی شورای نگهبان به انتها رسیده و رییس‌جمهور انتخاب شده است؛ «امضای حکم ریاست‌جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.»

ملاحظه می‌شود که تأیید ریاست‌جمهوری توسط رهبر تنها مختص دوره اول ریاست‌جمهوری است و در دوره‌های بعد رهبر حق تأیید و تبلیغ یک نامزد خاص را ندارد و تنها وظیفه‌اش امضای حکم ریاست‌جمهوری پس از انتخاب مردم است. درحالی‌که همه شاهد این امر بودیم که از یکسو آیت‌الله خامنه‌ای در جریان سفر به کردستان به صراحت از یک نامزد خاص حمایت آشکار کرد و در موارد دیگر به نقد ضمنی و رد غیرمستقیم دیگر نامزدهای ریاست‌جمهوری پرداخت؛ و از سوی دیگر تنها به امضای حکم ریاست‌جمهوری پس از تأیید رسمی نتایج انتخابات بسنده نکرد. ایشان حتی به این نکته توجه نداشت که با مسائلی که پیش آمده باید شخصاً، جانب احتیاط و عدالت و تقوا و تدبیر را پیش گرفت و از دخالت مستقیم در انتخابات در جهت پیروزی یک نامزد خودداری کرد و یا در نهایت به روشی که در قانون اساسی مشخص شده است عمل نمود. در بند ۸ اصل یک‌صد و دهم این صراحت وجود دارد که حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام محقق می‌شود. آیا بهتر نبود که به‌جای تهدید مردم و دیگر نامزدهای انتخاباتی که نتایج اعلام شده از سوی وزارت کشور را قبول نداشتند و ندارند، حل معضل به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده می‌شد تا اگر شک و گمانی هم به دروغ‌گویی وجود داشت، اختلاف‌نظر و پرسش و ابهام، به این‌گونه حل می‌شد، و نه این‌که شهروندان معترض و پیگیر رأی خویش، سرکوب شوند و با خشونت مورد برخورد قرار گیرند و منتقدان و معترضان برای ماه‌ها در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های مختلف حبس و زندانی شوند و مورد انواع و اقسام بدرفتاری‌ها قرار گیرند و حتی از تماس تلفنی و دیدار با خانواده‌های خود محروم گردند؛ روشی که در خصوص صدها تن از شهروندان این سرزمین (از جمله شخص من) به‌کار رفته و می‌رود.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه اجازه می‌خواهم مورد دیگری از مصادیق و مستندات اتهام «توهین به مقام معظم رهبری» را مورد نقد و بررسی قرار دهم و پاسخ گویم. در اینجا به ردیف ۱۸ اتهام‌ها که مربوط به بحث دخالت رهبر معظم انقلاب در انتخابات است و با مباحث فوق نزدیک یا منطبق است می‌پردازم. مقاله «در مدح ائتلاف یا اختلاف»، چاپ شده در سایت روز آن‌لاین مورخ ۲۶/۲/۸۸. چون در این مورد بخش خاصی از مقاله در پرونده مورد استناد قرار نگرفته است، چاره‌ای جز این نیست که ابتدا یادداشت مورد اشاره را مرور کرده و بعد حدس بزنیم که چه بخشی از آن، مورد عنایت «سربازان گمنام امام زمان (عج)» بوده است!

این پرسش این روزها در قریب به اتفاق محافل سیاسی، دانشجویی، خبری و... مطرح می‌شود که در یک فضای انتخاباتی «چهاروجهی» باید با اولویت دادن به موضوع «ائتلاف» و «اجماع»، از طریق حذف یک نامزد اصلاح‌طلب به‌سمت سه‌قطبی کردن انتخابات رفت، یا این‌که نه، وجود «اختلاف» و «رقابت» درون گروهی ضرورتاً، بد نیست و حتی در دل خود می‌تواند خیر و

ریاست‌جمهوری (دوره اول آقای خاتمی) که من در تهران حضور نداشتم، از سال ۷۷ هیچ انتخاباتی نبوده است که در پایتخت ایران برگزار شود و من به‌عنوان روزنامه‌نگار و ناظر حوزه‌های وسیعی را مورد بررسی و تحقیق قرار نداده باشم. شیوه‌ام به‌گونه‌ای بوده است که در تمام این سال‌ها حوزه‌های خاصی را مورد سرکشی قرار داده‌ام؛ حتی ساعات حضور من در شعبه‌ها نیز تقریباً یکسان بوده تا خطای ارزیابی به حداقل ممکن برسد. بر این اساس با اطمینان تمام می‌گویم اختلاف آرای آقای موسوی و احمدی‌نژاد در تهران نمی‌تواند کمتر از چهار میلیون باشد؛ در صورتی‌که وزارت کشور این رقم را ۲/۱ میلیون اعلام کرده است. این در حالی بوده است که در حوزه‌های شمال، شمال غربی و غرب تهران تا ساعت ۲۳ هنوز مردم پشت درها منتظر بودند تا رأی دهند و تعرفه‌های انتخاباتی به‌صورت مکرر به‌دلیل استقبال مردم برای رأی دادن به نامزدهای جنبش سبز تمام می‌شد، اما در حوزه‌های مورد استقبال جریان اقتدارگرا، همان تعرفه‌های اولیه نیز تا انتها مورد استفاده قرار نگرفت و بخش وسیعی نیز توسط طرفداران آقای موسوی پر شد.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه این مشاهدات و اخبار و گزارش‌های دریافتی از دیگر شهرهای بزرگ و حتی شهرهای کوچک ایران این امر را برای من مسجل کرد که با اطمینان بگویم اگر بنا باشد انتخابات ریاست‌جمهوری ایران به دور دوم کشیده نشود، برنده‌ی اصلی حتماً، میرحسین موسوی بوده و آنچه که اعلام شده است یک بازی سیاسی و یک دروغ بزرگ بوده است. دروغی که مسلمانان با نوع حمایت آیت‌الله خامنه‌ای توسط ایشان سامان‌دهی شده یا دست‌کم از جانب ایشان مورد حمایت قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که حتی صبر نکردند تا روند قانونی طی شود و نتیجه‌ی انتخابات از جانب شورای نگهبان منتصب ایشان اعلام گردد و بعد از جانب نهادهای ذیربط و مسئول به اطلاع عموم برسد، بلکه به شیوه‌ای غیرمرسوم و غیرقانونی- آن هم با تهدید به‌صورت آماجی برای سرکوب مخالفان - نتیجه‌ی انتخابات به مردم تحمیل کردید.

طبیعی است همان‌گونه که رسانه‌های تبلیغاتی جریان اقتدارگرا و رسانه‌های زیر نظر مستقیم آیت‌الله خامنه‌ای نتایج مطلوب خود را در مورد انتخابات بیان می‌کنند، من و امثال من هم این حق را داریم که آنچه را که شاهدش بودیم به‌صورت خیر، گزارش و تحلیل به اطلاع افکار عمومی برسانیم و به‌عزم خود پرده از روی تقلب و دروغ سیاسی برداریم. بر این اساس است که به‌خود حق می‌دهم بگویم آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، قانون اساسی و حتی مفاد و اصول مربوط به ولایت فقیه را زیر پا گذارده و از راه عدالت و انصاف و بی‌طرفی در انتخابات منحرف شده است، به‌گونه‌ای که خود به‌صورت علنی و آشکار می‌گوید که یک نامزد را به نامزدهای دیگر ترجیح می‌دهد و دلش برای پیروزی او می‌تپد. چنین رویکردی به انتخابات و علاقه به پیروزی احمدی‌نژاد در برابر مهدی کروبی، میرحسین موسوی و محسن رضایی بوده است که زمینه‌ساز یک انتخابات مهندسی‌شده توسط حزب پانگانی می‌گردد. انتخاباتی که در مرحله اجرا از یک‌سو به دست‌اندرکاران اجازه می‌دهد در جهت انتخاب مجدد ریاست‌جمهوری دوره نهم و عمل به خواسته‌ی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، تمام امکانات اجرایی و تبلیغاتی را به‌کار گیرند؛ درحالی‌که رهبری خود به سفرهای انتخاباتی می‌پردازد تا انتخابات در عمل به یک انتصابات به‌ظاهر مردم‌سالارانه تغییر شکل دهد. دیگر ایرادگرفتن به احمدی‌نژاد که چرا با پول و بودجه‌ی دولت سفرهای انتخاباتی انجام می‌دهد و در استان‌ها همه‌ی امکانات بسیج می‌گردد تا رأی‌سازی به نحو احسن انجام شود، موضوعیتی ندارد.

از سوی دیگر با وجود تأکید مکرر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی دائر بر ضرورت بی‌طرفی و عدم دخالت و موضع‌گیری ارگان‌های نظامی در انتخابات به نفع یک نامزد، چون رأی و نظر آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای «فصل الخطاب» هر چیزی قرار دارد و آینده‌ی هر نهاد و فرد به میزان ذوب‌شدگی آن در ولایت بستگی دارد، در انتخابات ریاست‌جمهوری اسلامی نهم مقدمات روندی شکل می‌گیرد که در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ تکمیل می‌شود، تا آنچه که آیت‌الله خامنه‌ای به اصطلاح می‌پسندد، تحقق یابد و رضایت او جلب گردد؛ رضایتی که به بهای نارضایتی ملت و شخصیت‌های عالی‌رتبه‌ی پیشین انقلاب و نظام و یاران نزدیک آیت‌الله خمینی شکل می‌گیرد و بنیان تقلب‌های پیش و پس از انتخابات و رأی‌سازی و رأی‌خوانی می‌شود. از همین زاویه، قانون اساسی به‌ویژه در بخش وظایف رهبر-مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد و عدم رعایت عدالت در مواجهه با نامزدها عریان می‌شود. نهادهای ارگان‌های زیرمجموعه و تحت‌نظر رهبری به سمت بی‌عدالتی و ظلم سوق می‌یابند و در برابر رضایت توأم با سکوت آیت‌الله خامنه‌ای، روند انتخابات به سمت‌وسویی می‌رود که ملت به ناچار در اعتراض به نتایج غیرواقعی انتخابات و بلا اثر شدن آراشان و نیز برای پیگیری حقوق اساسی و رأیی که به صندوق‌ها افکنده‌اند، به خیابان‌ها

برکنی خاص هم دربرداشته باشد؟

اگر کنه ماجرا بیشتر شکافته شود و نگاهی اجمالی نیز به پیشینه‌ی این خودمحموری‌ها و عدم توافق‌های انتخاباتی انداخته شود، بهتر روشن خواهد شد که به چه دلیل در شرایط کنونی تکیه‌ی بیش از حد بر روی «اجماع نامزدهای اصلاح‌طلب» می‌شود به‌عنوان شاه‌کلید جلوگیری از شکست، شکست‌هایی از نوع انتخاباتی شوراهای شهر دوم و انتخابات ریاست‌جمهوری نهم. در این گروه از تحولات سیاسی میان جریان‌های مختلف اصلاح‌طلب ائتلافی صورت نگرفت و هر حزب و گروهی نامزدهای اختصاصی خود را به کارزار انتخاباتی وارد کرد و در شرایط قهر گروه‌های ناراضی، ناامید و بی‌انگیزه و... با صندوق‌های رأی، نتیجه آن شد که نباید می‌شد؛ تداوم دومینوی شکست اصلاح‌طلبان. در این سهم‌خواهی‌های انتخاباتی هر گروه و جریان سیاسی بلوک‌بندی خود را ایجاد کرد و چون شکست حاصل شد از هر سو بانگ برآمد در دم و بدگویی اختلاف، و آه کشیدن در حسرت ائتلاف!

زمره‌های انتخاباتی دهم نیز که بالا گرفت و ورود خاتمی به صحنه مسجل شد، باز انگشت‌های اشاره به سمت شکست‌های گذشته نشانه گرفته شد و هر کسی که از راه رسید در حسن «ائتلاف اصلاح‌طلبان» و «ضرورت رسیدن به نامزدی واحد» سخن به میان آورد البته با آن نامزد خاص و آن شرایط حرف حقی بود، چون پیامد بسیار محتمل تحقق «اجماع» پیروزی قاطع نامزد اصلاح‌طلبان در دور اول انتخابات خرداد ۸۸ بود.

اما اکنون که خاتمی به‌صورتی مبهم و سؤال‌برانگیز در شرایط چشم‌انداز روشن پیروزی از کارزار انتخاباتی کنار کشیده و کروی و موسوی نیز بنا ندارند به سمت ائتلافی اختیاری بروند، پرسش محوری این است که آیا شرایط کنونی همان شرایط گذشته است و نامزدهای اصلاح‌طلب باقیمانده در همان قد و قامت سیدمحمد خاتمی؛ احتمال موفقیت در همان اندازه‌ی دربرگرفتن شاهد پیروزی؛ مسیر حرکت به همان راحتی در جهت کسب مسند ریاست‌جمهوری دهم، آن هم از نوع برد در مرحله‌ی اول و با آرای بالا؟

از نگاه نویسنده که خود بارها در ستایش «اتحاد» و «ائتلاف» اصلاح‌طلبان و تحول‌خواهان قلم‌فرسایی کرده و در نکوش «اختلاف» سخن‌سرایی، اکنون که صفحه‌ی شطرنج سیاست این‌گونه پیچیده چیده شده است که هر سو با دو وزیر وارد میدان شده‌اند و جبهه‌ی سفید با یک نخست‌وزیر پیشین مستقل و یک رییس مجلس پیشین اصلاح‌طلب در برابر جبهه‌ی سیاه مشتمل بر فرماندهی نظامی پیشین و نامزد نظامی‌ها و امنیتی‌های کنونی صف‌آرایی کرده است - آن هم به‌گونه‌ای که وزیر سیاه نشسته در خانه‌ی اصول‌گرایان خود اندیشه‌ی بیرون راندن وزیر دیگر دارد و شه‌مات - حساسیت نشان دادن بیش از اندازه بر روی «ائتلاف» و «اجماع» امری انحرافی ارزیابی می‌شود، چون واقعیت این است که این بار به‌صورتی استثنایی «اختلاف» بیشتر پیروزی‌آور شده است!

درست است که بهزاد نبوی، پیر پر تجربه‌ی اصلاح‌طلب از یکسو می‌گوید که «سازمان (مجاهدین انقلاب اسلامی) به اجماع بر اساس رأی‌آوری اعتقاد دارد و این اعتقاد هنوز هم به قوت خود باقی است، یعنی هیچ مشکلی برای فعالیت ستادهای انتخاباتی کاندیداهای مختلف وجود ندارد»، اما بلافاصله نتیجه‌گیری می‌کند که «اگر در فرصت کافی برای تصمیم‌گیری، نمایندگان کاندیداهای مختلف با هماهنگی یکدیگر اقدام به نظرسنجی علمی و دقیق کنند بعد از اعلام نتایج آن می‌توان بررسی کرد چه بخشی از آرا دارای همپوشانی است و کدام بخش‌ها دارای افتراق است. اگر نظرسنجی نشان داد مثلاً دو نامزد فعلی اصلاح‌طلبان به‌طور کلی دارای پایگاه اجتماعی متفاوت هستند، سخن مدافعان حضور دو کاندیدا در انتخابات قابل پذیرش است... معنقده حتی بعد از ثبت‌نام و مرحله بررسی صلاحیت‌ها هم دیر نیست، یعنی تا زمان آغاز رسمی تبلیغات هم می‌توان این گزینه را عملی کرد. در ایام رسمی تبلیغات اعلام اجماع دارای اثرات مثبتی خواهد بود. تصور می‌کنیم تا پایان اردیبهشت می‌توان روی اجماع به توافق رسید.»

به‌نظر می‌رسد که در این تحلیل و خط‌دهی یک اشتباه بزرگ راهبردی در حال روی دادن است و آن این‌که میرحسین موسوی را در قامت سیدمحمد خاتمی دیدن، یا برعکس، کروی را در جایگاه و رأی‌آوری رییس‌جمهور پیشین فرض کردن. درست است که در تحلیل صفحه‌ی شطرنج انتخابات و چیدمان مهره‌ها می‌توان بر روی چگونگی همپوشانی آرای موسوی و کروی تأکید کرد و این استدلال را هم به میان آورد که «معمولاً این‌گونه نیست که همپوشانی صددرصدی میان دو کاندیدای یک جناح سیاسی وجود داشته باشد. یعنی همه‌ی افرادی که به یک نامزد خاص رأی می‌دهند. در صورت انصراف کاندیدای مورد حمایت خود - به‌طور قطع به‌سمت کاندیدای دیگر نخواهند رفت»، اما باز رسوب تفکر آن شرایط خاص گذشته در مورد نامزدی خاتمی باعث این نتیجه‌گیری نادرست

می‌شود که «اگر با بررسی نتایج نظرسنجی مشخص شد در صورت انصراف یکی از کاندیداهای بخش قابل‌توجهی از آرای او به سید کاندیدای دیگر اصلاح‌طلب منتقل می‌شود، به نظر من راه صحیح اجماع است.»

باید توجه داشت که طرح موضوع نظرسنجی و ملاک قرار دادن آن برای رسیدن به «اجماع» در شرایط کنونی امری انحرافی است که می‌تواند علاوه بر تشدید اختلاف‌ها و دور شدن از مسیر هم‌نظری و همراهی و هم‌رأیی که در مرحله‌ی دوم انتخابات به آن نیاز فراوانی وجود خواهد داشت، احتمال شکست اصلاح‌طلبان را بالا ببرد و جلوی دو مرحله‌ای شدن انتخابات را - در این صورت احتمال حذف احمدی‌نژاد بسیار بالا خواهد بود - بگیرد.

برای روشن شدن موضوع بهتر است چند پیش فرض را مطرح کرد و براساس آن چند سناریو را طراحی نمود و پیامدهای احتمالی هر کدام را مورد ارزیابی قرار داد.

پیش فرض‌ها از این قرار است:

۱- بخت پیروزی احمدی‌نژاد بر اساس نظرسنجی‌های کنونی نسبت به سه نامزد دیگر اصلی بیشتر است، اما هیچ نظرسنجی امکان پیروزی او را در مرحله‌ی اول محتمل نمی‌داند.

۲- به طریق اولی دیگر نامزدها، از جمله دو نامزد اصلاح‌طلب، بخت چندانی برای پیروزی در مرحله‌ی اول ندارند.

۳- میزان آرای دو نامزد اصلاح‌طلب و همچنین دو نامزد اصول‌گرا به‌اندازه‌ی نیست که در صورت «ائتلاف» و «اجماع» - حتی با انتقال صد درصد آرای حامیان یکی به سید دیگری - نامزدی حائز کسب آرای مطلق شرکت‌کنندگان در مرحله‌ی اول انتخابات شود؛ فارغ از این‌که چنین ائتلاف و اجماعی نیز با احتمال زیادی تحقق‌ناپذیر است.

۴- میزان آرای نامزدهای مستقل اصلاح‌طلب، چون علمی و شعل‌سعدی و دیگر نامزدهای مطرح اصول‌گرا مانند رفعت بیات - با فرض تأیید صلاحیت آن‌ها - به دلایل مختلف چندان بالا نخواهد بود که فردی از این جمع بتواند در میان دو نامزد اول و دوم لیست انتخابات قرار گیرد و به مرحله‌ی دوم صعود کند. این جمع در صورت تأیید صلاحیت تا حدی می‌تواند میزان مشارکت مردم را بالا ببرند. هر سه نامزد در عین حال بخشی از آرای موسوی و کروی را از آن خود خواهند کرد، اما چندان از میزان آرای رضایی و احمدی‌نژاد نخواهند کاست.

بر این اساس، پرسش اصلی و محوری این است که کنار رفتن یک نامزد اصلاح‌طلب به نفع دیگری، چه سناریوهای محتملی را پیش رو قرار می‌دهد و چه احتمال‌هایی وجود دارد که می‌تواند باعث تحوّل کیفی - از نوع تبدیل انتخابات دومرحله‌ای به انتخاباتی یک‌مرحله‌ای - شود.

از آن جایی که مبلغان بحث ضرورت «ائتلاف» و «اجماع» در حال حاضر عمدتاً دور میرحسین موسوی گرد آمده‌اند و بر روی کنار رفتن مهدی کروی به نفع دیگر نامزد این جناح تأکید بیش از اندازه دارند و احتمالاً در صورت شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری انگشت اتهام را به‌سوی دیگری نشانه خواهند رفت، بهتر است که سناریوهای محتمل شفاف‌تر بیان شود.

این پیش‌فرض‌ها پیش از این مطرح شد که در صورت کنار رفتن شیخ اصلاحات به نفع نخست‌وزیر دوران جنگ، میزان آرای میرحسین موسوی چنان جهشی خواهد داشت که از سطح نیمی از شرکت‌کنندگان در انتخابات فراتر رود و او پیروز بی‌چون و چرای انتخابات در مرحله‌ی اول باشد. اگر این‌گونه نیست که نیست، پس در عمل تفاوتی میان کسب آرای به‌عنوان مثال ۲۸ درصدی موسوی در دور اول با ۴۸ درصدی در این مرحله نخواهد بود. چون، میرحسین به‌دلیل به‌دست نیاموردن بیش از پنجاه درصد آرای شرکت‌کنندگان باز باید بخت خود را در عمل در مرحله‌ی دوم انتخابات بیازماید. در این حالت پیش‌بینی می‌شود که چه او و چه کروی به مرحله‌ی دوم راه یابند، تمام اصلاح‌طلبان به اضافه‌ی اکثر قریب به اتفاق مخالفان احمدی‌نژاد، از جمله بخش قابل توجهی از رأی

خاکستری‌ها و اقلیتی از محافظه‌کاران، به نامزد نهایی اصلاح‌طلبان رأی دهند و به احتمال قوی شاهد تغییر رییس‌جمهور ایران در ماه‌های آینده خواهیم بود که خود امری شگفتی‌افزا در تاریخ جمهوری اسلامی است و حادثه‌ای استثنایی؛ چون تاکنون تمام روسای جمهور ایران دو دوره بر مسند قدرت تکیه کرده‌اند.

حال از زاویه‌ی دیگر می‌توان به مسئله‌ی ضرورت رساندن انتخابات به مرحله‌ی دوم و بالا بردن احتمال حذف احمدی‌نژاد در این مرحله نگاه کرد و سناریو‌ها را بر اساس آن چید. بر این پایه، احتمال دومرحله‌ای شدن انتخابات ارتباط مستقیمی با میزان مشارکت گسترده‌ی مردم در انتخابات دارد؛ با فرض بودن نسبی درصدی از آرای گردانندگان و حامیان رییس‌جمهور و وجود یک کف آرای ثابت از طریق حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم رهبری.

نشانه‌های این حمایت طی روزهای اخیر به کرات دیده شده است، از سخنرانی

است، و محور مباحث آن نیز حول ضرورت حضور دو نامزد اصلاح طلب در انتخابات ریاست جمهوری دهم بوده است. در بخشی از این مقاله و در یک پاراگراف خاص وقتی بیان می شود «در این شرایط کنار کشیدن یک نامزد اصلاح طلب به نفع دیگری در تمام وضعیت های محتمل زیر موجب کاهش میزان مشارکت مردم...» اشاره ای نیز به سفر رهبری به کردستان شده است و حمایت روشن ایشان از احمدی نژاد به این صورت بیان گردیده است: «از سخنرانی آیت الله خامنه ای در سفر انتخاباتی استان کردستان گرفته - که در آن به موضوع حمایت ضمنی او از نامزد اقتدارگرایان به چشم می خورد و به موازات آن حمله ی شدیدیه به نامزدهای اصلاح طلب منتقد برنامه های اقتصادی دولت شد و...»

نمی دانم کجای این مطلب محرمانه است و در دل خود توهین به رهبری دارد که مورد استناد قرار گرفته است. تنها می توان گفت که کارشناسان وزارت اطلاعات با قصد و نیت قبلی و تنها با هدف سنگین تر کردن حکم من، پرونده ام را دنبال و تکمیل می کرده اند، و در این راه هر چه را دیده و شنیده اند بدون توجه به محتوای اصلی جمع کرده و ارائه داده اند تا بتوانند اقدام غیر قانونی خود را دایر بر نگاه داشتن هر چه بیشتر من در بازداشتگاه و حبس انفرادی دنبال کنند - هدفی که در چنین نامه هایی به باز پرس و مسئول شعبه سه دادسرای انقلاب می توان به وضوح رد و اثر آن را دید... «لازم به ذکر است متهم با بیان این که مطالب خود را در دادگاه خواهد گفت و تا به پزشکی قانونی نرود هیچ مطلبی را ننوشته و امضا نخواهد کرد... و همچنین در جلسه پنجم با اعلام سه درخواست، مراجعه به پزشکی قانونی، ملاقات با نمایندگان ریاست قوه قضاییه، و ملاقات با وکلای خود، از همکاری با مسئولین پرونده خودداری نموده است. لذا با توجه به اتهامات فوق الذکر تقاضا می گردد برای رسیدگی دقیق و بررسی ابعاد و جوانب دیگر اقدامات مشارالیه، درخواست تمدید قرار بازداشت نامبرده به مدت یکماه و به صورت انفرادی موافقت فرمایید.»

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه اجازه دهید در ارتباط با همین موضوع به مقاله «معیار و محک جنایت» که پیش از این هم به آن اشاره شد بپردازم. کارشناسان وزارت اطلاعات مفاد این مقاله را حاوی انتساب به کودتای انتخاباتی دانسته اند. از آنجایی که این مقاله پیش از این قرائت و ارائه شد، تنها به بیان دو بخش مورد استناد زیر بسنده می کنم. «بر این باوریم که حکومتی که عنوان اسلامی بر خود نهاده است، اگر در این جایگاه و وضعیت (اعمال جنایت و به کارگیری شکنجه) قرار بگیرد خود به خود مشروعیت اش زایل است و حاکمی که بر مسند علی (ع) تکیه می کند اگر فرمان چنین بر خوردهایی را بدهد یا حتی آنها را ببیند و دم نزند و بر کار جنایت کاران رضایت دهد از عدالت ساقط است و باید در دادگاه ویژه جنایت کاران جنگی محاکمه شود.»

حاضر محترم، اعضای هیأت منصفه ملاحظه می فرمایید که جملات مورد استناد به صورت شرطی بیان شده، و گزاره ها و مقدماتی بیان گردیده که نتیجه گیری بحث مشروط به تحقق آن است. گمان نمی کنم در این دادگاه بتوان یک نفر را یافت که بر این نظر باشد که باید قانون و اصول اسلامی را کنار گذارد و چشم بر جنایت و شکنجه بست و اجازه داد که قانون شکن و جنایت کار از دست عدالت بگریزد و محاکمه و مجازات نشود، حال در هر سطح مقامی می خواهد باشد. به خصوص آن که در اولین بند فصل هشتم قانون اساسی ایران، آنجا که به مبحث «رهبر یا شورای رهبری» پرداخته است در انتهای اصل یکصد و هفتم تصریح و تاکید شده است: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه دیگر موارد و مستندات تقریباً «شبه یکدیگر است و دفاعیات و مستندات مشابهی را می طلبد که تاکنون ارائه گردیده و تکرار آنها مسلمانا از حوصله دادگاه خارج است.

تنها مواردی چند باقی می ماند که ذیل اتهام هایی چون «ساقط شدن رهبر معظم انقلاب از عدالت و زیر پا گذاردن آن به خاطر منافع شخصی»، «مقایسه و تشبیه رهبر معظم انقلاب با شاه و حکومت سابق»، «انتساب جبهه سپاه کودتا و اسلام طالبانی به رهبر معظم انقلاب»، و... آورده شده و مقالات و مصاحبه هایی نیز ارائه گردیده است.

با توجه به این که مطالب عنوان شده در مصاحبه های رادیو و تلویزیونی بر مبنای مقالات نوشته شده بیان گردیده و من نیز به فایل های صوتی و تصویری آن دسترسی نداشته ام و بعید می دانم که کارشناسان ذیربط آنها را در اختیار ریاست محترم دادگاه و اعضای هیأت منصفه قرار داده باشند، به دفاع از مطالب مکتوب خود، بسنده می کنم.

آنچه بدون هیچ گونه ترس و وا همه و رودربایستی و بیم و هراسی از صدور

آیت الله خامنه ای در سفر انتخاباتی استان کردستان گرفته - که در آن به وضوح حمایت ضمنی او از نامزد اقتدارگرایان به چشم می خورد و به موازات آن حمله ی شدیدیه به نامزدهای اصلاح طلب منتقد برنامه های اقتصادی دولت شد- تا مهندسی کردن انتخابات از طریق بر گزار کنندگانی یک دست از یک جناح سیاسی خاص- و وزارت کشور و شورای نگهبان- و فعال بودن حزب پادگانی و تلاش برای استفاده رسمی از بسیج و امکانات نظامی و انتظامی.

در این شرایط کنار کشیدن یک نامزد اصلاح طلب به نفع دیگری در تمام وضعیت های محتمل زیر موجب کاهش میزان مشارکت مردم و به تبع آن کوچک شدن مخرج کسر شرکت کنندگان در انتخابات خواهد شد، آن هم در وضعیتی که کف آرای احمدی نژاد در صورت کسر عددی نسبتاً ثابت است و با هر چه کوچکتر شدن مخرج حاصل کسر بزرگتر خواهد شد. تحولی که می تواند در نقطه ای حتی از ۵۰ درصد آرای شرکت کنندگان فراتر رفته و انتخاباتی یک مرحله ای را رقم زند.

چرا چنین اتفاقی می افتد؟ به دلایل زیر:
فرض اول؛ انتقال بخش قریب به اتفاق آرای کروی به سید موسوی و اجتناب تمام اصلاح طلبان از دادن رأی به نامزدهای محافظه کار. در این سناریو، آن گروه از رأی دهندگان و حامیان کروی که مخالف سیاست اعمال شده از سوی «ائتلاف اصلاح طلبان» هستند- گیرم که تعداد مخالفان حتی ده دوازده نفری بیشتر نباشند، که خیلی بیشتر خواهند بود- چون نمی خواهند به نامزدهای جناح رقیب، به ویژه احمدی نژاد رأی دهند به جمع منفعلان و مخالفان شرکت در انتخابات خواهند پیوست. این تصمیم و اقدام خواه نخواه موجب کاهش مشارکت مردم و کوچکتر شدن مخرج کسر خواهد شد و پیامد حتمی اش افزایش سهم احمدی نژاد خواهد بود. هر چه هم جمع منفعلان و مخالفان شرکت در انتخابات بیشتر باشد، احتمال افزایش سهم احمدی نژاد در میان آرای ماخوذه بیشتر قوت خواهد گرفت.

فرض دوم؛ انتقال اکثر آرای کروی به سید موسوی - به علت هم پوشانی بیشتر آرای نامزدهای اصلاح طلب- و هم زمان انتقال بخشی از آرای او به نفع نامزدهای محافظه کار، در وضعیت سهم بردن فزون تر رضایی در مقایسه با احمدی نژاد. در این شرایط از یک سو مخرج کسر به دلیل عدم مشارکت گروه اول کوچک می شود و از سوی دیگر سهم احمدی نژاد در صورت کسر به میزان کمتری بالا می رود که پیامد آن خواه ناخواه در مقایسه با عدم کناره گیری رییس پیشین مجلس از انتخابات، بزرگ شدن سهم رییس جمهور فعلی خواهد بود.

فرض سوم؛ انتقال اقل آرای کروی به سید موسوی- به علت هم پوشانی کمتر آرای نامزدهای اصلاح طلب- اما هم زمان انتقال بخشی از آرای او به نفع نامزدهای محافظه کار. در این سناریو سهم احمدی نژاد نسبت به رضایی فزون تر فرض شده است. این وضعیت در عمل مشابه فرض دوم است، با این تفاوت که سهم نامزد اصلی اصولگرایان بزرگتر و درشت تر خواهد بود و احتمال پیروزی احمدی نژاد در دور مرحله ای اول بیشتر.

فرض چهارم؛ عدم انتقال اکثریت قریب به اتفاق آرای کروی به سید موسوی و سر ریز شدن اکثر آرای حامیان او به سمت نامزدهای اصولگرا به همان نسبت ها و ترتیب های فرض های دوم و سوم. در شرایط اخیر بخت و اقبال پیروزی احمدی نژاد بیش از پیش خواهد شد و او بدون این که خود تلاش خاصی انجام داده باشد شاهد نشستن شاهین سعادت بر روی دوش خود خواهد بود - شاهینی که به این دلیل به پرواز درآمده است که اصلاح طلبان یک محاسبه ی غلط داشته و راهبردی نادرست اتخاذ کرده اند.

چنانچه ملاحظه می شود بجز سناریوی نامحتمل کسب بیش از پنجاه درصد آرای شرکت کنندگان توسط یک نامزد اصلاح طلب در مرحله اول در وضعیت کنارگیری یکی به نفع دیگری، در دیگر سناریوها و فرض های مطرح شده، احتمال شکست اصلاح طلبان سناریو به سناریو فزونی می گیرد و بخت پیروزی احمدی نژاد در مرحله اول انتخابات در هر سناریو بالاتر می رود.

بر این اساس به نظر می رسد که بهترین راهبرد اصلاح طلبان در شرایط کنونی - حتی روزهای پایانی مرحله اول انتخابات- تکیه بر تکثر و تعدد نامزدهاست و نرفتن به سمت «ائتلاف» و «اجماع»، از طریق کنارگیری یک نامزد به نفع دیگری.

در یک کارزار انتخاباتی چهار وجهی، پیامد اتخاذ چنین راهبردی در شرایط رقابت شدید میان نامزدهای اصلاح طلب از یک سو و رقابت گسترده ی نامزدهای اصلاح طلب با دو نامزد محافظه کار از سوی دیگر، به احتمال زیاد به ضرر احمدی نژاد خواهد بود و حرکتی حساب شده تر در جهت حذف او در مرحله اول یا با احتمال بیشتر در مرحله انتخابات ۲۲ خرداد، ۱۳۸۸»

مطالب قرائت شده و مفاد مقاله ای که به طور کامل بیان گردید، نشان می دهد که این یادداشت حدود یک ماه پیش از انتخابات به نگارش در آمده و منتشر شده

حکم توسط قاضی محترم، گفته شد و می‌شود بر اساس اعتقاداتم به نظامی است که در تشکیل و تأسیس آن در جوانی نقش داشته و بعد هم در مراحل مختلف از آن حمایت کرده‌ام. بر مبنای تصریحات و تأکیدات مفاد و اصول قانون اساسی، امیدوارم که قاضی محترم بر اساس استقلال رأی، قضاوت نماید و در نهایت در خصوص این پرونده رأی و نظر خود را صادر کند؛ و نه آن‌گونه که ریاست قوه قضاییه می‌گوید و عمل می‌کند و خود را غیرقانونی و غیرشرعی، تابع بدون چون و چرای فرامین رهبری می‌داند و سخنان درست یا غلط آیت‌الله خامنه‌ای را در هر زمینه‌ای فصل‌الخطاب ارزیابی می‌کند، حتی اگر اظهارات و عملکرد ایشان، برخلاف عدالت و تقوا باشد.

موکداً تکرار می‌کنم هر چه که می‌گویم و گفته‌ام بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحه‌الملوک بوده است و می‌باشد؛ تعلیم و تربیت اسلامی (و از جمله فرمایشات پیامبر اعظم حضرت محمد مصطفی) به‌ما آموخته است که اگر حاکم از راه راست خارج شده، همچون یک مسلمان در برابر او بایستیم و بدون لکننت زبان، عیب و ایرادش را تذکر دهیم و بیان کنیم، و اگر اقدام به اصلاح گرفتار، رفتار و کردار خود نکرد، با روش مسالمت‌جویانه زمینه‌ساز برکناری او شویم. پیش از این اشاره کردم که پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) چه شیوه‌ای در برابر مخالفان قانونی و غیرمسلح خود داشته‌اند؛ در اینجا تنها ضروری می‌دانم که به شیوهی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز اشاراتی داشته باشم.

همه بر این مسئله و حادثه‌ی تاریخی واقف‌اند که در جریان تحولات پس از انقلاب، مهندس مهدی بازرگان به یکی از منتقدان جدی آیت‌الله خمینی تبدیل شد و مکرر به انتقاد از شیوهی حکومت و زمامداری رهبر فقید انقلاب می‌پرداخت. قابل توجه است که هیچ‌کس ندیده رهبر انقلاب شخصاً، کوچک‌ترین تعرضی نسبت به ایشان داشته باشد یا اجازه دهد مقام‌های سیاسی و قضایی اقدام به جلب، دستگیری و محاکمه‌ی مهندس بازرگان کنند. برعکس، مستندات تاریخی دال بر این است که وقتی از ایشان خواستند چنین برخوردی را تأیید و صادر کند یا جلوی اقدام به دستگیری مهندس بازرگان را بگیرد، فرموده‌اند: «مرا قبول نداشته باشند، مگر من جزو اصول دین هستم؟» (نقل به مضمون از آیت‌الله موسوی اربابلی)

در حوادث اخیر که نوهی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، سیدحسن خمینی مورد تعرض و توهین قرار گرفت، حجه‌الاسلام علیخانی، نماینده مجلس شورای اسلامی در جمع خبرنگاران به نقل از یکی از یاران نزدیک آیت‌الله خمینی خاطره‌ای را به این شرح نقل کرد: «این فرد عنوان می‌کرد مدت‌ها پیش از شروع مبارزات، یک‌روز صبح به منزل امام آمدم و دیدم بر روی در، کاغذی چسبانده شده که حاوی اهانت به ایشان است. من با عصبانیت برگه را کندم و درحالی‌که در دستم بود وارد حیاط شدم. این فرد نقل می‌کند امام احساس کرد که من عصبانی هستم و دید که کاغذی در دست من است؛ متوجه موضوع شد و گفت: من خودم صبح که بیرون قدم می‌زدم آن اعلامیه را دیدم اما آن‌را نکنم، چرا که به انسان زنده فحش می‌دهند، به مرده که فحش نمی‌دهند؛ این تعبیری است که امام دارد.» (روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۷/۳/۸۹)

حضار محترم من و دیگر تحول خواهان و اصلاح‌طلبان انتظار نداریم که مطالب ما را به‌شبه‌ی امام راحل در معرض دید همه قرار دهند یا در رسانه‌ی ملی بخوانند، اما به‌ما حق بدهید که از قوه قضاییه و ریاست دادگاه خواهیم در قضاوت و صدور حکم، شنیدن تمام سخنان و استدلال‌های ما، به شیوهی رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) عمل کنند و اگر نمی‌توانند دست‌کم جای پای آیت‌الله خمینی بگذارند؛ هر چند که حرف‌های ما فحش نیست و سخنان از سر دلسوزی است و به‌قول امام علی (ع)، افضل امر به معروف و نهی از منکر، امر به معروف و نهی از منکر سلطان جانر است.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه پیش از این در خصوص عدالت و وجوب این شرط در کنار تقوا در امام مسلمانان – حتی در سطح امام جماعت یک نماز چند نفره – صحبت کردم و گفتم که آنچه بر من و امثال من و خانواده‌هایمان در زمان بازداشت و در ایام نگهداری در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها رفته است، خود ملاک و معیاری بر عدم وجود عدالت و تقوا، بلکه از آن بدتر وجود شکنجه‌ی روحی و جسمی و اعمال ظلم و ستم است، و دیگر به تکرار موارد و مصادیق آن نمی‌پردازم.

اما برای رهبر شرایط دیگری هم در نظر گرفته شده است که در مقالات مورد استناد کارشناسان وزارت اطلاعات، به‌گونه‌ای به آن پرداخته شده و دلایل و مشهودات لازم ارائه گردیده است که شما را به همان مقالات و استدلال‌ات ارجاع می‌دهم.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه در مقدمه قانون اساسی و همچنین فصل هشتم میثاق ملی، بجز شرط عدالت و تقوا، خصوصیات و شرایط دیگری نیز برای رهبر در نظر گرفته شده است که نه تنها باید از همان ابتدا داشته باشد بلکه در تمام دوران زمامداری نیز باید آن ویژگی‌ها را حفظ کند و حتی اگر ثابت شود که از همان ابتدا این شرایط وجود نداشته است، خود به خود شرط رهبری لغو و منتفی می‌شود. اجازه دهید ابتدا نگاهی به این اصول داشته باشم و بعد نتیجه‌گیری خود را ارائه دهم:

در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده‌ی فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...»

در اصل یکصد و نهم نیز «شرایط و صفات رهبر» این‌چنین فهرست شده است:

۱، صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه

۲، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام

۳، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

حضار محترم، اعضای هیأت منصفه

به شهادت اکثریت قریب به اتفاق مسئولان پیشین نظام و یاران نزدیک به امام و اعتراض آشکار و نهان آنان به شیوهی اجرای انتخابات مهندسی‌شده توسط حزب پادگانی به رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، و همچنین نتایج انتخابات و شیوهی ورود آقای خامنه‌ای به این امر خطیر و اعلام و تحمیل آن، آنچه که به‌ویژه در ایام انتخابات دوره دهم ریاست‌جمهوری و پس از آن روی داد، همه بیانگر عدم وجود تدبیر و مدیریت برای راهبری کشور است که افزون بر نداشتن عدالت و تقوا، هرکدام می‌تواند نشانه‌ی فقدان شرایط و صفات لازم برای رهبری باشد؛ وضعی که بر اساس اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی می‌تواند زمینه‌ساز برکناری رهبر شود و باشد.

ضمن این‌که آنچه را در انتخابات ریاست‌جمهوری دهم روی داد تنها می‌توان نقطه عطف رسیدن به وضع کنونی دانست، چون پیش از آن نیز نشانه‌های فراوانی دال بر نبود عدل و تقوا و تدبیر و تدبیر وجود داشته و دارد که کشور را در بدترین وضعیت در تاریخ سی و اند ساله‌ی انقلاب قرار داده است؛ وضعی که ملت را دوشقه و حتی پاره‌پاره کرده و بالاترین و گسترده‌ترین دشمنی خارجی را در برابر جمهوری اسلامی ایران شکل داده است و چشم‌انداز فقر و فلاکت و جنگ و خونریزی را روزبه روز بیشتر جلوه‌گر می‌کند.

ریاست محترم دادگاه، اعضای هیأت منصفه

گمان می‌کنم که دادگاه فرصت لازم را برای بیان موارد گوناگون و ارائه‌ی مصادیق و مستندات بسیار نداشته باشد وگرنه می‌توان در این خصوص «مثنوی چهل من کاغذ» ارائه داد.

در خاتمه اجازه می‌خواهم از حوصله‌ای که برای شنیدن دفاعیات من و وکلای مدافع‌م به‌خرج دادید تشکر و سپاس‌گزاری کنم، و این امید را داشته باشم که رأیی صادر شود که نه تنها تأییدی بر تحمل نظام برای سخنان منتقدان، بلکه تأکیدی بر ارج نهادن به مقوله و مفهوم گرانتدر «امر به معروف و نهی از منکر» و «نصیحه‌الملوک» باشد. حکمی که می‌تواند بخشی از ظلم و ستمی را که بیش از یک‌سال است بر من و خانواده‌ام رفته، جبران کند.

باز امیدوارم که هیأت منصفه و قاضی محترم دادگاه بر اساس حق و عدالت، رأی به برائت من از اتهام‌های وارده دهند؛ بلکه در راستای اعمال آزادی و عدالت که اصلی‌ترین هدف انقلاب اسلامی ایران و استقرار جمهوری اسلامی است، زمینه‌ساز خاتمه بخشیدن به بی‌قانونی‌های گسترده‌ی انجام شده و نقض اعمال ضالمانه‌ی مبنی بر شکنجه و ضرب و جرح و نگهداری ناعادلانه‌ام در این مدت شوند؛ خاطیان را ناامید سازند و در صورت ممکن آنان را به‌دست عدالت بسپارند و حتی زمینه‌ساز رفع هتک حیثیت و خسارات مادی و معنوی وارده به من و خانواده‌ام شده، ترتیبات لازم را برای پرداخت خسارات و دیه لازم بابت صدمات روحی و جسمی وارده بر ما در دوران دستگیری، بازداشت و زندان فراهم آورند.

نذر کردم گر از این غم به‌در آیم روزی تا در میکده شادان و غزل‌خوان بروم تازیان را غم احوال گران‌باران نیست پارسایان مددی تا خوش و آسان بروم والسلام

عیسی سحرخیز

مقابل نغض حقوق شهروندی خود بود. اعتراض به پامال شدن آراء خود باشعار "رای من کو؟" بود. به هر حال این امر باید تجربه ای کافی برای همه نیروهای سیاسی اعم از اصلاح طلبان حکومتی و اپوزیسیون خارج از حکومت گذاشته باشد که گاهی رفتار و عکس العمل مردم ممکن است غیر قابل پیشبینی باشد. برای پیشبرد یک سیاست فقط صدور بیانه کافی نیست، بلکه نیاز به نقشه راه، فراهم کردن مقدمات و اجرایی کردن آن دارد. آمادگی برای هر مرحله امریست که شناسن موفقیت را افزایش میدهد.

به نظر میرسد که طرح شعار انتخابات آزاد از طرف آقای موسوی بار دیگر این خواسته را که سالهاست از طرف بخشی از نیروهای اپوزیسیون مطرح بوده، به شکل ملزومتر در دستور کار قرار داده است. در اینجا بحث حاکم کردن مردم بر سرنوشت خود از طریق صندوق است. هدف فقط تغییر شخص یا اشخاص و اسامی و افراد نیست، بلکه رسیدن به مکانیزمی است که از طریق آن آراء مردم محترم شمرده شود و مردم بتوانند از طریق خرد جمعی خود، کشور را اداره کنند. انتخابات آزاد یعنی تأمین "حق انتخاب شدن" و "حق انتخاب کردن". در اینجا بطور مشخص تأکید بر "حق انتخاب شدن" است، چون این حق به مراتب اهمیت بیشتری از حق انتخاب کردن دارد. شاید این امر برای ایرانیان ساکن خارج از کشور خیلی ملموستر باشد. در شرایطی که اکثر آنها مدت کوتاهی است که حق شهروندی را در کشور جدید کسب کرده اند با این وصف از "حق انتخاب شدن" برای خیلی از مقامات بالا را برخوردار هستند. این در شرایطی است که در کشوری که در آنجا بدنیا آمده اند و مادران و پدران آنها سالهاست در کشور زیسته اند، از حق انتخاب شدن محروم هستند و شهروند درجه دوم و چندم محسوب میشوند. شاید این یکی از مهمترین شرایطی است که برای انتخابات آزاد در هر کشوری باید تأمین شود. در کنار اینها حق فعالیت آزاد برای احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات و برگزاری انتخاباتی شفاف و عادلانه از دیگر شرایطی دیگری است که باید تأمین شود. در اینجا ممکن است شرایط نیروهای اصلاح طلب مذهبی و نیروهای سکولاری که هیچگاه فرصت شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی را نداشته اند، کاملاً متفاوت باشد. برای نیروهای سکولار، زنان و اقلیت های دینی تغییر قانون انتخاباتی انتخاباتی که به شکلی حق انتخاب شدن آنها را به رسمیت بشناسد، الزامی است. البته اصلاح طلبان با مشکل دیگری روبرو هستند. آنها نیز حتی اگر از دستگاه نظارت استصوابی هم عبور کنند باز به دولتی که مجری انتخابات است، اعتماد ندارند. در واقع هم نیروهای اپوزیسیون که مانع حقوقی دارند و هم اصلاح طلبان که مانع حقیقی دارند، برای تأمین انتخابات آزاد نیاز به دستگاه اجرایی دارند که شرایط لازم را برای انتخابات آزاد فراهم کنند. در شرایط امروز اصلاح طلبان همان موقعیتی را دارند که نیروهای مثل جبهه ملی و نهضت آزادی در ابتدا انقلاب داشتند که با حذف آنها از دولت، هیچگاه فرصت بازگشت به حکومت را پیدا نکردند. امروز فصل مشترک بین اصلاح طلبان با سایر نیروهای سیاسی اپوزیسیون حکومت این است که همگی از حق شرکت در حاکمیت محروم هستند. تأمین حق انتخاب شدن همه شهروندان و برگزاری انتخابات آزاد در گروه تغییر قانون انتخاباتی و استقرار دولتی است که مورد اعتماد همه طرف های درگیر در پروسه سیاسی و گذار به دموکراسی باشد.

نکته مهم دیگر این است که بعد از انتخابات 22 خرداد 1388 حتی اگر انتخاباتی دیگری برگزار شود که فقط نیروهای اصولگرا را در بگیرد، باز خالی از اشکال نخواهد بود، چون نیروهای حاکم این امکان را دارند که از درون صندوق های رای هر کس را که مایل باشند، انتخاب یا به معنی دقیقتر انتصاب کنند. تلاش محسن رضایی و مجمع تشخیص مصلحت برای تدوین قانون انتخاباتی بیش از هر چیزی تقلا برای تأمین منافع خود آنها است که در آینده در تیررس باند خامنه ای، سپاه و احمدی نژاد قرار خواهند گرفت. عدم کاندید شدن قالیباف بواسطه دستور رهبری و تحقیر محسن رضایی با دستکاری در آراء او به مانند موسوی و کروبی نشان میدهد که این جریان سر سازش حتی با خودی ها را هم ندارد. زرمه تشکیل دولت آشتی ملی از طرف بعضی از اصولگرایان نه برای دلسوزی مردم و حتی اصلاح طلبان بوده، بلکه ترس و وحشت آنها از شرایطی است که در آینده با آن روبرو هستند که ممکن است هیچ شناسی برای انتخاب شدن نداشته باشند.

نتیجه:

انتخاب در جمهوری اسلامی هر چند آزاد نبوده و همیشه در چارچوبه نیروهای خودی حکومت بوده است، اما مردم گاهی به استفاده از همین اهرم توانسته اند پیام نارضایتی خود را به حاکمان برسانند و یا حداقل نموداری از نیروهای مردم با توجه به تجربه بدی که از انقلاب، مختلف جامعه را به نمایش بگذارند 57 دارند، بطور طبیعی تغییر حتی بطور جزئی از طریق انتخابات را به انجام

انتخابات آزاد در ایران بدون استقرار دولت گذار ممکن نیست

محمد برزنجی



گویا نیوز:

بدنبال بیانه شماره 17 آقای موسوی که در یکی از بنده ها به شکل مشخص خواستار انتخابات آزاد شده بود، اخیراً نیز در چند سخنرانی آقایان کروبی و خاتمی نیز صحبت از انتخابات آزاد کرده اند. هر چند بطور دقیق نمیتوان مشخص کرد که از منظر آنها انتخابات آزاد باید با چه مشخصاتی برگزار شود، اما طرح آن از طرف آنها را باید به فال نیک گرفت. در این میان اما یک نکته مهم قابل تأمل است؛ آنکه چه ارگانی و چه دستگاه اجرایی مجری چنین انتخاباتی خواهد بود؟ آیا دولت احمدی نژاد که برآیند تقلب و کلاهبرداری از رای مردم است، لیاقت اجرای چنین انتخاباتی را دارد؟ یا با برکناری احمدی نژاد و در خلاء میتوان انتخابات آزاد برگزار کرد؟ اگر فرض را بر این بگیریم که منظور آقایان موسوی، کروبی و خاتمی از انتخابات آزاد، همان تعاریفی است که مصوبه کنفرانس بین المجالس سال 1994 بیان کرده است. هر چند در مورد این پیش فرض شبهاتی وجود دارد. باز هم بدون استقرار دولتی که مورد اعتماد همه نیروهای شرکت کننده در این انتخابات باشد، صحبت از انتخابات آزاد در حد شعارباقی خواهد ماند. تأکید بر استقرار دولت گذار یا انتقالی امریست که باید توسط فعالین جنبش سبز بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

در این شکی نیست که تغییر معادلات سیاسی در هر کشوری بستگی به توازن قوا و توان نیروهایی دارد که در یک جامعه عمل میکنند. البته این امر برای کشورهایی که در مرحله گذار از یک سیستم دیکتاتوری به یک سیستم دموکراتیک هستند به نسبت جوامع دموکراتیک متفاوت است، اما برای گذار به دموکراسی و اجرای انتخابات آزاد لازم است که این تعادل قوا به نفع نیروهای دموکرات و آزادیخواه بهم بخورد. در شرایط فعلی نیروهای اقتدارگرا به همراه نیروهای امنیتی و نظامی با وجود اینکه از نظر کمی در اقلیت بوده، اما با روش های خشن وسعیانه خود در مقابل مردم و جنبشی که خواهان به رسمیت شناختن حق رای خود است، مقابله میکند. البته این شمشیر کشیدن و زهر چشم نشان دادن تا زمان خاصی ادامه پیدا خواهد کرد و در غایت یا با خشم مردم روبرو خواهند شد و یا به مرور زمان فرسایش پیدا خواهند و ادامه سرکوب دیگر ممکن نخواهد بود. انتخابات آینده بطور مسلم نقطه عطفی خواهد بود که مجدداً جنبش را در مقابل حکومت قرار خواهد داد. در شرایطی که جنبش در حال بازسازی خود است، طرح این بحث در این مقطع میتواند مکملی برای چگونگی پیشبرد پروژه انتخابات آزاد و طرح مطالبات مشخصتری که باید در دستور کار قرار بگیرد. فرآیند رسیدن به دولت گذار در هر کشوری بستگی به عوامل های مختلفی دارد که بخشی از آن بطور مشخص به اقدامات نیروهای حاکم بستگی دارد و بخشی از آن منوط به عملکرد نیروهای اپوزیسیون است. اینکه در چه شرایطی و چه وضعیتی این توازن نیرو بهم خواهد خورد، نمی توان بطور دقیق مشخص کرد یا در بهترین حالت میتوان سناریوهای مختلفی را پیش بینی کرد. در این میان اما مهمتر نکته آمادگی نیروهای طرفدار دموکراسی برای شرایط مختلفی است که ممکن است در هر مرحله پیش بیاید. شاید بدترین حالت برای نیروهای سیاسی زمانی است که به ناگاه شاهد یک تحول غیر منتظره در جامعه هستیم و بدون آمادگی مردم در شرایطی قرار بگیرند که خودجوشانه عمل کنند. تجربه روزهای اول این جنبش و عدم هماهنگی مردم با رهبران جنبش، گویای همین مسئله است. امروز هم بعد از یک سال از عمر این جنبش، باز بدنه و رهبری این جنبش از ناهماهنگی های خود رنج میبرد. در اینجا منظور فقط رهبران داخل کشور نیست بلکه همه نیروهای اپوزیسیون را نیز شامل میشود که دغدغه آنها گذار به دموکراسی است. در شرایطی که مردم عزم کرده بودند که به خیابانها بیایند و از حق رای خود دفاع کنند، آقایان موسوی و کروبی در ابتدا با شک تردید در تظاهرات همراه مردم می شدند، در حالیکه طرف اصلی این دعوا با حاکمیت، خود این آقایان بودند. شاید اگر عظمت تظاهرات و فشار بخشی از کادرها و مشاوران کاندیداها نبود، آنها با چند شکایت و گلایه به حاکمان و با به خدا اکتفا میکردند. این ساده انگاری محض است که اگر تصور کنیم که نیروهای اصلاح طلب و کاندیدهای ریاست جمهوری آمادگی عکس العمل نسبت به تقلبات را داشتند و از قبل تصمیم گرفته بودند که بعد از انتخابات در صورت مشاهده تقلب مردم را به خیابانها بکشانند. این حکومت بود که با دستگیری اشخاص و افرادی کلیدی از اصلاح طلبان گرفته تا نیروهای مدنی و روزنامه نگاران خود را برای تحمیل تقلب و سرکوب نیروهای سیاسی و اجتماعی آماده کرده بود. حضور مردم در اعتراضات بیش از هر چیز یک امر خود جوش و عکس العملی مشخص در

است. متون فرهنگی به ویژه در حوزه تولید و بازتولید مفهوم اخلاق در جوامع اسلامی را باید قرآن، سنت، احادیث و روایات و متون بیشمار از تفاسیر مبتنی بر این منابع دینی دانست. از دید نادیم الیاس ۵ آموزه اخلاقی در مرکز توجه اسلام است. حفاظت از زندگی، حفاظت از ایمان، حفظ هوشیاری (استفاده از مشروبات الکلی)، حفظ آبرو (حیثیت، شرف) و حفظ دارایی. (۱) با ورود مدرنیته تمام این آموزه های اخلاقی در متون دینی به چالش کشیده شد. زیرا درک مدرن از این مقوله ها با درک سنتی و دینی از آنها کاملاً متفاوت است. بخش بزرگی از این آموزه ها بعد از مدرنیته مثل (آزادی) مذهب و ایمان به حوزه خصوصی رانده شد. در عصر مدرن ما با فروپاشی شرایط و بنیان های مادی و ذهنی این آموزه ها روبرویم.

آموزه ای که در این مقاله مورد نظر است، آموزه های اخلاقی است که برای حفظ آبرو، حیثیت و شرف در متن دینی به آن توجه شده است. این آموزه ها شدیداً با مقوله امر به معروف و نهی از منکر در هم پیچیده شده است. مقوله ای که از مرز های خصوصی افراد عبور کرده سعی دارد که بر اساس آن، برداشت اخلاق دینی را تا حوزه عمومی گسترش و استوار سازد، (۲) و در نتیجه ظهور فردیت و عقلانیت خود بنیاد را در هم می کوبد.

چنانچه فرهنگ را مجموعه و سیستمی از هنجار ها، ارزش ها، رسوم ها و ... بدانیم که اغلب از دین (نه از عقلانیت) تغذیه می کند، اخلاق هم رنگی دینی می گیرد. چنانچه ارزش های بنیادین در منابع و متون اخلاقی بر بدن زن و محدود کردن آن فرمول بندی شده باشد، این اخلاق و فرهنگ، رنگی جنسیتی می یابد و در نتیجه این اخلاق جنسی است که اساس قضاوت اجتماعی را تشکیل می دهد. قوانین شریعت به ویژه در بخش حفظ شرافت و حیثیت در متن مقدس و متون دینی که در قوانین خانواده خود را متبلور ساخته است، اخلاقی جنسی است که پیرامون مفهوم گناه، پیشگیری و عبرت، بر بدن زن متمرکز شده است. (۳)

این تمرکز بر بدن زن و محدود ساختن آن در تصویری از اخلاق تحت عنوان اخلاق جنسی، در سنگسار، بدعت در ختنه زنان، حجاب، حبس طویل المدت یا همان حبس خانگی تا پایان عمر، شلاق و ... منعکس است. چرخش آن در واقعیت های اجتماعی و به عبارتی ارتباط تنگاتنگ حیثیت مردان با بدن زن را می توان در واژه هایی چون ناموس، عیب، شرف، نجابت، غیرت ... و رفتار های اجتماعی چون قتل ناموسی، اهمیت بکارت ... و در فحش که برای تحقیر فرد، به بدن زن خانواده او (مادر، خواهر، همسر) حمله می شود و همچنین ادبیات طنز ما مثل جوک مشاهده کرد. (۴)

این جهان معنایی در حوزه حافظه فرهنگی (دین نامرئی) همانند حبابی، ما و زندگی روزمره ما را در بر گرفته است. آسمن در این رابطه تاکید می کند که فرآیند اجتماع شدن، تنها به ما این امکان را نمی دهد که حافظه خود را شکل دهیم، بلکه این قابلیت حافظه، به ما این امکان را نیز می دهد که خود را اجتماع کنیم. اجتماعی شدن تنها اساس شکل گیری حافظه نیست، بلکه عملکرد حافظه هم است. در اینجا است که آسمن از این بحث به حافظه پیوندی می رسد. حافظه ای که ما را به هم پیوند می دهد و امکان یک زندگی جمعی و یا حرکت جمعی را برای ما امکان پذیر می سازد. (۵)

رسم ادیان ابتدایی یعنی قربانی کردن دختران بکره برای جلب رضایت خدایان که در ادیان توحیدی به رسم «قربانی گوسفند» که بعنوان سمبلی از تسلیم در مقابل خدای بزرگ تغییر شکل داده بود، مجدداً به نوعی دیگر در مفهوم شهید و شهادت باز تولید شد. این سمبل قربانی کردن در حوزه اجتماعی به ویژه در مفهوم زن و اخلاق، کارکرد جدیدی به خود می گیرد. قربانی کردن از یک طرف به ابزاری برای جلب رضایت گروه اجتماعی و باز تولید و باز سازی تعلق و پیوند گروهی و منزلت اجتماعی گذشته در شبکه اجتماعی تبدیل می شود و از طرف دیگر علامتی برای عبرت و پاسداری از نظم اخلاقی جامعه زیر چتر غیرت است. یعنی همان درکی که ما از ارزش های اجتماعی و نظم اخلاقی ناشی از متون دینی داشته و در فرآیند اجتماعی شدن درونی کرده ایم.

سیستم اخلاقی که متکی بر حافظه فرهنگی است، نوع رفتار و کنش فردی و اجتماعی ما را تعیین می کند. چرا که این کنش در واقع دنباله تحقق اهداف ویژه آن سیستم اخلاقی است. اهدافی که در انسانها درونی شده اند، ولی خود انسان بعنوان موجودی عقلانی، آنرا انتخاب نکرده است. (۶) کانت مفهوم هدف را اینگونه تشریح می کند: هرکس می تواند چیزی را برای هدف خود انتخاب کند، اما کسی نمی تواند انسانی را مجبور سازد که هدفی را دنبال کند که خود فرد آنرا بعنوان هدف برنگزیده است. لذا انسان اجازه ندارد چه خود و چه دیگری را بعنوان وسیله مورد استفاده قرار دهد، بلکه خود و هم دیگری، هر دو هدف هستند. تلاش برای جلب رضایت الهی و ترس از غضب و عذاب الهی، عکس

امروز اصلاح طلبان و فردا احتمالاً نوبت به بعضی دیگر از اصول گرایان خواهد رسید که منقد دولت یا حاکمیت هستند. دیکتاتوری سوار بر اسب قدرت راهی برای دیگران باقی نخواهد گذاشت که یا باید کرنش کنند و یا حذف خواهند شد. آنچه که مسلم است تعادل قوا به این شکل باقی نخواهد ماند و نیروهای حکومت کوچک و کوچکتر خواهند شد و در مقابل آن نیروهای جنبش سبز نیز با حوادث و تغییراتی که در مقاطع مختلف در جامعه رخ میدهد، مجدداً به شکل و سیپتوری قدرت خواهد گرفت. هر حادثه ای ممکن است مردم را مجدداً به صحنه بکشاند تا جایی که حاکمیت دیگر توان اداره کشور نخواهد داشت. کسی دوسال پیش حضور چند میلیونی مردم را در خیابان پیش بینی نمی کرد. فردا هم ممکن است حادثه دیگری مردم به صحنه بیاورد. آمادگی نیروهای سیاسی برای پیشبرد اهداف خود در آن مقطع میتواند عامل تعیین کننده ای باشد. گاهی در شرایط ویژه حاکمیت ممکن است تن به قبول بعضی خواسته بدهد. کسی نمیتوانست که پیش بینی کند که پهنوشه در شبلی تن به رفانوم دهد یا در سال 57 کسی تصور نمی کرد که شاه صدای انقلاب مردم را بشنود. در حال حاضر تصور نیروهای حاکم این است که جنبش را مهار کرده اند، اما در ذهن هر فعال سیاسی مخالف رژیم این جنبش را آتش زیر خاکستر تصور میکند. خواست تشکیل دولت انتقالی برای انجام انتخابات آزاد، خواسته ای است که بر سر آن تا پیش از انتخابات دیگر باید پافشاری کرد. این شتری است که دم در این حکومت خواهد خوابید. چگونگی رسیدن به دولت گذار را نمیتوان بطور دقیق پیش بینی کرد، اما انتخابات آزاد - حداقل در ایران- بدون استقرار دولت گذار غیر ممکن به نظر میرسد

بررسی نظری دو مفهوم اخلاق و زن در حافظه فرهنگی

و نقش آن در تحولات اجتماعی

با تکیه بر انقلاب اسلامی - (بخش سوم) مژگان ثروتی

اخبار روز:

در بخش های پیشین به نقش دین در حافظه فرهنگی اشاره شد. حافظه فرهنگی خود مبنایی برای شکل گیری جهان بینی و تصویری از نظم اجتماعی و اخلاقی است. چنانچه درک و نگرش افراد یک جامعه از واقعیت ها و نظم اخلاقی و اجتماعی با واقعیت ها و نظم اجتماعی جاری جامعه در تضاد باشد، این تضاد خود مقدمه و انگیزه ای برای کنش اجتماعی می شود. به این معنا که ما از نظم اخلاقی و اجتماعی درکی داریم که با واقعیت های جاری در جامعه منطبق نیست. در نتیجه نظم جاری را بی نظمی دانسته و تلاش برای باز تولید نظم مورد درک خود داریم. برای درکی از نظم اخلاقی در نگاه مسلمانان به بررسی اسطوره و آموزه های اخلاقی در متون ادیان توحیدی پرداخته و اشاره ای کوتاه به نقد آن در اروپا داشتیم. در نتیجه حذف مرجع مطلق در قوانین اخلاقی و اخلاق را تابع خرد دانستن و اعتقاد به تغییر قوانین اخلاقی، از جمله دستاوردهای نقد متون دینی بود.

در این قسمت به برخورد دو تصور متفاوت از زن و اخلاق در فضای تغییرات ساختاری ناشی از مدرنیسم و سیون جامعه می پردازیم.

تحلیل دو مفهوم اخلاق و زن در حافظه فرهنگی با تکیه بر سنت و مدرن

روشنگری اگر چه به زعم بسیاری از اندیشمندان آلمانی با جریان نقد دینی تعریف می شود، اما شندال باخ با تکیه بر آراء کارل مارکس می نویسد: در اینجا روشنگری بعنوان نقد دینی تنها روشنگری در باره دین نیست، بلکه در باره وضعیتی است که در آن انسانها، به دین ضرورت و نیاز پیدا می کنند. به همین دلیل نقد جامعه (نقد اجتماعی) را ادامه همان نقد دین اما با روش دیگر می دانم. فرضیه اساسی در این پژوهش بر این است که: بین متغییر اخلاق و زن - به ویژه بدن او - رابطه معنی داری وجود دارد. به عبارت دیگر تصور ما از اخلاق (معیار بی اخلاقی و اخلاقی بودن و سالم و ناسالم بودن فرد و جامعه و یا بیعبارتی نظم اخلاقی جامعه) شدیداً با مقوله زن و بدن او در هم تنیده شده است. معیار خوبی و بدی و اخلاقی و غیر اخلاقی از کجا می آید؟ چه مفاهیمی اساس شناخت ما را نسبت به سلامت جامعه و یا بر عکس تعیین میکند؟ ما از مفاهیمی چون عدالت و اخلاق چه درکی داریم؟ کلمه در حوزه وحی و تفسیر آن، اساس نظری فرهنگ در کشور های اسلامی

است. به سخن دیگر در واقع بدن زنان، وسیله ای برای تحقیر ملت شکست خورده در جنگ می شود. از طرف دیگر ورود مفهوم ندیمه و نوکر... چیزی جز برده داری مشروع در حوزه قدرت تسلط قوی بر ضعیف نیست. (۸) اگر چه از دیر باز در تاریخ با فاجعه تجاوز و برده داری روبروئیم، ولی تفاوت کیفی این وقایع در متن تاریخ در آن جا است که این جنایت بخشی از حوزه بدوی در سیاست نیست، بلکه بخشی از الهیات می شود و با مجاز و مشروع شدن آن در کلام الهی (وحی) و تفسیر، وجدان بشری در زیر بار اجرای فرمان الهی و جلب رضایت الهی در اطاعت از او سراسر به ضعف و نابودی کشیده می شود. از دید آسمن ادیان توحیدی، از آنجایی که دستورات دینی را تحت عنوان وحی (کلام الهی) القا کرده اند، ارزش ها و هنجار های آن موضوعی قلبی شده است که تا عمق قلب و مغز انسان رسوخ کرده است.

این فرهنگ و اخلاق مدرن (سکولار) بود که این وقایع در تاریخ را جنایت جنگی نامید. اخلاقی که مفهوم برده داری را در ادیان توحیدی و به زور با زنان همبستر شدن را (حتی در ازدواج) به چالش جدی کشید.

سکس و زن نابوی ادیان توحیدی است. در نتیجه این تابو در حوزه خانواده (حوزه زناشویی) به ضرر حقوق انسانی زن فرمول بندی می شود. بیرون آمدن آن از این حوزه به معنی حضور شیطان در بین ما است. شیطان یا بهتر بگوییم این عامل هیوط آدم از بهشت به زمین، هر لحظه منتظر است تا باوسوسه ها و جاذبه های خود مجدداً بنیان نظم اخلاقی و خانوادگی ما را به نابودی بکشد. در حول و حوش مفهوم گناه و پیشگیری، از آنجا که دیگر قادر به حذف زنان در حوزه عمومی به مانند گذشته نیستند، مردان هم از تدابیر کنترل و پیشگیری در عرصه گناه و لذت بی نصیب نمی مانند.

مشکل از آنجایی شروع می شود که اصولاً مسلمانان نظم اجتماعی و اخلاقی دیگری را نمی شناسند. چرا که حول و حوش فرهنگ (اخلاق، حقوق، علم و...) هیچ نوآوری نداشته اند. لذا در برخورد با مدرن و دستاوردها و تغییرات فرهنگی، اخلاقی و حقوقی آن دچار شوک شده، واکنشی هیستریک از خود نشان دادند.

رویارویی کشورهای اسلامی با عنصر تغییر

با برخورد کشورهای اسلامی با غرب در جریان استعمار کلاسیک و ادغام آنان در بازار جهانی، این کشور ها دستخوش یک تغییرات سریع ساختاری شدند. در این زمان ما در تمام کشورهای اسلامی (در ترکیه آنا تورک، ایران رضا شاه، افغانستان امان الله خان و...) با چهره هایی تحت عنوان پدر مدرنیته کردن جامعه روبرو هستیم.

با کشف نفت در ایران تغییرات با سرعت بیشتری آغاز شد. برای انتقال مواد خام به بازار جهانی و تولید انبوه و صدور آن به دنیا، به امنیت داخلی و یک نظام بروکراتیک عطلانی و آشنا به زبان و فرهنگ غرب در ایران نیاز بود.

امنیت داخلی برای عبور لوله ها و مبادلات اقتصادی با روش نوین در ارتباط با بازار جهانی، نیروهای بروکرات را طلب می کرد که پرورش این عده با اعزام گرو های برای تحصیل به غرب کافی نبود. مدارس با برخورداری از علوم نوین شکل یافت و زنان ایران را وارد عرصه جدیدی کرد. در این دوران ما نه تنها با تغییرات ساختاری، بلکه در حوزه سیاست، اجتماع و فرهنگ هم با تغییرات سریعی روبرو هستیم. زنان از خانه بیرون آمدند و نیروی کار جدیدی را تشکیل دادند. ورود زنان در عرصه عمومی (خیا بان) و کشف حجاب و همینطور با حضور صنعت سینما و تلویزیون در ایران و پا گذاشتن آنان در صحنه موسیقی و فیلم و نمایش آنان به صورت آشکار بدون حجاب و بعضاً نیمه برهنه، اوج جدال و تضاد ذهنیت غرب و شرق اسلامی (مدرن و سنت) بود. مرز محرم و نامحرم دریده می شود و نظم اخلاقی دیرین را در هم می شکنند و با اعطای حق رای به زنان، عصر عصمت بی بازگشت. با ورود زنان به مراکز آموزشی تا سطح دانشگاه و شانس شاغل شدن و رسیدن به استقلال مالی، از آنها سوژه های آزادی می سازد و در نهایت اساس حافظه فرهنگی - شما بخوانید نظم اخلاقی- را که بر اساس آن مردان بر زنان برتری دارند به واسطه همان نفقه ای که می گیرند (سوره نساء آیه ۳۴) به چالش کشیده می شود. در بستر مدرن از شعار یک مرد یک رای به شعار یک انسان یک رای رسیده و در نتیجه حق مشارکت برای زنان به رسمیت شناخته می شود. زنان به پشتوانه مدرنیته، سوژه های آزاد در تصمیم گیری می شوند و بدین ترتیب پارادایم تبعیت و اطاعت (تمکین) را در حافظه فرهنگی (اخلاق دینی) به چالش می گیرند و به تعبیر عام در اخلاق به سوژه های گستاخ، پرور دریده تبدیل می شوند. اما همین سوژه ها، رقبا تازه نفس در حوزه عمومی در بخش اقتصاد، سیاست (۹) و به ویژه فرهنگ هستند. در این حالت در حوزه

وارونه آن در حوزه اجتماعی و زندگی طبیعی مردم به جلب رضایت گروه های اجتماعی و ترس از سقوط در طرد شدگی از اجتماع و مهر بی ناموسی و بی غیرت خوردن، تغییر شکل می دهد. چنانچه موقعیت فرد در این حوزه معنایی چون شرف، آبرو، ناموس و غیرت... به خطر بیافتد، برای باز تولید حیثیت و آبروی از دست رفته، به خشونت و حذف فیزیکی یعنی قتل ناموسی روی می آورد. از بین بردن زن (که مرز قوانین اخلاق جنسی را زیر پا گذاشته است) وسیله باز تولید شرف در خانواده می شود. اصولی چون احترام به آزادی های فردی، حق انتخاب و اینکه هر کس مسئول اعمال خویش است را با هرزگی و لجام گسیختگی اخلاقی برابر دانسته، در نتیجه مرد اروپایی (که این اصول را کم و بیش در خود نهادینه کرده) در فرهنگ شرق اسلامی تبدیل به سمبل از بی غیرتی می گردد. (غافل از آنکه همین مردان اروپایی (بی غیرت) قرنها به زنان خود شورت های آهنین پوشاندند و هنگام ترک خانه، قفل کرده و کلید آن را با خود می بردند.)

مقاومت حافظه فرهنگی بعد از جریان مدرنیزاسیون، یعنی نفوذ و تداوم ارزش های دینی در مدرن را در حوزه اخلاق جنسی در ترکیه به خوبی مشاهده می کنید. علیرغم اینکه ترکیه یک کشور لائیک هست و قوانین مدنی و جزایی آن کم و بیش سکولار بوده و بر اساس شریعت نیست (که حتی قوانینی چون چند همسری، سنگسار و... وجود ندارد)، ولی هنوز قتل های ناموسی، یکی از رایج ترین معضلات این کشور است و مفاهمی چون غیرت، شرف و... در روابط اجتماعی بین زن و مرد حاکم است (حتی میان شهروندان ترک که در اروپا زندگی می کنند) و مسائل جنسی، حریمی است که به راحتی نمی توان از آن سخن گفت و به یکی از تابوهای سر سخت در حوزه فرهنگی تبدیل شده است.

در چنین فرهنگی به طور مثال مفاهیمی چون عقیف بودن، نجابت و مومن، نه با مصادیقی چون صداقت، راستگویی و رعایت و احترام به حقوق دیگری و... که با اخلاق جنسی و سکس در هم تنیده شده است. در واقع اخلاق در بین ما اخلاق جنسی است و مصادیق این اخلاق ساق پا، مو، پنهان کردن زیور آلات، آرایش نداشتن، سر به زیر بودن و... است. در نتیجه نجابت با حوزه عمومی در تناقض بوده، حجاب تضمین این نجابت و نظم اخلاق اجتماعی در حوزه عمومی است که به زنان تحمیل می شود. در چنین وضعیتی، رابطه انسانی و اجتماعی در جامعه و زندگی دسته جمعی بین زن و مرد به سطح یک رابطه جنسی (سکسو الیزه کردن روابط انسانی در اجتماع) تنزل می یابد.

جسم (فاقد روح) زن از یک طرف کشتزاری (سوره بقره آیه ۲۲۳) برای تشکیل خانواده و تداوم نام مرد خانواده است، که عدم حاصل خیزی این کشتزار یا به عبارتی عقیم بودن و دختر زایی در این سیستم فکری، به معنی بی ارزشی این جسم است. از طرف دیگر مجازات و خشونت به آن، ابزار و سمبل برای پیشگیری و عبرت جهت حفظ و تداوم نظم اخلاقی در جامعه و خانواده است. در این نوع نگرش، انسان به مانند واقعیتی کامل در نظر گرفته نمی شود. بلکه بدن (جسم) از روح جدا می شود و دو بخش یک انسان را در تضاد با یکدیگر می نشانند. در این تقابل جسم و روح، بدن به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل نیاز های عاطفی تبدیل می شود. با فشار و کنترل بر روی بدن در قالب قوانین سخت مذهبی و مجازاتی چون سنگسار، شلاق... و حتی مشروعیت قتل ناموسی، خواسته های عاطفی (روحی) زنان را کنترل و سرکوب می کنند. در ارتباط با ازدواج در بین زنان و مردان به نیاز های عاطفی و جسمی مرد تا آنجا توجه می شود که برای آنها تنوع (چند همسری) را مشروع، ولی در ارتباط با زنان با پیش بینی مجازات های سنگین به سرکوب نیاز های او مبادرت می کنند و عملاً با انکار حقوق انسانی او، زن را مسئول اصلی حفظ یا فروپاشی بنیاد خانواده و نظم اخلاقی معرفی می کنند و تمکین (۷) از شوهر (تبعیت و اطاعت) را بعنوان ملاکی در جهت تدابیر پیشگیری از گناه و حفظ نظم اخلاقی فرمول بندی می کنند. در این اخلاق دینی اطاعت و تبعیت از بالا به پائین (خدا و بندگان) در شکل یک سیستم سلسله مراتبی به اطاعت و تبعیت عوام از روحانیون، برده از ارباب و در حوزه جنسیت به تبعیت و اطاعت زن از مرد تبدیل شده است. بر اساس متن کتاب مقدس نه انسانها در برابر خداوند برابرند و نه بین یکدیگر. در واقع با تکیه بر شریعت اسلامی این مردان هستند که در برابر خداوند برابرتر از زنان اند. این پارادایم متن است که خود را در تفسیر منعکس و از طریق حافظه فرهنگی تداوم یافته به حوزه رفتار های اجتماعی وارد می شود.

در دستور صریح ادیان توحیدی مبنی بر چنگ انداختن بر زنان گروه مغلوب (کافران) در جنگ ها، و هموار کردن همخوابگی با زنان قوم مغلوب بعنوان ندیمه و نوکر، برده داری و تجاوز نیز رنگی دینی به خود می گیرد. تجاوز به زنان (تجاوز دسته جمعی صربها به هزاران زن مسلمان بوسنیایی، تجاوز عراقی ها به زنان ایرانی و تجاوز دسته جمعی به زنان قوم غیر عرب در سودان در دارفور، تجاوز طالبان به دختران شیعه و...) تاوان مغلوب بودن

فرهنگ سازی این بار تنها مردان تصمیم گیرنده و تاریخ ساز نیستند، بلکه زنان میروند که خود به سوژه های تاریخ ساز بدل شوند.

تحولات سریع بدون توجه به نفوذ مذهب در جهان بینی ارزشی، جامعه را دچار یک شک اخلاقی می کند. لذا ادبیات سیاسی و انتقادی ما قبل از انقلاب مملو از انتقاد ها بی است که بر انحطاط و زوال اخلاقی در جامعه متمرکز است. انتقاد از رژیم، مبتنی بر واژه هایی است چون افزایش روز افزون فحشا، بی بندوباری و بی اخلاقی جنسی، نابودی خانواده، مصرف مشروبات الکلی و تا آنجا که حق رای زنان مساوی با فساد مضاعف گرفته می شود. (۱۰) و از فساد در غرب داستا نها ساخته می شود. به راستی چه چیز در غرب فاسد بود و ما تلاش می کردیم از آن دوری کنیم؟

آیا دستاوردهای پزشکی یا نظامی آن، یا تولیدات رفاهی و صنعتی چون هواپیما، ماشین، وسایل الکترونیکی و ... فاسد بود؟ به راستی چی سمبل فساد در غرب بود؟ آیا به راستی سمبل فساد، این زن بی حجاب (بعضا نیمه برهنه) و در نهایت سکولاریسم، این ام الفسادی که زن را رها کرده بود و بر عکس نمایندگان دینی را از نقش آفرینی در حوزه فرهنگ، آموزش و قضا به عقب رانده بود، نبود؟ وگرنه کدام جریان بنیادگرا بی را می شناسید که ماشین سوار نشود و از پزشکی مدرن استفاده نکند و یا بدنبال تولیدات مدرن رفاهی و یا نظامی نباشد؟

مدرنیزاسیون جامعه (تغییرات ساختاری) خود منجر به فرسایش و ریزش ارزش ها بی می شود که وابسته به ساختار کهن است. اما به این تغییرات ساختاری در انقلاب اسلامی نه با نوآوری فرهنگی، بلکه با بازگشت به گذشته و الگو سازی و شبیه سازی فیگور های دینی (ابوذر، فاطمه ...) بعنوان الگو های ارزشی در جامعه پاسخ داده شد. (۱۱) دینمداران و اصولگرایان (وفاداران به متن) اولین وظیفه دینی خود را بر پایی نظم اخلاقی جنسی در حوزه عمومی که با مدرنیزاسیون جامعه در حال نابودی بود، دانستند. برخورد با زن و بدن او (حجاب، عقب راندن و محدود کردن آنان در حوزه عمومی، خشونت های جسمی و روحی ناشی از تضییع حقوق ...) تنها هنر آنها بود. در حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ هیچ بر نامه و حرف جدیدی برای دنیا نداشتند. (۱۲)

اخلاق و فهم از اخلاق در حافظه فرهنگی ما متأثر از دین است و فرهنگ در کل و مقوله اخلاق در وضعیت مشخص تری هنوز خود را از دین مستقل نساخته و در حوزه خرد قرار نگرفته است. ویژه گی که جهان مدرن را از جامعه قبل از مدرن جدا می سازد. مشکل آن بود که مدرن را وارد کرده بودیم بدون آنکه جدال فکری با سنت و جهان بینی دینی خود داشته باشیم. ذهنیت و جهان بینی دینی از یک جامعه قبل از مدرن با ساختار کهن و مکتب خانه ای نا گهان به جامعه مدرن جهش زد، بدون آنکه درک کند در ساختار جهانی چه اتفاقی افتاده است. لذا به مدرنیت به شک و تردید نگاه می کردیم و با نتیجه دستاوردهای فلسفی و سیاسی و ارزش های جهانی آن (تلاش بیش از ۵۰۰ سال روشنفکران و روشنگران اروپا) را غرب زدگی معنا کردیم و با بخش نظامی استعمار مساوی پنداشتیم، چرا که با نوع جهان بینی دینی ما سازگار نبود. (۱۳) از سوی دیگر دستاوردهای غرب را در بخش پزشکی، نظامی و تولیدات صنعتی و رفاهی پذیرفتیم و هیچگاه ادعای بومی شدن آنها را نکردیم. به دیگر سخن نه تنها در مقابل سایر فرآورده های مادی استعمار غرب فاسد مقاومت نکردیم، بلکه بسیار هم شیفته در سبک زندگی، رفاهی و دکوراسیون ها بودیم.

تضاد از آنجایی آغاز می شود که بین دیدگاه اخلاقی ما (ذهنیت) و واقعیت های بیرونی (عینیت) شکاف ایجاد می شود. چنانچه دیدگاه اخلاقی ما با تجربه اخلاقی در حوزه عمومی مطابقت نکند، یعنی وقتی ما در حوزه عمومی با واقعیت هایی روبرو هستیم که خلاف ارزش و باور های اخلاقی ما باشد، آن را انحرافی از نظم اخلاقی واقعی و ایده آل می پنداریم. به عبارت دیگر از تضاد حافظه فرهنگی (نوع نگرش و فهم ما به پدیده های اجتماعی چون زن، و موقعیت او) با واقعیت های اجتماعی دائم در حال تغییر (نقش آفرینی زن در حوزه عمومی)، موتور (دینامیک) حرکت های اجتماعی ظاهر می شود. لذا تلاش خواهیم کرد که نظم اخلاقی مطابق با باور های ارزشی و سمبل های اخلاقی (دینی) خود را مجددا برقرار کنیم.

در این تلاش ستیزی پنهان با تغییر وجود دارد و دقیقا همین تغییر، جوهر مدرنیت است. در این ستیز حتی اگر بتوانیم معیار های اخلاقی خود را مجددا در قانون (در انقلاب اسلامی) بر قرار کنیم، از آنجا که ساختار و شرایط ذهنی و مادی این معیار ها دیر بازی است از بین رفته است، رفته رفته در برابر عنصر تغییر و تضاد بین ذهن و واقعیت در تله (خلاء ارزشی - اخلاقی) گیر می افتمیم. بیراهه نخواهد بود اگر بگوئیم که در انقلاب اسلامی، فرهنگ دینی که با ورود مدرنیت به حاشیه رانده شده بود موفق شد خود را دوباره مسلط سازد. از این طریق تلاش کردیم اخلاقی که از دست رفته بود را دوباره باز تولید کنیم و جامعه سالم مبتنی بر عصر عصمت و وفاداری و پایداری را با اسطوره ابوذر

سوسیالیست و رشادت و شهادت طلبی امام حسین و عدالت حضرت علی احیا کنیم. انقلاب اسلامی عین فرهنگ ایران بود. تجسم و تبلور عنصر مقاومت و معنایی همین بخش هویتی و فرهنگی ایران بود. لذا می توان گفت که مفهوم مدرن انقلاب در ادبیات مارکسیستی که به تضاد طبقاتی (۱۴) تحلیل می شد در انقلاب اسلامی و از گون شده به تضاد فرهنگی تبدیل شد. تضاد دو فرهنگ، یعنی فرهنگ سنتی دینی و فرهنگ مدرن. جدال بین ادبیت و نسبیت و جدال بین ثبات و تغییر و تلاش برای کشیدن زمان از اعماق تاریخ و دوره کردن و تحقق حافظه تاریخی در حال. بعبارتی تضاد، بین دو فرهنگ و ارزش های اخلاقی بود و نه تضاد میان دو طبقه.

فرهنگی که همچنان دامن نخبگان فکری ما را نیز رها نکرده بود. واقعیت های اجتماعی (مثل انقلاب اسلامی) خیلی از ما دور نیستند. حتی اگر ما اعتقاد داشته باشیم که ماهیت فعلی انقلاب اسلامی از اهداف و مقاصد ما نبود، ولی تصورات ما از مفاهیمی چون آزادی های فردی، عدالت، نظم عمومی، زن، اخلاق و ... دینامیکی برای تغییر اجتماعی بود، منتها نه آنطور که قصد کردیم، بلکه آنطور که فکر کردیم. درست از همان اسفند ماه ۱۳۵۷ که با اجباری کردن حجاب به اعتقاد خود، جلوی فساد و نفوذ غرب را گرفتند و جامعه را سالم و اخلاقی کردند، سیستم سیاسی کشور به یکی از بی اخلاق ترین سیستم های جهانی تبدیل شد. چرا که اولین اساس اخلاق ملی و جهانی را مبتنی بر حقوق بشر یعنی آزادی های فردی را لگد مال کردند. (۱۵)

در واقع اخلاق در ما بدلیل مقاومت حافظه فرهنگی در مقابل ارزش های جهانی چون انسان و حقوق او (آزادی های فردی در اعلامیه حقوق بشر) به ضد خود تبدیل شده است.

من بار دیگر به بخش اول باز می گردم.

چرا باید تحلیلی از تجانس فرهنگی موجود در آستانه انقلاب اسلامی ارائه دهیم؟ شاید برای آنکه ما یک مسئولیت تاریخی داریم. ما مسئول تاریخی هستیم که ساخته ایم. در این بستر تاریخی، جان و ارزش های انسانی مورد تعرض واقع شده و به فجایع انسانی و اخلاقی انجامیده است. لذا ما باید به آن باز گردیم و با شجاعت به اشتباه های فکری و عملی خود اعتراف و سعی در جبران آن داشته باشیم. سکوت، بی تفاوتی و یا توجیه آن، عین بی اخلاقی است. فجایع انسانی واقع شده را بعنوان اسنادی بی بدیل در تاریخ خود ثبت و ضبط کنیم و از آن بعنوان عبرتی تاریخی با فرزندان خود در خانه، مدارس و ... به بحث بنشینیم. این رساله مدعی است که جامعه ایران نه تنها به لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه کم توسعه یافته است، بلکه بصورت خاص تر به لحاظ اخلاقی نیز کم توسعه یافته است. (۱۶) به طور کل تاریخ معاصر اروپا و مدرن را تاریخ برداشت اخلاقی روشنفکران و روشنگران از انسان و حقوق او می دانم. تاریخ ما هم (انقلاب اسلامی) در واقع تاریخ برداشت اخلاقی ما از انسان به ویژه زن و حقوق او است. این همان فرهنگ و اخلاق جنسی است که به مانند پرچمی در ادبیات دینی و غیر دینی، نگرش های فردی و اجتماعی و رفتار های جنسی (متلک)، فحش و جوک ما یا بهتر بگوئیم در تاریخ معاصر ما در اهتزاز است.

سخن آخر:

آیا تا به حال به نظاره اعدام کودکان نشسته ای و بعد آن را عملی غیر انسانی فرض کرده ای؟ آیا از سنگسار و قصاص شنیده ای و فریادی از اعتراض سر داده ای؟ آیا فقر کودک، زن یا مردی دلت را به درد آورده و تلاش کردی که برای تغییر وضعیت اقدامی کنی؟ آیا در مقابل قتل ناموسی موضع گرفتی و سرزنش کردی و از آزادی های فردی دفاع کرده ای تا بتوانی حداقل در کاهش آن موثر باشی؟ آیا در مقابل شکنجه، زندان و تبعید مخالفین خود، از حقوقشان دفاع کرده ای؟ آیا زمانی که انسانی را به دلیل عقایدش به جوخه اعدام می سپردند، بغضی شکسته در گلو داشته ای؟ آیا به تبعیض جنسیتی و قومی و مذهبی هیچ اعتراضی کرده ای و برای تحقق برابری در حقوق انسانی آنها تلاش کرده ای؟ آیا یک بار به دقت اعلامیه حقوق بشر را مرور کرده ای که خود قضاوت کنی؟ اگر نه، پس تو با من از اخلاق بگو از اخلاق و دیگر هیچ!!! (۱۷)

۱. Elyas, Nadeem, Moral aus der Sicht der Weltreligion.

۲. دبیر در انتها به نقش محتسب بعنوان عاملی در از بین بردن حوزه عمومی یاد می کند. بگونه ای که نظم داخل خانواده و حوزه خصوصی توسط محتسب به حوزه عمومی نیز تحمیل می شد. دبیر شکل گیری چنین سیستمی در جهان اسلام را با تکیه بر سوره ۳ آیه

جلوگیری از گناه در خوابگاه مردان از قبل به کودکان پسر فنول تزریق می کردند. بین اخلاق یک جامعه و جنایتی که در آن به وقوع می پیوندد، ارتباطی ناگسستگی وجود دارد. (صفحه ۳۹۱)

۶. همین حافظه فرهنگی هویت ما نیز شده است. هویت هایی که بر اساس وفاداری بر قوم - نژاد و مذهب شکل می گیرد از جمله خطرناکترین عناصر در هویت بخشی است.

۷. تمکین به معنی اطاعت زن از شوی خود و فرمانبرداری کردن از او. معنی دیگر حاضر بودن زوجه در بهرمنند شدن زوج از او است.

نخستین منظور و مقصود از ازدواج مباشرت و نزدیکی با همدیگر است که حاصل مباشرت، تولید نسل و تکثیر آن است و وظیفه زن آن است که در عالم زناشویی در غیر موارد شرعی خود هر وقت زوج مایل باشد از او تمتع بگیرد و خود را در اختیار او قرار دهد و تسلیم وی شود و تمکین نماید. در صورت تمکین نکردن، زن ناشزه (یعنی نافرمانبردار) شده و ممکن است در آخر منجر به از هم پاشیدن زندگی زناشویی شود. همان طور که در قرآن و تفاسیر و متون فقهی آمده اولین وظیفه زن و حق مرد، اطاعت کردن زن از همسر خویش می باشد. آیه زیر وظیفه زنان را بیان می کند:

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن فظوهن. (نساء/۳۴) مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] و به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند. پس زنان در دستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار (شوهران خود) را حفظ می کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید.

علامه طباطبایی اطاعت در این آیه را به اطاعت زن در مورد استمتاع و هم خواگی محدود کرده است. استاد مرتضی مطهری تمکین را اطاعت کامل و تام زن از شوهر می داند و می گوید:

زن (غیر ناشزه) علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع، باید مطیع تام و تمام زوج باشد و بدون اجازه او حتی برای عبادت والدین خویش از خانه خارج نگردد. دکتر علی شریعتی، تمکین را عامل دوام خانواده می داند و می نویسد: تمکین زن در برابر مرد به عنوان قائم به امور خانواده، حامی خانواده (عامل) قوامت است.

و همچنین می گوید:

آیه «فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله»، پس زنان صالح نیک اندیش و شایسته کار و واجد خصایص خدایی، قانت هستند، صالح بودن لازمهاش قانت بودن است و قنوت، فرمان بردن از خدا است. طاعتی که «ثمره» کارکرد عوامل درونی است نه روی جبر و فشار و زجر و آزار، به همان سان لازمه صلاح و پاسداری و حفاظت از «بما حفظ الله» است یعنی آنچه خدا حفظ کرده حدود و مرزهای خدایی و زن صالح مقررات و حدود خود را حفظ می کند و آن را پاس می دارد. این مقررات هم در محیط خانه بکار بسته می شود و هم در صحنه اجتماع. برای مطالعه بیشتر می توانید به منابع زیر تفسیر میزان از علامه طباطبایی و استاد مرتضی مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام. ۲۹۷ و دکتر علی شریعتی کتاب فاطمه قاطمه است ۲۴۹ و شریعتی و دیگران حرمت و حقوق زن در اسلام ۷۸. مراجعه کنید. سایت اینترنتی www.whitelaw.blogfa.com

۸. Toleranz und Gewalt, Das ۲۰۰۷ Angenendt, Arnold, Christentum zwischen Bibel und Schwert, Aschendorff, Münster

اروپا با تکیه بر متون دینی، برده داری را در آستانه فرآیند مدرن، سیستماتیک کرد. کلیسای هلند اعلام کرد که سپاهان فاقد روح هستند، لذا خشونت بر آنها بلا مانع بود. با تئوریزه شدن و مشروعیت کلیسا که مبتنی بر پارادایم مسلط نحوه نگرش متن تورات و انجیل به انسان بود فصل جدیدی را در تاریخ برده داری گشود. لازم به ذکر است که در اسلام هم برده داری مجاز است.

۹. تداوم این ساختار کهن یعنی همان تداوم حافظه فرهنگی در نیروهای به اصطلاح مدرن، خود را در حوزه سیاست آشکار کرد. برخورد اپوزیسیون با زن، برخوردی دوگانه بود. استفاده ابزاری از زنان برای پیشبرد اهداف،

۱۰۴ قرآن ذکر می کند که محتسب بر اساس آن موظف می شود مردم را به طرف حلال و از حرام بازدارد. اجتماع در اسلام باید (که بیشتر بر اساس مفهوم پیشگیری است) کنترل شود لذا به زعم دینبر روحانیون با زبان، امیران با زور و مردم با قلب (باید از روی قلب اطاعت کنند) باید در آن مشارکت داشته باشند و در نهایت حوزه عمومی که پیش نیاز هر توسعه بخصوص توسعه فکری است، در جهان اسلام شکل نگرفت. از نظر دینبر همین آیه کلید اخلاق اسلامی شده است (Die versiegelte Zeit, über den Stillstand in ۲۰۰۶ Dan, Diner, Propyläen Verlag Berlin, der islamischen Welt, Berlin)

۳. همین عنصر گناه با زن در اسطوره حوا و خشم الهی (تبعید انسان به زمین) و ادامه این الگوی فکری مطابق متن الهی بین دو متغییر گناه و بلایای طبیعی که نوعی خشم الهی است (در قوم لوط) ارتباط تنگاتنگی دارد. این پارادایم موجود در متن مقدس هنوز در حافظه فرهنگی ما (یعنی ارتباط بین زلزله و سایر بلایای طبیعی، تحت عنوان خشم و غضب الهی از یک طرف و گناه از طرف دیگر)، تا به امروز مسلط باقی مانده است.

۴. این پارادایم مسلط همچنان در ادبیات به اصطلاح روشنفکران دینی بعد از انقلاب که مدعی تفسیر جدیدی از متون الهی هستند نیز باز تولید می شود. آیت الله محسن کدیور از یک طرف حجاب را در اسلام اجبار نمی داند و از طرف دیگر صفت زن مومن را در پوشش و محجبه بودن آن تعریف می کند. مجدداً زن بر اساس بدنش و میزان پوشش تقسیم بندی می شود. او با تکرار مجدد پارادایم مسلط بر متن الهی، انسان و ارزش بی واسطه او را بار دیگر در این تفاسیر جدید دینی به فراموشی می سپارد. محسن کدیور دقیقاً به آیه هایی اشاره دارد که عنصر تبعیض را در خود حمل می کند و در تفسیر نو (مدرن) برای او هم راه فراری نمی گذارد، مگر آنکه به تغییر پارادایم دست بزند و مومن و غیر مومن را یکی کرده و از طبقه بندی انسانها دست بردارد و معیار پوشش را در برخورد با انسان و تعریفی از حقوق او حذف کند. مشکل روشنفکران دینی این است که تصور آنها همچنان از نظم و اخلاق بر اساس اخلاق جنسی است و تعریف دیگری در این زمینه ارائه نداده اند. لذا آنان در برخورد با آزادی های فردی با یک تضاد و مشکل جدی روبرو هستند.

۵. کشتارهای دسته جمعی و اخراج یهودیان در طول تاریخ از جمله پادشاه لئوی هفتم در ۱۸۲۳ شکارچی یهودیان و همچنین در اسپانیا، روسیه ... و واقعه هولاکوست با آن ابعاد فاجعه بارش بر هیچ کس پنهان نیست. بعد ها تئودور آدورنو در ارتباط با آشویتس می نویسد: بعد از آشویتس، از فرهنگ سخن گفتن سخت و بیهوده شده است تا جایی که می گوید، نباید دیگر شعری نوشت. در همین ارتباط آدورنو کتاب دیالکتیک روشنگری را می نویسد که به زعم هابرماس سیاهترین کتاب نام می گیرد. سوال روشنفکران این بود که چطور این خشونت و فاجعه هولاکوست بعد از دوران روشنگری اتفاق افتاد. بعد از این واقعه بود که عصر روشنگری را یک پروژه پایان نیافته، اعلام کردند. تحقیقات انجام شده در آلمان، علت های کم و بیش اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این فاجعه را روشن کرده است. ولی نباید فراموش کرد رابطه بین طاعون و یهود و به صلیب کشیده شدن مسیح به دست یهودیان که در نهایت سکوت و اتیکان و پاپ را و بی حسی بخش بزرگی از معقدان مسیحی در کشتار یهودیان را به همراه داشت، از جمله مشروعیتهای ذهنی این خشونت در اسپانیا و در جنگ جهانی دوم در آلمان بود. کارل هاینس دشنر در کتاب خود بخشی را به هیتلر و اخلاق مسیحی اختصاص داده و به وضعیت همجنسگرایان در آلمان توسط هیتلر و حتی بعد از آن تا سال ۱۹۶۹، اشاره می کند. او می نویسد: در «نبرد من» هیتلر سه گروه را در بازداشتگاهها و اردوگاه های کار اجباری (آشویتس) از بین برد مخالفین سیاسی، همجنسگرایان و یهودیان. چیزی که هرگز در مورد آن صحبت نشد این بود که: عملی که هیتلر در ۱۲ سال دنبال کرد، دقیقاً همان عمل هدفمندی بود که کلیسا بیش از ۲۰۰۰ سال دنبال کرده بود. در عصری که تجهیزات مدرن از جمله اسلحه های گرم و مسلسل های مدرن بصورت انبوه تولید می شود، سوزاندن هدفمند این سه گروه یعنی یهودیان، مخالفان سیاسی و همجنسگرایان، شیوه ای نبود که اروپای مسیحی یعنی اخلاق مسیحی با آن بیگانه باشد. کلیسا (روحانیون مسیحی) بعنوان نماینده خدا بر روی زمین، سوزاندن و در آتش انداختن مردان را که شیوه مجازات الهی در روز قیامت بود را سه قرن به اجرا گذاشته بود. سوزاندن شیوه مجازات کلیسای کاتولیک در قرون وسطی بود که بصورت سیستماتیک و مدرن تر و صنعتی شده در آلمان به اجرا گذاشته شد. اخلاق مذهبی در این جنایت آنچنان عمیق بود که در آشویتس حتی برای

تساوی حقوق، چندین حکم ضروری اسلام محو می شود. اخیراً وزیر دادگستری در طرح خود شرط اسلام و ذکوریت را از شرایط قضات لغو کرده است. "اگر آراء در نطق های مبتذلشان تصریح به تساوی حقوق زن و مرد در تمام جهات سیاسی و اجتماعی کرده اند که لازمه اش تغییر احکامی از قرآن مجید است". اعلام به تساوی حقوق زن و مرد از هر جهت، الغای اسلام و رجولیت از منتخب و منتخب و الغای اسلام و رجولیت از شرایط قضات، نمونه ی ظاهر دیگری [از هدم اساس اسلام] است". "دستگاه جبار، نسبت به احکام مقدسه ی اسلام سوء نیت دارد... اعلام نموده اند، تساوی حقوق زن و مرد را، که در اثر آن، چندین حکم ضروری محو خواهد شد". "ما امروز مواجه هستیم با دستگاه جباری که در نظر دارد احکام اسلام را یکی پس از دیگری تغییر دهد. آنچه تاکنون با صراحت در نطق های خود اظهار کرده اند، تساوی حقوق زن و مرد است در همه ی جهات، که چندین حکم ضروری اسلام پایمال می شود". "دستگاه جبار تساوی حقوق زن و مرد را در جمیع جهات اعلام نمود و این مستلزم هدم احکامی چند از کتاب الله است". از مقاله اکبر گنجی news.gooya.com

۱۱. این دسته از کتاب هایی که نوشته شده است فاقد ارزش علمی هستند به لحاظ روش شناختی علمی در حوزه تاریخ و جامعه شناختی، و چه در ارائه منابع مستند تاریخی. بیشتر به مانند شعر و حماسه پردازی و در جا هایی به روضه خوانی شبیه است.

۱۲. این وضعیت در همه اشکال بنیادگرایی ادیان توحیدی دیده می شود. از ایران تا افغانستان، از سودان تا پروتستان نهایی بنیادگرایی امریکا و امروز در اسرائیل جدال تنها بر سر جدا سازی اتوبوس ها و مدارس به زنانه و مردانه است و بدنبال بر پایی شریعت یهود در تورات که شرایط بسیار حادی را برای زنان برقرار خواهد ساخت. از چند سال پیش به این طرف جدال نیرو های سکولار و فعالان صلح طلب با بنیادگرایان مذهبی در اسرائیل وارد فاز جدی شده است. نباید فراموش کنیم که اخلاق دو دشمن جدی دارد دین و اقتصاد و شما بخوانید قدرت. محدود کردن زنان و تضییع حقوق انسانی و استعداد های آنها به نام دین و آموزه های اخلاقی و ابزار کردن جسم او و ورود زنان به صنعت سکس به نام آزادی در جهت سود های اقتصادی کلان، دو روی یک سکه هستند.

۱۳. مدرنیته عرصه را برای دین و نمایندگان دینی تنگ می کند و بخش بزرگی از حوزه عمومی در فرهنگ، سیاست و آموزش در حوزه عقلانیت و علم قرار می گیرد. در نتیجه رقیب خطرناکی برای ساختار قدرت دین و نهاد های دینی در حوزه فرهنگ و سیاست به شمار می رود.

۱۴. اصولاً اعتقادی به تشکیل طبقه در کشور های پسا استعماری که شیوه تولید آنها نه بر شیوه نظام صنعتی - سرمایه داری، بلکه بر شیوه تولید پسا استعماری است، ندارم. این مقوله در بخشی از مقاله های قبلی مورد بحث قرار گرفته است.

۱۵. اما آن عده ای از زنان که به حقوق خود آگاه بودند و اعتراض کردند از جانب نخبگان فکری و سیاسی جامعه چه پاسخی گرفتند. اصولاً آنان، حجاب را مشکل نمی دیدند.

۱۶. تا زمانی که عملی واقع نشده است بندرت در بوته نقد قرار می گیرد. اما بعد از فاجعه (کشتار های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) نه تنها خود عمل، بلکه عاملین آنها و نوع نگرش و تعلقات دینی و اخلاقی آنها نیز مورد سوال واقع می شود. چشم پوشی از فاجعه و در نقش توجیه آن ظاهر شدن، یکسره بنیان های اخلاقی حامی را به زیر سوال بده و از او مشروعیت زدایی می کند. هر جا که بتوانیم تجربیات و آموزه ها و سخنان خود و دیگران را ذخیره کرده و به نقد آن بپردازیم، ما با یک انقلاب فرهنگی روبرو هستیم. اینترنت و ثبت موضع گیری ها و سخنان مسئولین و دست اندرکاران این ۳۰ سال بزرگترین نقطه عطف این انقلاب فرهنگی است که دست آیندگان را در نقد آن نسل پیشین باز می گذارد.

۱۷. این نوشته را بر اساس یکی از گفته های نیچه تغییر دادم.

بدون وفاداری به حقوق انسانی آنها. این برخورد دو گانه در اپوزیسیون با بی تفاوتی به حجاب اجباری و مسئله ندانستن آن در اوایل انقلاب اسلامی خود را آشکار می کند. در این سرکوب مطالبات مدنی زنان (که فاقد جنبه های سیاسی هم بود) نه تنها همه مشارکت داشتند، بلکه معترضان به حجاب اجباری را بعنوان سمبلی از زنان بی اخلاق جامعه تا سطح فاحشگان تنزل دادند. از طرف دیگر بنیادگرایان از زنان بعنوان محرک اصلی مردان در مبارزه استفاده کردند و بعد از پیروزی سعی بر حذف آنها از حوزه عمومی داشتند، منتها جنگ این فرصت را از آنها گرفت.

۱۰. بخش هایی از مقاله اکبر گنجی: قبل از تبعید آیت الله خمینی، علمای زیر هر دو هفته یک بار جمع می شدند و درباره ی اوضاع کشور با یکدیگر گفت و گو می کردند: گلپایگانی، شریعتمداری، خمینی، حاج شیخ مرتضی حائری، علامه ی طباطبایی، سید محمود موسوی، سید احمد زنجانی، سید مرتضی لنگرودی و میرزا هاشم آملی. اعلامیه ی ۹ امضایی در محکومیت تصویب نامه ای که به انتخاب شدن و انتخاب کردن زن ها منجر می شد را همین ۹ تن امضا کرده بودند. در آن نامه ی اعتراضی، نابرابری زنان و مردان، یکی از احکام ضروری اسلام به شمار آمده که اعتقاد به آن، یا کوشش برای لغو آن، موجب ارتداد است. می گویند:

"مقدمه ی قانون اساسی غیر قانون اساسی است... بهتر بود تا آخر این مقدمه را مطالعه کنند که واضح شود نسوان حق مداخله ی در انتخابات را ندارند... دوره ی اول مجلس طبق نیت شاه بوده، و زن ها در آن شرکت نداشته اند. پس معلوم می شود که برای زنان حق نبوده است... [اگر حق با دولت باشد] که طایفه ی نسوان... حق شرکت در انتخابات دارند، از صدر مشروطیت تاکنون تمام دوره های مجلس شورا برخلاف قانون اساسی تشکیل شده و قانونیت نداشته است... دولت مذهب رسمی کشور را ملعبه ی خود قرار داده، در کنفرانس ها اجازه می دهد که گفته شود قدم هایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده. در صورتی که هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها، که جزء ضروری اسلام است، معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است... دخالت زنان در انتخابات، یا اعطای حق زن ها... جز بدبختی و فساد و فحشا چیز دیگری همراه ندارد... اسلام... از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری [می] کند... روحانیون از عواقب امر این جهش های خلاف شرع... می ترسند... تصویبنامه ی اخیر دولت راجع به شرکت نسوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است... دولت... بدون اعتنا به قوانین اسلام و قانون اساسی و قانون انتخابات، دست به کارهایی زده که عاقبت آن برای اسلام و مسلمین خطرناک و وحشت آور است"

آیت الله خمینی در ۱۲/۲۹/۱۳۴۱ طی یک سخنرانی در مسجد اعظم قم، اعلام کرد که در سال جدید عید نداریم، چرا که دوران "عزای ملی" است. او گفت مسئله فقط مسأله ی برابری زنان و مردان نیست، بلکه کل احکام فقهی در خطر است. دولت ایران به دنبال تغییر احکام فقهی است. این احکام، احکام الله هستند و هیچ کس نمی تواند آنها را تغییر دهد. او افزود:

"شرط مسلمان بودن را از انتخاب کننده و انتخاب شونده حذف کرده اند و زمامداران [از تساوی زن و مرد دم می زنند. تساوی حقوق زن و مرد یعنی قرآن را زیر پا گذاردن] یعنی مذهب جعفری را کنار زدن... این تساوی حقوق زن و مرد و ملحقات آن، از نظر بیست میلیون نفوس ایرانی مردود و محکوم است... دستگاه جبار بداند اگر بخواهد به اسلام تجاوز کند و احکام کفر را در بلاد اسلامی جاری سازد، من در کمین آنا ایستاده ام."

بدین ترتیب، آیت الله خمینی نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد. از میان علمای قم، فقط آیت الله شریعتمداری بیانیه ای مشابه بیانیه ی آیت الله خمینی منتشر و عید را عزای عمومی اعلام کرد. اگر این اهداف انقلابی و آزادیخواهانه به شمار روند، آیت الله شریعتمداری تنها همراه آیت الله خمینی در این راه بود. آیت الله خمینی با این که در حال مبارزه ی با رژیم سرکوبگر شاه بود، در هیچ یک از بیانیه های خود از تعارض دیکتاتوری و خودکامگی با اسلام و ضروریات آن سخن نگفت، اما دائماً بر این نکته انگشت می نهاد که برابری زنان و مردان، انکار ضروری دین است. می نوشت:

"دستگاه جبار در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند. یعنی احکام ضروریه ی اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد، یعنی دختر های هجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سر بازخانه ها بکشد، یعنی با زور سر نیزه دختر های جوان غنیف مسلمان را به مراکز فحشا ببرد". "وزارت دادگستری با طرح های خود و الغای اسلام و رجولیت از شرایط قضات، مخالفت خود را با احکام مسلمه ی اسلام ظاهر کرد". "اکنون با اعلام



بانوی شعر ایران ۸۳ ساله شد؛

«کار من با انسانیت و شعر است»

الهه روانشاد

رادیوفرادا:

سیمین بهبهانی، بانوی شعر ایران، امروز ۸۳ ساله شد. سیمین بهبهانی در ۲۸ تیرماه ۱۳۰۶ خورشیدی در خانواده ای شعر پرور چشم به جهان گشود. ادبیات و حقوق خوانده و دست کم ۳۰ سال دبیر دبیرستان ها بوده است.

شعر معروف و قدیمی او «فعل مجهول» از زبان معلمی است که از دست شاگرد گیج و میبهوت خود خشمگین می شود تا آنکه می فهمد که شب پیش از آن، مادر دخترک از خانه بیرون انداخته شده و خواهر و برادرش کتک خورده و گرسنه به بستری رفته بودند.

شعر، توصیفی بی بدلیل از چرخش خشم معلم، به عطوفتی باور نکردنی است. سیمین بهبهانی ۴۱ سال پیش، به عضویت «شورای شعر و موسیقی» (و ۳۲ سال پیش به عضویت کانون نویسندگان ایران در آمد.

خانم بهبهانی، روز دوشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۸ هنگامی که برای سخنرانی به مناسبت روز جهانی زن، راهی پاریس بود، از خروج وی از ایران جلوگیری شد. ماموران گذرنامه اش را گرفتند و گفتند که ممنوع الخروج است.

سیمین بهبهانی در گفت و گو با رادیو فردا از روز تولد، سن و سال و آرزوهایش می گوید.

سیمین بهبهانی: امروز رفته توی ۸۴ سال. سن از دست آدم در می رود!

خانم بهبهانی اجازه بدهید از طرف خودم و تمامی همکارانم در رادیو فردا تولد ۸۳ سالگی تان را به شما تبریک بگویم .

خیلی ممنون متشکرم. خیلی لطف می کنید. فکر می کنم آمدن من به دنیا که چیزی نبود. چیزی نه از دنیا کم کرده و نه چیزی به آن اضافه کرده. ولی من متاسفانه باید اشاره کنم واقعه روز تولد حضرت امام حسین در زاهدان و آن تروریسم ای که تا حال در ایران اتفاق نیافتاده بود و آغاز شد.

متاسفم که بگویم ما به دست خودمان بلاها را داریم برای خودمان می آوریم. من خودم را هم مقصر می دانم تا چه برسد به کسانی که دست اندرکار سیاست هستند. من که با سیاست کاری ندارم. کار من با انسانیت و شعر است. با دل است. ولی فکر می کنم که بایستی مردم را متوجه احساس، دل، عشق و محبت کنیم. این اتفاقی که در مسجد شیعیان در آن روز مبارک افتاد، واقعاً مایه اندوه همه ما هست و امیدوارم که آخرین باشد.

خانم بهبهانی شما از قدیم الایام از موهبتی که دارید برای خدمت به برجسته کردن حقوق زنان استفاده کردید. در چنین روزی، روز تولدتان می شود از شما پرسیم که شما جنبش زنان را امروز در ایران چگونه می بینید و چگونه ارزیابی می کنید؟

من باید به شما بگویم که من هیچ گونه زحمتی نکشیدم، هیچ گونه کمکی نکردم که شایسته یادآوری باشد. من زن های کشورم را مثل بچه ها و فرزندانم که در دبیرستان شاگرد من بودند و دوستشان دارم، همیشه دوست دارم.

خوشحالم که به شما بگویم که زنان ایرانی در این ۳۱ سال بهترین رشادت، بهترین فعالیت ها را از خودشان نشان دادند، ایستادگی کردند. چه در زمان جنگ، چه در زمان صلح، زیر آفتاب و باران در کنار سفره های خالی.

من به شما بگویم که زن های ما فداکاری کردند، فرزندانشان را پروردند، به کشورشان کمک کردند. با کار و فعالیت خودشان همه چیز را اداره کردند. من به این زنان افتخار می کنم. اما برای امروز من یک شعر سانتی مانتال برایتان بخوانم. انسانیت را من دوست دارم. این شعر دوست داشتن است. می خوانم. امیدوارم که مقبول خاطر همه دوستان، عزیزان و کسانی که دست اندرکار هنر هستند، باشد.

من با الهام از این بیت حافظ که می گوید، «آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند/ آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند»؛ این شعر را با یادآوری آن غزل حافظ ساخته ام:

تمام دلم دوست داردت/ تمام تنم خواستار تو است
بیا و به چشمم قدم گذار/ که این همه در انتظار تو است

چه خوب و چه خوبی چه نازنین/ تو خوبترینی، تو بهترین
که بخت بلندی یار اوست/ کسی که شبی در کنار تو است

به گوشه چشمی نگاه کن/ ببین که به پایت فکنده ام
مگر به نظر کیمیا شود /دلی که چنین خواستار تو است

خموشی شبهای سرد من/ چرا نشود پر ز شور عشق
که گرمی آن دستهای گرم/ به سینه من یادگار تو است

زمیوه ممنوع حیف و حیف/ که ماند و به غفلت تباه شد
وگر نه تو را می فریتم/ که سابقه ای در تبار تو است

چنین که ملنگم، چنین که مست/ که برده حواس مرا ز دست
بدین همه جلدی و پابکی/ غلط نکنم کار کار تو است

به دار و ندارم نگاه کن/ که هیچ به جز عاشقی نماند
تمام وجودم همین دل است/ تمام دلم بی قرار تو است

آن ها به اسب ها شلیک می کنند

خسرو باقرپور

اخبار روز:



جهان از وحشت شیهه می کشد

و دهان گشوده ی مرگ را انبوه اندوه پر می کند

پاسداران نجیب و مسلمان در دره نماز مغرب می خوانند

و در معیر بعدی به انتظار می مانند

قطار قاطران و ردیف هُشیوار اسبان

در تاریکنای کوهستان

آرام و رام در راهند

نرم و سبک می آیند.

سرهنگ اسبان

پیشانه می آید

با گوشواری از هوش،

افراشته بر فراز یال افشانش

و گام هایی موزون به تمامی

و ناگاه..

با چشمانی دریده،

و منخرینی گشاده

می ایستد!

هوا را می بوید...

و به ناگاه تُندر تُندر تیر می غرد

و خون اسبان می پاشد بر آسمان

و می ریزد بر زمین

و می جوشد در رود

و کهربایی های کهر!

این اسب های پلید

اسب های قاچاقچی

اسب های بی دین

با بار های ویسکی و سیگار های مرغوب

اسب های مست

اسب های گُرد!

در عمق دره ی درپوزه

در قعر فرود فراموش

با رگبار های مداوم اعدام می شوند

باد می کنند و می ترکند و می پوسند

شیهه ی بلندشان اما

هر شب در گوش قاچاقچیان و اسب های خطاکار می پیچد.

• عنوان این شعر برگرفته از رمانی است با نام "آن ها به اسب ها شلیک می کنند" این رمان سال ها پیش توسط محمدعلی سپانلو به فارسی ترجمه شده و به چاپ رسیده است. نویسنده ی این رمان "هوراس مک کوی" آمریکایی است. وی به سال ۱۸۹۷ در ایالت تنسی به دنیا آمده و در دسامبر ۱۹۵۵ در سن پنجاه و هشت سالگی درگذشته است. او که نه در زمان زندگی و نه امروز نویسنده ی مشهوری است، از جمله نویسندگان مهجور آمریکایی است که توسط فرانسوی ها شناسانده شده است. از روی این رمان در سال ۱۹۷۰ فیلمی با همین نام به کارگردانی سیدنی پولاک ساخته شده است.

•• همچون دفعاتی دیگر شامگاه آدینه، چهارم تیرماه هشتاد و نه نیز، نیروهای انتظامی ی جمهوری ی اسلامی در منطقه ی "دولی درماناوی" از توابع "هومل" سردشت به کاروان کاسبکاران کرد حمله کردند و آنان را به رگبار بستند. بر اثر این حمله نوجوانی ۱۴ ساله به نام زانیار ابراهیمی، فرزند محمد، اهل روستای "فقیه خدریان" منطقه ی "باسکی کوله سه" هدف گلوله قرار گرفت و جان خود را از دست داد. در این حمله همچنین ۶۰ رأس از اسبان از پای درآمدند.

kurdishperspective.com



دو سروده از علی طبیب زاده

شام بی انتهای آخر

می تپد در گلو
بانگ هزاران زنجره ی زخمی

بر سنگفرش بلورین احساس
رگه های خونین در گذرند

فصل به سر آمده
و برگ های ناب عشق
سُم کوب قیل و قال شده اند

تضاد

از پنجره ای آشنا
سر برون آورده
کهنکشان را فریاد می کشد

کلیدِ همیشگیِ خدعه
با قفل های متانت در هم می پیچد

صدای جمعی در گوشم طنین می اندازد

فرصت به دستپاچگی سرازیر
و شام بی انتهای آخر
برای ماندن له له می زند

کوچه های خاطره تنگ شده اند
و قلب ها در آبشخور حادثه ها
چه کودکانه می تپند!

این عادت پلیدِ زمستان را
به خاطر خواهم سپرد



طُرُقَه های ناب آسمان

برای مادرانِ فرزندانِ دربند

چیست در این گودال ژرف
که دانه دانه
مروارید می کشد بر سر این نخ؟

تکه تکه

بی پر و پروا
از درخت فرو می ریزند
طُرُقَه های ناب آسمان

همه در آینه ها فرو نشسته و
دستها روی سر
خود به خود،

...
زندگی ست که پلک بر هم می کوید.

گله به گله

بی سر و سردار
بر قلعه واره های سفید و سبز
بیداری، رمزآلود است و
جسارت، با صلابت

...
گومپ، گومپ!
گومپ، گومپ!

آرام مادرم!
زندگی ست بر در می کوید،
گویی!
نمی دانم

اما می دانم
جاده

حتی اگر شالی شود بر گردن رفتن
چشم ها روی "چگونه رفتن" تاول می زند
و ذغال در این چرخش مداوم

هی هی هی
خُلگ آتش را حلقه ای می شوند

سوزان و مکرر،
که باز،

همان زندگی ست
که باز

همان ادامه است
ادامه ی زجه های تو